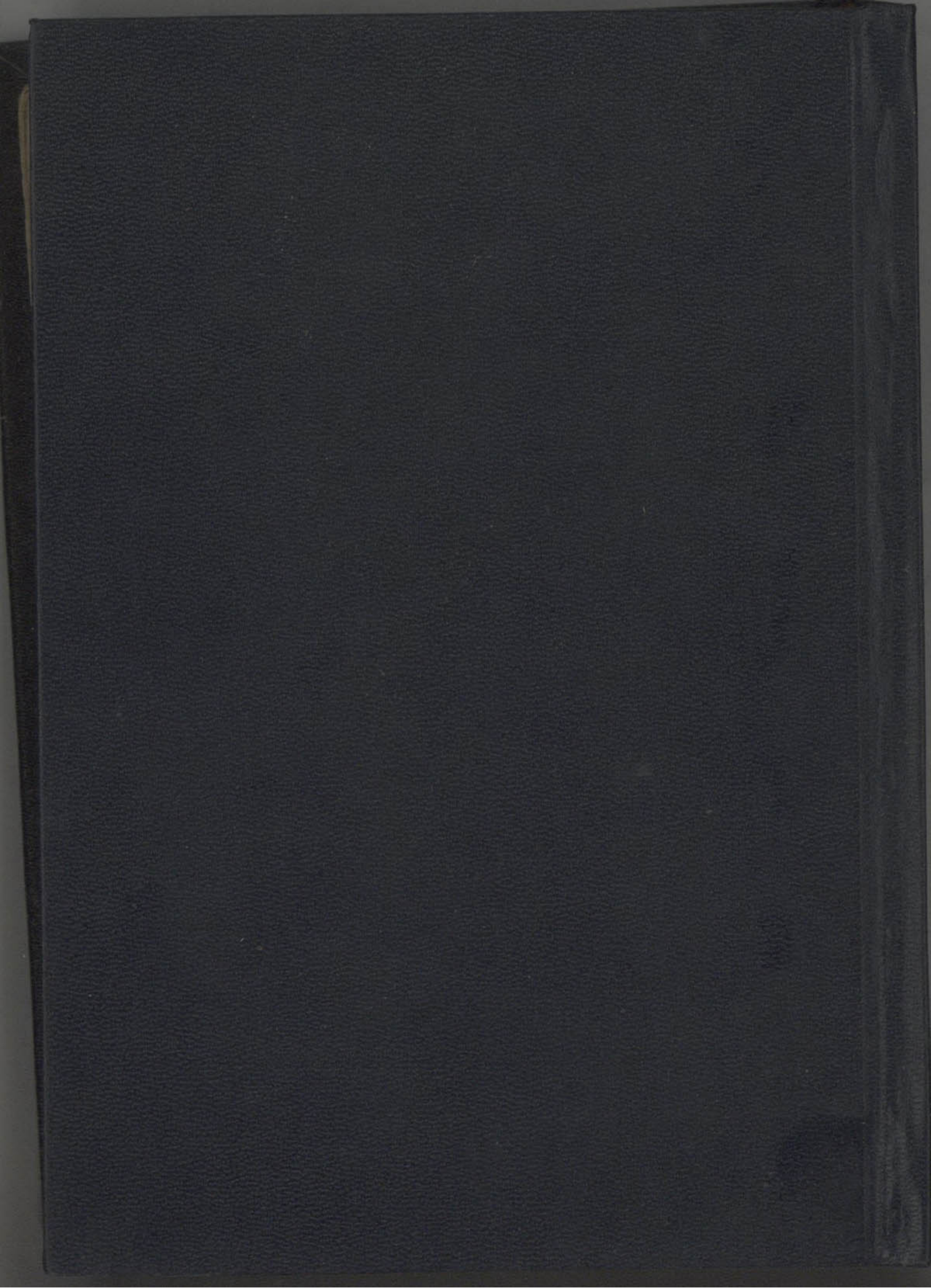






کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب وجیزه در احکام نماز

مؤلف محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی

موضوع فقه عملی - ۱۸۹ برگ - فارسی - ۱۲۵۶ هـ.ق

شمارهٔ اختصاصی (۱۹) ازکتب اهدائی : معزی

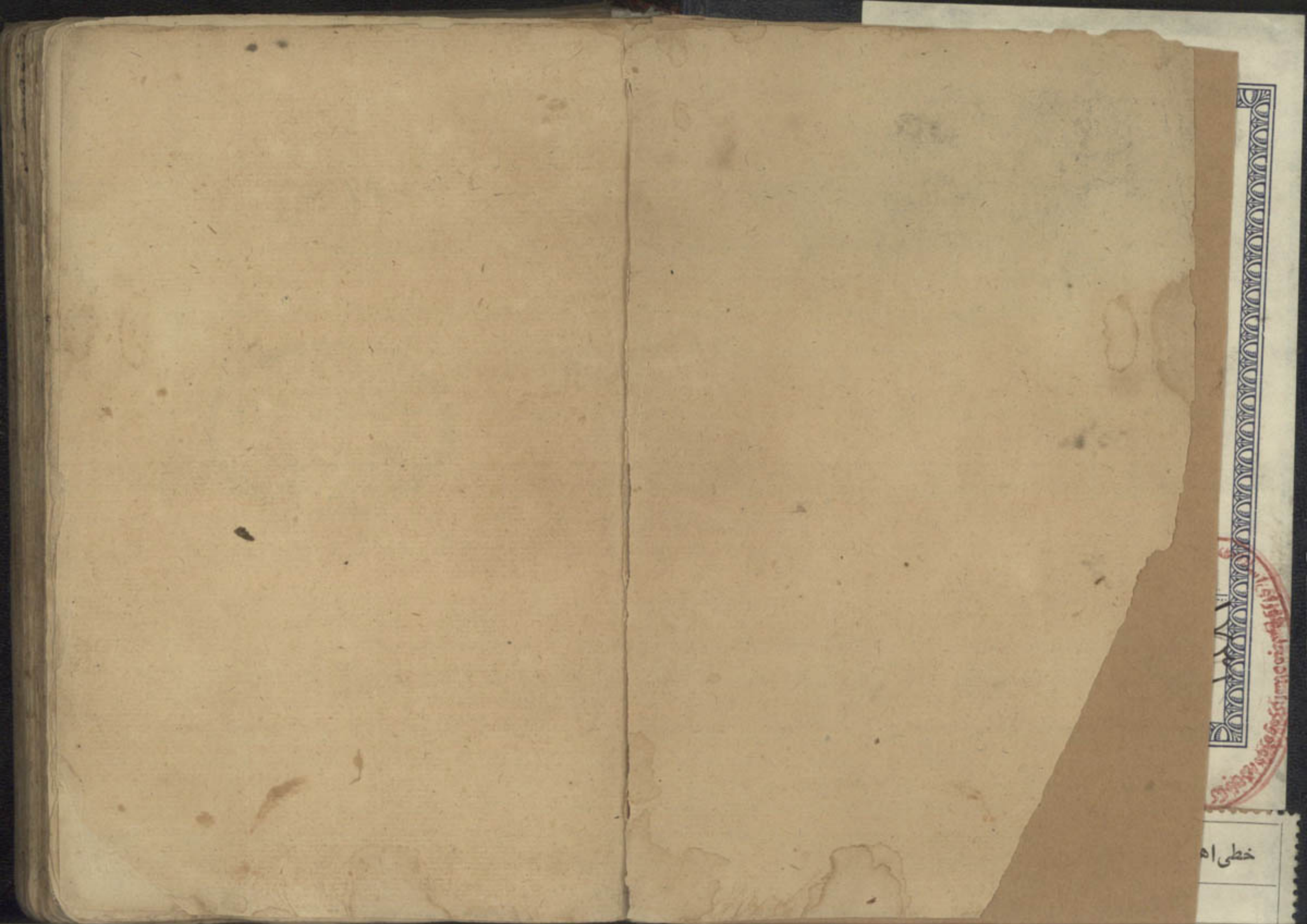
شماره ثبت کتاب ۲۱۱۷۴۱





بسم الله الرحمن الرحيم





۱

۱۹-۲-۳



بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه نماز منقسم میشود بواجب و مستحب
واول منقسم میشود به شش قسم اول یومیه
دویم جمعه سیم عیدین چهارم ایات پنجم طواف
ششم انچه بنذر و عهد و نحوها لازم میشود
اما یومیه پس دران چند مطلب است مطلب

اول

اول در اوقات انها و دران سه مطلب است بدانکه
اول وقت نماز ظهر زوال شمس است و مقدار چهار
رکعت که اغلب ناس در اقوال و افعال با اقتصار بر اقل
واجب بعمل اورند در حق حاضر و مقدار دو رکعت
بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهر است
و قبل از غروب افتاب بقدر همین مقدار مختص به
بعصر است و مابین این دو حد مشترک بین الصلا
تین است و اول وقت نماز مغرب میل نمودن حمرهٔ
مشرقیه است از سمت راس بجانب مغرب چنانچه
اخر وقت عشا نصف شب است و مقدار کفایت

هریک بمعنی که مذکور شد مختص باوست وبین
الحدین مشترک بین الصلاتین است واول وقت
نماز صبح ظهور سفیده است فوق الافق متصل بان
در جانب مشرق که منتشر است در جانب عرض واخر
ان طلوع شمس است مطلب دوم انکه هرگاه حیض
یا نفاس یا جنون یا رعف بهم رسد بعد از دخول وقت
نماز اگر بعد از عروض نماز را بعمل نیاورده است
واز اول وقت منقضی شده است مقداریکه کفایت
نماز با شرایط مفقوده نماید قضای ان نماز لازم
است والا فلا وهرگاه این عذرها دفع شد واز

اخر

اخر وقت درک نمود مقدار یراکه کفایت شرایط
(ه او یکرکعت از نماز ...) (است)
مفقوده نماید ان نماز واجب ۲ وهمچنین هرگاه طفل
بالغ شد وبعد از بلوغ درک نمود مقداراکه کفایت
وضو ویکرکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز ادا بوده
باشد پس نیت ادا میتواند نمود بلکه ظاهر اینست که اگر ز
مان کفایت غسل ویکرکعت را ننماید لکن کفایت تیمم و
یکرکعت نماید باز نماز واجب بوده باشد وظاهر اینست که
وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده باشد
ودر جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال بنماز در همان
وقت نماید اثم است وقضای آن واجب است واز

انچه مذکور شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب در
نماید مقداری که کفایت پنج رکعت نماز ظهر و عصر هرد
بران شخص لازم خواهد بود وهمچنین هرگاه قبل از
نصف شب درک کند مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و
عشا هردو لازم خواهد بود مطلب سیم انکه لازم
است قبل از شروع نمودن بنماز تحصیل علم بدخول
وقت نماز با امکان علم ودر صورت عدم امکان
علم اکتفا بمظنهٔ دخول وقت جایز است مگر انکه کل
اجزای صلوات واقع شود در خارج وقت که در این
وقت نماز باطل است یا انکه در اثنای نماز فساد

اعتقاد

اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما بجهتیکه
اگر نماز را تمام نماید در بین نماز وقت داخل میشود
وبعض اجزاء نماز بعد از دخول وقت میشود پس قطع
نماز در این وقت که مشخص شد که هنوز وقت داخل
نشده ضعیف است بد انکه هرگاه کسی مشغول بنماز عصر
یا عشا شد باعتقاد اینکه ظهر یا مغرب را بجا اورده
است وبعد از ان خلاف ان براو ظاهر شد پس ظهور
خلاف یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ اگر در اثنا
است پس اگر شروع بنماز وظهور خلاف هر دو در
وقت مختص بنماز سابق بوده یا هر دو در وقت

مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق
و ظهور خلاف در وقت مشترک بوده لازم است که عدول
بنماز سابق نماید واگر هر دو در وقت مختص بنماز
لاحق بوده عدول جایز نیست وهمچنین ظاهر اینست که
اگر شروع در وقت مشترک و ظهور خلاف در وقت
مختص بوده عدول نمیتوان نمود واگر ظهور خلاف
بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ از نماز
لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده
یا زمان شروع مختص بنماز سابق و زمان فراغ
مشترک بوده ظاهر اینست که این نماز باطل است

واگر هر دو در زمان مشترک است ظاهر اینست
که نماز لاحق صحیح است پس اعاده مینماید بنماز
سابق به تنهائی واگر زمان شروع مشترک و
زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو ز
مان مختص بلاحق بوده باشد در این دو صورت
نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خوا
هد بود پس مشخص شد که جواز عدول مختص بتذ
کر در اثنای نماز است بشرط بقای محل عدول اعم
از اینکه هر دو نماز ادائی بوده باشد یا قضائی یا مختلف یا هر دو
باینمعنی که معدول منه ادا بوده باشد و معدول الیه

الیه قضا و تصویر عکس ان اگرچه ممکن است لاکن
خالی از اشکال نیست و ثواب محل عدول موقوف
نیست بر زیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلق
زیادتی است پس اگر ایستاده در رکعت چهارم
نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتوانند نمود اگر
چه شروع بقرائت یا تسبیح باشد مطلب در بیان
قبله است بدانکه قبله عبارت از فضائی است
که کعبهٔ معظمه شاغل انست و از فوق تا سموات
و از تحت تا تحت الثری در حق کسانیکه متمکن اند
از استقبال بان وجهة یعنی فضا است در حق

کسانیکه

کسانیکه متمکن نیستند وجهة فضای جانبی است
که محقق کعبه در ان معلوم یا مظنون باشد و علم
بجهة در صورت امکان لازم است و با عدم امکان
اعتماد بظن میتوان نمود و همینکه ظن بهم رساند اعتماد
بان مظنه میتواند نمود انتظار ظن اقوی لازم نیست
مگر اینکه علم داشته باشد که بتاخیر ظن اقوی میشود
در اینصورت احوط بلکه در نیست که حکم بتاخیر
وجوب شود و لازم است اجتهاد در تشخیص
سمت قبله لکن در بلاد مسلمین اعتماد بمحاریب
و مقابر انها میتوان نمود مگر در صورت علم یا ظن

۲ باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت و اگر مساوی ع

بخلاف بلکه در صورت شك نیز چنین است
واگر جمیع جهات در صورت عدم تمکن از ظن در مظنه
مکلف مساوی[۲] نبوده باشد بلکه امر قبله منحصر در سه
جهة باشد لازم است اتیان سه نماز در سه سمت
واگر منحصر در دو جهة بوده باشد اکتفا نماید بدو
نماز در دو سمت واگر در نماز مشتبه القبله[۳] باشد مثل
ظهر و عصر یا مغرب وعشا اول چهار نماز ظهر بچهار
جانب مینماید وبعد از ان چهار نماز عصر را لکن
لازم نیست که ابتدا نماید به نماز عصر در ان سمتی
که اول[۲] به نماز ظهر نموده بلکه جایز است که اول دفعه ۲ شروع

عصر

بعمل آورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهارم را بان
سمت نموده وباید دانست که نماز بچهار سمت در صورت
سعة وقت است اما در حالة ضیق وقت اکتفا نماید
بانچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند
مگر بیك نماز اقتصار بهمان یك مینماید وتعدد
لازم نیست ودر تعیین جهة در این صورت مختار
است واگر کفایت دو نماز نماید لازم است وهکذا
و واجب نیست که متحیر تاخیر نماز نماید تا وقت مضیق
شود بلکه ظاهر اینست که جایز است در اول وقت
مشغول بنماز شود مگر عالم باشد برفع مانع در آخر

رکعت یا هشت رکعت با انقضای زمان طهارت
اگرچه مابین زمان تحیض وعروض عذر مقدار چهار
نماز بلکه یکی نماز متخلل نشده باشد واگر عذر رفع
شد در حالتی که باقی مانده باشد از آخر وقت بمقدار
چهار نماز با طهارت ظاهر این است که این مقدار مختص
بنماز عصر بعد باشد و قضای نماز ظهر هم واجب
نخواهد بود وهرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت
درك نماید واجب است یکنماز ظهر بهر سمتی که
خواهد وچهار[۲] نماز عصر بچهار سمت واگر بمقدار شش
نماز یا هفت نماز باقی مانده در دو نماز یا سه نماز

ظهر

عدلیه بلکه عدل واحد و به بودن جلود در بازار
مسلمین اعم از اینکه ذو الید معلوم الاسلام باشد
یا مجهول الحال واگر معلوم الکفر باشد استعمال ان جا
یز نیست مگر تذکیه از مسلم ثابت شود بمشاهده
یا اخبار[۲] عدلین یا عدل واحد واما جلود مطروحه
در بلاد مسلمین پس اگر اثار تصرف در ان بوده ظا
هر جواز استعمال[۲] والا پس استعمال جایز نیست مگر
با ثبوت تذکیه بیکی از وجوه مذکوره یا مظنون
التذکیه باشد انهر راه که ظن حاصل شود
واما جلود در بلاد مسلمین غیر از بازار بنا بر اثار

وقت در اینصورت دور نیست که کسی بگوید لازم است
تاخیر واگر از اول زوال مثلا مقدار چهار رکعت از وقت
منقضی شد و متحیر در قبله شد بعد از ان مصحوب
معاذیر مسقطه تکلیف شد مثل اینکه ضعیفه حا
یض شد پس کی بعد از رفع عذر باقی بر تحیر است
لازم است رعایت نمودن ادا پس لازم است
که چهار نماز ظهر قضا نماید و قضای نماز عصر نیز
ادا لازم نیست بلکه ممکن است کسی ادعا نماید
در چنین صورت اولی بلکه لازم این بوده باشد
که تاخیر در قضا نماید تا رفع تحیر شود واگر متحیر

نمود

نیست در حین قضا چه اکتفا بیک نماز ظهر مینمود
نمود واگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول زوال
منقضی شد بعد از ان عذر مسقط تکلیف عارض
شد ظاهر اینست که قضای نماز عصر در چنین صورت
لازم نبوده باشد بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی
مثلا گذشته عذر عارض شود قضای نماز عصر لازم
نیست چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته
عذر روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و محل
مذکور شد در صورتی است که در اول وقت متحیر
باشد والا قضا واجب ست با نقضای مقدار چهار

استعمال جایز الاستعمال است والا فلا واگر مردد شود
میان نماز در غیر یا تا یا با لباس معمول از حیوان غیر ما
کول اللحم اول متعین است واگر مردد شود میان
لباس از میته غیر ماکول اللحم و میته ماکول اللحم ظا
هر ترجیح ثانی است واگر مردد شود میان لباس
از میته ماکول اللحم و از مذکی غیر ماکول اللحم اشکال
در ترجیح هست و دور نیست که ترجیح میته ما
کول اللحم اولی باشد از عکس یا تخییر مطلب دوم در احکام
حریر است بدانکه جایز نیست در حق مرد پو
شیدن لباس حریر محض در نماز و جز در

غیر

در سمتی که غیر متحیر معتقد این است که قبله نیست
جایز نیست بی اشکال واما در سمتی که معتقد این
است که سمت قبله است در حکم بجواز اقتدا اشکال
است و بدانکه اگر مصلی در اثنای نماز واجب التفات
از قبله نماید علی الخلاف قبله بهمهٔ بدن یا بروی
تنها یا بکل بدن بجانب یمین یا بجانب یسار یا بکل
بدن بمابین یمین یا یسار نماز او باطلست واگر التفات
نماید بوجه تنها بجانب یمین یا یسار یا بمابین یمین
یا یسار نماز او صحیح است واگر سهوا التفات نماید
بهمهٔ بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار

یا بوجه تنها بخلاف قبله نماز او باطل است واکر التفات
نماید بوجه تنها بسوی یمین یا یسار یا ما بین یمین
و یسار نماز او صحیح است واکر التفات نماید بکل
بدن بما بین یمین و یسار اکر در اینوقت مشغول ست
ببعض واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل است
اکرچه ان واجبات غیر رکنیه بوده باشد واکر ست
مشغول نباشد حکم ببطلان مشکل است واحتیاط
در اعاده است واما نماز نافله پس ظاهر اینست
که هیچ یک از اقسام مذکوره باعث بطلان
نشود اکرچه التفات بکل بدن بوده باشد بخلاف

بخلاف جهة

جهة قبله متعمدًا او بدانکه اکر خطا در قبله ظاهر شود
بعد از فراغ نماز پس اکر نماز او بنفس یمین یا یسار
یا خلاف قبله واقع شده باشد اکر وقت باقی است اعاده
او لازم است واکر وقت خارج شده باشد قضای
ان لازم نیست اکرچه در قسم اخیر احوط اتیان
بقضا است واکر به ما بین یمین و یسار شده نماز
او صحیح است واکر خطا ظاهر شود در اثنای نماز
پس اکر ما بین یمین و یسار بوده لازم است که
میل نماید بجانب قبله و ظاهر اینست که در حال
میل مشغول واجبی از واجبات نماز لازم که نشود ۱۲ است

و در باقی صور استیناف لازم است وجاهل مثل
عامد است پس هرکاه کسی عمدًا نماز بغیر جهة قبله
نموده باشد نماز او باطل است وجاهل نیز مثل اوست
واما ناسی پس اکر نسیان او در حکم است باینمعنی
که اول میدانست که واجب است استقبال قبله
در نماز وفراموش نموده پس اکر مقصر است ظاهر
اینست که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است
اکرچه بین المشرق والمغرب واقع شده باشد بلکه حکم
بصحت مشکل است هرچند بسمت قبله شده باشد
واکر غیر مقصر است پس دور نیست که ان هم

جنبی

جنبی باشد واکر نسیان او در موضوع است با
ینمعنی که اولاً سمت قبله را تشخیص داده لکن فراموش
نموده پس ظاهر انست که حکم ان حکم مخطی است پس اکر
به ما بین یمین و یسار شده صحیح است واکر بنفس
احدهما یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه دور
نیست که در خارج وقت هم لازم باشد قضای ان
واین در صورتی نیست که تذکر بعد از فراغ از نماز
باشد اما هرکاه تذکر در اثنای نماز بوده باشد پس اکر ما بین یمین و یسار بوده باشد میل
نماید بسمت قبله واکر بنفس یمین یا یسار یا خلاف
جهة قبله بوده باشد نماز باطل وقطع نماز و

ع

استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف
کعبه در حال ضرورت جایز است و ظاهر اینست که
جایز است در حال اختیار لکن مع الکراهة واما
نماز در سطح کعبه پس بجا میاورد ایستاده با رکوع
وسجود مثل سایر مواضع بهر سمتی که خواهد لکن
لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال چیزی
از فضای خانه پیش روی او بوده باشد بدانکه
کیفیت استقبال در حال قیام در نماز انست
که رو و سایر مقادیم بدنرا بسمت قبله نگهدارد
واحتیاط در انگشتان پاها نیز چنین است ودر
حال

حال جلوس قریب باین است ودر حال سجود معلوم
است که این طریق نیست دوم در لباس مصلی است
ودران چند مطلب است اول انست که جایز
نیست نماز در اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم بالذات
یا بالعرض صاحب خون جهنده باشد غیر انسان
وخز وسنجاب وحواصل ونماز فاسد است خواه
جزء لباس باشد یا محمول باشد بلکه موهای چسبیده
همچنین است واگر چنین نباشد مثل بودن او
در جوف قلمدان در جیب پس نماز باطل نیست
واما اجزای انسان پس در اجزای غیر نجسه خود

نماز باطل نیست اگر چه دندان در بغل باشد مثلا
واگر ان جزء گوشت داشته باشد حکم ببطلان مشکل است
واحوط اجتناب است ودر اجزای غیر ظاهر اینست
که در مثل مو وناخن وعرق وقی واب دهن ودماغ
نماز باطل نیست واما در مثل دندان وانگشت و
نحوها ظاهر اینست که باطل است واما مثل شیر اگر چه
شیر پسر بوده باشد پس حکم خالی از اشکال نیست احوط
اجتنابست واگر حیوان خون جهنده نداشته باشد
پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شپش وکیک وپشه
ومگس اشکالی در عدم لزوم اجتناب نیست وهمچنین
است

است زنبور خصوصا مثل موم عسل واز این بابت
است ابریشم پس اجتناب لازم نیست واگر صاحب گوشت
باشد مثل بعض اقسام ماهی که مأکول نیست پس دور نیست
که اجتناب از اجزای ان لازم باشد بخلاف صدف
که ظاهر اینست که اجتناب لازم نباشد سیما مروارید
که در جوف او ست واگر چیزی مشتبه باشد یعنی
مردد باشد مابین انکه از حیوان مأکول اللحم است یا غیر
مأکول اللحم پس اگر جلد بوده یا غیر جلد لکن جزء لباس
باشد ظاهر اینست اجتناب لازم است واگر چسبیده
است مثل مو ظاهر اینست که اجتناب لازم نیست

همچنین است استخوان مشتبه هر چند احتمال میرود
که از نجس العین است باز اجتناب لازم نیست
واما اخر پس اجتناب از جامهٔ کماز کورک و موی ان
بوده باشد لازم نیست وهمچنین است جلد ان و
اما سایر اجزای ان مثل استخوان وغیره پس ظاهر
لزوم اجتناب است واما سنجاب وحواصل پس
درست
نماند بجامهٔ شده از جلد و و بران ها جایز است
اگرچه اجتناب احوط است ودر اجزای دیگر
ان در وحیوان جایز نیست مطلب در اجزای میته
است بدانکه میته اگر از ماکول اللحم است پس اگرچه
یست که

یست که حیواة در او حلول ننموده ظاهر اینست که
استعمال ان در نماز وغیر نماز جایز است مگر در
صورتی که مایع بوده باشد مثل بول وخون وشبیه
ونحو اینها مثل رطوبت خارجه از میته واگر از اجزائی
بوده که حیواة در انها حلول کرده پس نماز در ان بلکه
نماز بان جایز نیست اگرچه مالایتم به الصلواة بوده
باشد بلکه استعمال انها در مقام انتفاع در خارج نماز
نیز جایز نیست ومعلوم شد از انچه مذکور شد حکم
اجزای میته غیر ماکول اللحم که طاهر العین بوده
باشد بلکه حکم در صورت موت اشد میباشد

وهمچنین حکم اجزای میته از نجس العین وفرقی نیست
در انچه مذکور شد میان انکه اجزای میته ملبوس
باشد یا جزء ملبوس یا محمول مایتم به الصلواة باشد
یا نه ما تحله الحیواة باشد یا نه مگر تفصیل در اجزای
میته از ماکول اللحم که مذکور شد پس ~~ملبوس~~ در جمیع
اینصور اجتناب لازم وبا عدم اجتناب نماز باطل
است بدانکه حکم در صورت عدم ثبوت تذکیه مثل
صورت علم بمیته بودن است پس استعمال جلد
مردد میان اینکه از میته باشد یا از مذکی در نماز
جایز نیست وثابت میشود تذکیه بمشاهده واخبار
عدلین

ظهر یک دو سمت یا سه سمت وچهار نماز عصر بچهار
سمت مینماید وباید دانست که کسیکه مکلف است
به نماز بچهار سمت هرگاه بعد از فراغ از یک نماز تحیر او
دفع شد پس اگر ان نماز بخلاف جهت قبله شده است
اعادهٔ ان بسمت قبله واجب است والا احوط اعاده
است بلکه دور نیست که واجب بوده باشد واگر دفع
تحیر در اثنای نماز است قطع ان لازم است اعم
از انکه موافق جهت قبله بوده یا مخالف واما نماز
میت پس ظاهر اینست که اکتفا بیک نماز بهر جهتی
که بوده باشد میتوان نمود واما غیر ان مثل نماز

ایات غیر کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد
تاخیر نماز نماید تا رفع تحیر شود انوقت یکنماز بسوی
قبله بنماید واما کسوفین پس اگر وقت وسعت چهار
نماز را داشته باشد لازم است که عمل نماید واگر
وسعت نداشته باشد اقتصار نماید بانچه وقت
وسعت دارد و دور نیست در مثل نماز میت در
نماز کسوف وخسوف در چنین وقتی عمل بمقتضای
قرعه اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت
وغیره و باید دانست که جایز است متحیر اقتدا نماید
بمتحیر وبغیر متحیر واما اقتدای غیر متحیر بمتحیر

غیر نماز و مبطل نماز است مگر در حال حربی که
راجح باشد در شریعت وحال ضرورت وجایز است
در حق زنان وعدم جواز نسبت بمردان در صور
تی است که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در ان
جایز باشد پس هرگاه لباس مرکب باشد از ابر
یشم و ریسمان پوشیدن ونماز کردن در ان
جایز است هر چند ابریشم ان علاوه باشد ما
دام که صدق حریر محض بر او ننماید واگر ممزوج
باشد بچیزی که نماز در ان جایز نباشد امتزاج
ثمری ندارد ومحکم که در نماز حکم ابریشم است واگر کسی

در جامه نماز کند وندانند که این حریر است وبعد
از فراغ مشخص شود که حریر بوده ظاهر اینست
که صحیح است واگر بداند که حریر است ونماز
کند وبعد از فراغ مشخص شود که حریر نبوده ظا
هر اینست که باطل بود وفرقی نیست در حریر میان
ما یتم به الصلوة وغیره پس نماز در بند زیر جامه
یا کمربند از حریر باطلست وهمچنین در کلاه حریر اگر
رویه واستر هر دو یا یکی از اینها حریر باشد واگر بعضی
از یه وبعضی ازان حریر باشد پس اگر حریر قلیل بوده
باشد اشکالی در جواز ان نیست واگر بسیار بوده

باشد حکم بجواز اظهر است اگرچه اجتناب اقرب بطریق
نجات واوفق بطریق احتیاط است خصوصا در صور
تی که کلاه دمه دار باشد وکلاه دمه دار حریر باشد
واما اگر مغز کلاه حریر بوده باشد ودمه کلاه غیر
حریر بوده باشد اشکال در ان کمتر است وکلاه حریر
در غیر نماز جایز نیست بر سر گذاردن ان واما بستن
کمربند حریر در کمر وداخل کردن بند زیر جامه حریر
در لیفه زیر جامه وپوشیدن زیر جامه در غیر حال
نماز جایز خواهد بود اگرچه اجتناب اقرب بسداد
است وحکم خنثی مشکل در این مقام حکم رجال است

واگر مکلف مردد شود میان لباس حریر و عریان
از لباس اختیار ثانی متعین است واگر مردد
شود میان متنجس و حریر اول متعین است واگر
مشتبه شود بر او حریر بغیر حریر اگر متمکن از تشخیص
نباشد اجتناب لازم است وهمچنین در صورت
شک باصتزاج بچیزیکه نماز در ان مباح است
یا نه واما اداه رفتن بر فرش حریر یا نشستن یا
خواب نمودن یا تکیه نمودن حرمت هیچیک ثابت
نیست وهمچنین جایز است سوار شدن بجهاز
والجی که روی پالان از حریر باشد وهمچنین هرگاه

روی

برای

روی زین انداخته شود واما حریر بخود پیچیدن
اگرچه ظاهر این است که حکم بحرمت نتوان نمود
لکن احوط اجتناب است واما در حال نماز پس
جایز نیست واما حریر محمول پس ظاهر انیست
که باعث بطلان نماز نشود واما جامه که سجاف
از حریر باشد یا قیطان از ابریشم در دوز دوخته
باشند یا تکمه ابریشم یا بند حریر که بقبا میدوزند
پس نماز در او صحیح است مطلب سیم در حکم نماز
در طلا است بدانکه نماز در جامه طلا باطل است
خواه طلای محض بوده باشد یا ممزوج باشد

بچیزی که نماز در ان جایز نیست یا ممزوج باشد
بچیزیکه نماز در ان جایز است مثل مفتول نقره وریسمان
ونحو اینها واگر لباس طلا یا ممزوج بطلا ما لایتم به
الصلوة بوده باشد پس در مثل بند زیر جامه وکمر
بند وغیر آن نماز باطل است واما انگشتر طلا پس
جایز نیست در دست نمودن مردان وظاهر نیست
که نماز اینها باطل است واما مثل تکمه طلا در قبا یا
در غیر قبا دوختن یا پارچه منسوج از مفتول طلا
را سجاف لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز
نیست دور نیست که موجب بطلان نماز نیز

بشود

بشود واما افتراش طلا وجلوس بر فرش طلا دور نیست
که اینها نیز حرام باشد وانچه مذکور شد در صورت
طلای خالص است واگر خالص نبوده باشد بانحو
که طلا رنگ ان نموده باشند پس احتیاط شدید
در اجتناب از ان است خاصه در نماز یا بهر خارج از
نماز واما طلا با خود داشتن ظاهر انیست که موجب بطلان
نماز نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه
پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه با صحیح
بوده باشد موجب بطلان نماز نمیشود پس منع در
صورتیست که ملبوس یا جزء ملبوس باشد پس طلای

محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست
وانچه مذکور شد نسبت بمردان است واما زنان پس
مطلقا نقصی ندارد نه پوشیدن لباس از طلا ونه نماز
نمودن در ان ونه جلوس بران ونه خوابیدن برروی
ان ونه بر دوش انداختن مطلب چهارم اگر چیزی بجهت حاجت
نماز در پای خود داشته باشد که ساتر پشت قدم
باشد لکن ساتر چیزی از ساق نباشد مختار اینست
که نماز باطل نیست لکن احتیاط در اعاده نماز است
مگر در صورتیکه فراموش نموده بعد از نماز متذکر
که شود مطلب پنجم در لباس مغصوب است بدانکه
هر لباسی

مشکوک در اجتناب است و در صورت علم اجتناب احتیاط

هر لباسی که شخص مالک منفعت ان نبوده باشد یا
مأذون در تصرف در ان از جانب مالک نباشد
مغصوب خواهد بود ونماز در ان باطل است.
واذن بر سه قسم است اوّل صریح وان یا مختص
بنماز است یا مشتمل بر نماز وغیر نماز هر دو واست مثل
اینکه گوید هر تصرفی که خواسته باشی ماذونی هستی
واگر با وجود اذن علم دارد بعدم رضا تصرف جایز
نیست ونماز باطل است واگر ظن دارد بعدم رضا
یا شک دارد بعدم رضا بعدم ظاهر اینست که تصرف
جایز نیست ونماز در ان باطل است واگر اذن

مفید ظن برضا است ظاهر اینست که تصرف جایز است
پس نماز صحیح خواهد بود دوم فحوی وان استفاده
رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صدور
اذن صریح مثل اینکه میگوید بشخص که من راضیم که تو این
لباس را استعمال کنی در وقت بنائی مثلا پس استفاده
رضای او در حال نماز میشود مثل اینکه بشخص خود
میگوید که راضیم استعمال این لباس را نمائی در حال
نماز لیکن مستفاد میشود رضای او نسبت بد
وست خود یا اینکه بفاسقی گوید که راضیم که این
جامه را بپوشی در حال نماز پس استفاده
رضای

رضای او میشود نسبت بشخص صالح مقدس
سیم شاهد حال وان اذنی است که حاصل میشود
بجهة متصرف بملاحظه حال مالک با خود وظاهر
اینست که معتبر در اذن شاهد حال علم برضای ما
لک است ظن کفایت نمیکند مگر در صحاری متسعه
که ظاهر فقها اینست که ظن برضای مالک کافی
میدانند واگر تعارض بهم رسد میان اقسام مذکوره
عمل بمقتضای حال است واگر کسی فراموش کند مو
ضعی را مثل اینکه میداند که این ثوب مملوک
او نیست وهم چنین مأذون از جانب مالک او

نیست ودران نماز بعمل آورد لاکن در وقت
پوشیدن ان ونماز کردن دران فراموش کرده
بعد ان نماز متذکر شود ظاهر اینست که نماز او صحیح
است واکر حکم را فراموش کرده مثل اینکه فرا
موش کرد که نماز در لباس مغصوب جایز نیست
پس اکر نسیان از تقصیر اوست مثل اینکه
از رهگذر بی مبالاتی ومسامحه فراموش شده
ظاهر اینست که نماز او باطل است واکر مستند
بتقصیر نبوده ظاهر اینست که نماز او صحیح است
اکرچه اعاده اقرب باحتیاط است واکر جاهل

بموضوع است مثل اینکه نماز در لباسی بعمل آورد با
اعتقاد اینکه لباس از خود اوست یا ماذون بوده است
در تصرف دران یا انکه مالک او را ماذون نمود
یا ادعای انکه این جامه از اوست یا انکه اکتفا بهمان دو
الید بودن نمود نماز در ان لباس بعمل اورد ظاهر اینست و
که نماز صحیح است مطلب ششم در ستر عورت است بدانکه
واجبست بر مرد ان ستر ذکر وخصیتین ومحل خروج
غایط در حال نماز وغیر حالت نماز با حضور ناظر محترم
وشرط صحت نماز است پس اکر نماز کند با کشف
عورتین یا احدهما عمدا نماز او باطلست وهمچنین

موضوعرا یعنی حکم
اکر فراموش نموده مثل اینست که عورت او منکشف
است لکن در حال نماز فراموش نمود یا فراموش
نمود حکم او را هر دو صورت نماز او باطل است
واکر جاهل بموضوع بود یعنی مثل اینست که عورت
او مستور نبوده بلکه معتقد مستوریت بوده
بعد از فراغ از نماز مطلع شد که ~~در حال عبادت~~ عورت او
مستور نبوده ظاهر اینست که نماز او در اینصورت
صحیح است واما زن پس اکر آزاد است واجبست
که ستر نماید جمیع بدن خود را در حال نماز مکر
ودو کف رو ودو قدم ومراد از رو مقداریست که شستن

ان در وضو واجبست پس بعضی از ان مقدار از دار
من باب المقدمه بپوشد واما کف پس ظاهر اینست
که مراد از ان از زند بوده باشد تا سر انکشتان
ومراد از زند محل اجتماع استخوان ساعد وکف
است بنا براین باید چیزی از پایین تر زند بپو
شاند من باب المقدمه بلکه اسلم اینست که
پشت دو کف نیز پوشانیده شود واما قدم
پس ظاهر اینست که مراد از قدم از سر انکشتان
پا ست تا محل اجتماع استخوان ساق وقدم لکن
قلیلی پایینتر از مفصل را بپوشاند تا مطمئنه

شود که مقدار لازم را بپوشاند و فرقی در وجود
و عدم ناظر نیست اگرچه فرض شود در شب تار که
قطع داشته به نبودن احدی در آن مکان پس لازم
است که بپوشاند مقدار که مذکور شد و نماز کند و
در صورت اخلال کلاً او بعضاً نماز باطل خواهد بود
و اگر زن کنیز است پس صحت نماز او موقوف بستر
رأس و رقبهٔ او نیست و فرقی میان مرد و زن در عمد
و نسیان و جهل نیست پس در صورت نسیان نماز
هر دو باطل و در صورت جهل بموضوع نماز هر دو
صحیح است و اینها در صورتی که مذکر یا عالم

است

نبود

شود بعد از فراغ از نماز پس اگر در اثنای نماز مطلع
شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی نشد و بدون فاصله
ستر عورت نمود و نماز را تمام نمود بی اشکال نماز
او صحیح است و دور نیست که با تخلّل فصل اگر
مباشر فعلی از افعال نشد باز صحیح بوده باشد و اگر
قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه شد باشد
نماز او باطل است و اگر متمکّن از تحصیل ساتر بدون
فعل منافی نیست و وقت مضیق است بنوعی که
اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکّن
از درک رکعت از نماز در وقت با ستر عورت

نخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید با عدم
ستر عورت لکن اکتفا مینماید در رکوع و سجود با
یماء بدل هر یک از آنها و اگر وقت موسع است لازم
است قطع نماز و بعد از ستر عورت نماز را از
سر گیرد و اگر با قطع نماز متمکّن از تحصیل ساتر نیست
لازم است که بهمان حالت نماز را تمام نماید لکن
در رکوع و سجود اکتفا نماید بایماء بسر بدل از هر یک
و فرقی در این حال ما بین ضیق وقت و وسعة
آن نمیباشد و در صورت امن از ناظر محترم
نماز را ایستاده نماید و با عدم امن نشسته نماید

و علی

و علی ای حال احتیاط مقتضی آن نیست که دست را
بر عورت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بود
بکشف عورت و در حال شروع فراموش نمود و در
اثنای نماز متذکر پس اگر متمکّن از تحصیل ساتر بوده
باشد و وقت موسع باشد لازم است قطع نماز و
استیناف مع الستر و ظاهر آن نیست که قطع نماز لازم
است اگرچه متمکّن باشد از ستر در اثنای نماز با عدم
فعل منافی و اگر متمکّن از تحصیل ساتر نباشد قطع
نماز جایز نیست لکن نماز را تمام مینماید ایستاده
و در صورت امن از ناظر با ایماء بدل رکوع و سجود

را تمام می نماید نشسته در صورت عدم امن واگر وقت

مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز متمکن از ستر

عورت بوده بنحویکه مستلزم فعل منافی نبوده

باشد لازم است ستر عورت واتمام نماید واگر متمکن

باین طریق نباشد نماز را تمام نماید ایستاده با امن

از ناظر و نشسته با عدم امن و با وضع دست

بر عورت وایمای بسر بجهة رکوع وسجود **بدانکه**

شرطیة ستر عورت مختص نیست بفرایض بلکه در

نافله همچنین است وظاهر اینست که مختص نیست

بفرایض یومیه بلکه ثابت است در جمیع الصلوة

مفروضه

مفروضه مثل جمعه وعیدین ونماز آیات بلی کلامیکه

هست در نماز میت است مختار اینست که ستر عورت

لازم نیست واگر ناظر موجود باشد پس اگر متمکن از

ساتر بوده و مع ذلک با کشف عورت نماز نماید

ظاهر اینست که نماز او صحیح است واگر متمکن نبوده

اگرچه بوضع دست بر قبل باشد و نماز را ایستاده نماید

ظاهر اینست که نماز او باطل است و متعین است

که نماز میت را نشسته بعمل آورد لکن در این حالت

اگر کسی باشد که متمکن از نماز ایستاده باشد اکتفا

بنماز اول جایز نیست **وبدانکه** ستر عورت

واجبست در اجزای منسیه از نماز و در سجدهٔ

سهو ظاهر اینست که لازم نیست وهمچنین سجدهٔ

شکر و سجود تلاوت **وبدانکه** مراد از ستر یکه واجبست

در نماز باین نحو متحقق میشود که اگر فرض شود

ناظری در ان مکان بوده باشد و موانع رؤیة

نیز نبوده مشفی بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف

رؤیة عورت متحقق نشود واین متحقق میشود

بستر عورت از پیش وعقب اما جانب راست

وچپ پس مستور بران است پس ستر عورت

از تحت لازم نیست بنابراین هرگاه اینمعنی متحقق

شده

شده ستر یکه شرط صحت نماز است متحقق شده اگر

چه در بعضی حالات نسبت بخود مصلی ممکن بوده

باشد مثل اینکه نماز در پیراهن تنها بعمل آورد

در این صورت در حال میل برکوع گاهست رؤیة

عورت نسبت بخود متحقق میشود ظاهر اینست

که مثل ان مضر بصحت نماز نبوده باشد مجملا ستر

عورت از تحت لازم نیست مگر در صورتیکه

فرض شود که نماز نماید در بالای سقف واز ان

سقف سوراخی داشته باشد بتحت واین شخص

پا هادا برد و طرف سوراخ بکذارد و در تحت

شخصی بوده باشد هرگاه نظر بالا نماید عورت او
را ببیند در این صورت دور نیست که ستر
از تحت نهی واجب بوده باشد و بدانکه لازم است
ترتیب میان جامه و گیاه و گل پس در صورت امکان
لباس جایز نیست ستر بمثل گیاه و برگ درخت
و در صورت عدم تمکن از لباس جایز است که
ستر عورت نماید بگیاه بلکه با امکان ستر بگیاه رعایت
آن لازم است و عدول از آن بنماز عاریا جایز نیست
و لازم است تقدیم گیاه بر گل در صورتیکه متمکن
از گیاه و برگ درخت نبوده باشد در اینوقت

متعین

متعین است که با امکان ستر عورت نماید بگل و
احتیاط اینست که اینقدر بمالد که حجم عورت مستور
شود در صورت عدم تمکن از آن نماز را برهنه
میتوان بعمل آورد بلکه نماز عاریا در صورت مفر
وضه متعین است و جایز نیست تاخیر در نماز
تا متمکن از ساتر شود بلکه لازم است رعایت وقت
نماز و ظاهر اینست که نماز ایستاده بعمل آورد در
صورت امن از ناظر محترم و نشسته در صورت
عدم امن از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست رکوع
و سجود بطریق متعارف بلکه معین است ایمای

بسر بدل هر یک از رکوع و سجود و در ایمای بجهة
سجود لازم بوده باشد که بلند نماید چیزیرا که
سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی بر ما
یصح السجود علیه گذارده شود خواه بدست
خود بلند نماید یا به دیگری و بدانکه ظاهر اینست
که لازم نیست بر عاری در حال نماز دست خود را
بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته
اگرچه رعایت آن اقرب باحتیاط است و آنچه مذ
کور شد که وضع دست بر عورت لازم نیست نسبة
بصحت نماز است و اما هرگاه ناظری بوده باشد

گذاشتن

گذاشتن دست بر عورت بجهة ستر از ناظر ظا
هر اینست که لازم بوده باشد پس هر قدر از عورت
که ظاهر بوده باشد در صورت نشسته اگرچه باعتبار
صحت صلواة وضع ید لازم نبوده باشد لکن بجهة
ستر از ناظر لازم است و بدانکه واجب نیست بر فاقد
ساتر که تاخیر نماید مگر در صورتیکه علم داشته باشد
که بتاخیر متمکن از ساتر خواهد شد در صورتیکه
ظن بتمکن احوط تاخیر است اگرچه ظاهر عدم لزوم
تاخیر است و بدانکه مأموم عاری مثل امام عاری است
در ایما بدل از رکوع و سجود لکن امام می نشیند در

وسط ماموسین بنحویکه زانوی امام مقدم بر
زانوی ماموسین بوده و ظاهر اینست کر لازم بوده
باشد کر قاطبهٔ ماموسین در یک صف بایستند و
تعدد صفوف جایز نبوده باشد واما کسیکه
عورت او مستور بوده باشد و متمکن از قیام
در رکوع و سجود بنحو متعارف نبوده باشد اقتدا
بچنین نماز میتواند نمود واکر متمکن از رکوع و سجود
بوده باشد ورود در نیست کر باز اقتدا جایز بوده
باشد اما رکوع و سجود امام بطریق ایما بوده باشد
و رکوع و سجود این بطریق متعارف واکر مصلی
متمکن

متمکن باشد از چیزی که ساتر احدی العورتین باشد
ظاهر اینست که در بر او مستور نماید و نماز را با رکوع
و سجود نماید واکر مردد شود میان نماز در لباس
نجس و نماز عاریا با ایما بدل رکوع و سجود مختار
ثانیست بلی اکر ضرورتی داعی شده مثل برودت هوا
نماز در لباس نجس بی عیب است واکر کسی ساتر نداشته
باشد تحصیل آن مهما امکن لازم است خواه بمبایعه
یا استجاره یا استعاره واکر در اینصورت لباس
کسی با و هبه نماید دور نیست که قبول هبه نماید لازم
بوده باشد بدانکه اکر کنیزی ازاد شده و مطلع بر

ازاد شدن خود نشد مکر بعد از فراغ از نماز نمازش
صحیح است واکر در اثنای نماز مطلع شد پس اکر در اثنای
متمکن از ستر رأس و رقبهٔ خود بوده باشد بنحویکه
مستلزم منافی از منافیات نماز نشود ستر نماید و بعد
از اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال
نماز نشود واکر متمکن نبوده باشد در اثنای نماز
مکر بارتکاب فعل منافی اکر در ضیق وقت بوده باشد
نماز را بهمان حالت تمام نماید واکر در سعهٔ وقت بوده
باشد در اینصورت خالی از اشکال نیست لکن ظا
هر اینست که اتمام نماز بهمان حالت در حق آن
جایز

جایز باشد و اکتفا بهمان نماز تواند نمود لکن
احتیاط اعاده آن نماز است بعد از اتمام واما هر
کاه بعد از دخول وقت و قبل از نماز عالم شود که
آقای او را در اثنای وقت ازاد خواهد نمود
ظاهر اینست که میتواند نماز را با عدم ستر رأس
و رقبه نماید واما هر کاه بداند که در اثنای نماز
او را ازاد خواهد نمود با ان حکم بلزوم ستر رأس
و رقبه قبل از شروع در نماز مشکل نیست لکن
احتیاط در چنین صورت مقتضی اینست که تا
حین شروع نمودن در نماز ستر رأس و رقبه خود را

نماید یا ساتری نزد خود موجود نماید که بعد
از تحقق آزادی ستر نماید این در صورتیست
که وقت آزاد شدن مشخص او باشد و اما اگر
مشخص نباشد اگر نداند در اثنای نماز آزاد خواهد
شد حکم بعدم وجوب ظاهر است و اگر بداند
که در اثنای نماز آزاد میشود لکن نداند که
چه وقت آزاد خواهد شد اگرچه حکم بلزوم ستر
رأس و گردن مشکل است لکن احتیاط در این
صورت مقتضی اینست که قبل از شروع در نماز
ستر نماید و اما صبیة که علم بهم رساند ببلوغ خود

در اثنای وقت پس اگر بداند که بعد از بلوغ وقت
وسعت کل نماز را یا یک رکعت از آن دارد پس در چنین
حالتی صبر خواهد نمود و اگر بداند که در اثنای نماز بلوغ
خواهد رسید پس اگر داند که بعد از بلوغ درک نخواهد
نمود بمقداری که کفایت یک رکعت نماید پس صبر نماید بعد
از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید یا ستر رأس و رقبه
و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم علم
قبل از شروع در نماز پس اگر بلوغ بچیزی باشد که مبطل
طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف بنماز مثل حیض
اشکالی در آن نیست پس نماز را قطع خواهد نمود

و تکلیفی نخواهد و اگر مبطل طهارت بوده باشد لکن
مسقط تکلیف بنماز نبوده باشد مثل انزال پس اگر
وقت کفایت طهارت اگرچه تیمم بوده باشد یا یک رکعت
از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت استیناف
نماز نماید با ستر رأس و رقبه و اگر بلوغ بچیزی بوده باشد
که مبطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ
کفایت یک رکعت نماز فصاعداً ننماید بی اشکال نماز را
تمام میتواند کرد اگرچه با عدم ستر رأس و رقبه بوده
باشد و قضائی بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت
وسعت ادا داشته باشد خالی از این نیست که با تمام

همان نماز بمقداری از وقت باقی خواهد بود که کفایت
کل نماز نماید یا نه در صورت ثانیه قطع نماز لازم و بعد
از قطع استیناف لازم نماز خواهد نمود در صورت
اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکال نیست ظاهراً بعید نیست
که باز قطع و استیناف صلوة بعد از ستر رأس و
رقبه لازم بوده باشد مبحث در مکان مصلی
است و در آن چند مبحث است اول در تعریف مکان
است بدانکه مکان مصلی باعتبار اباحه و غصبیت
عبارتست از محل وقوف مصلی اگرچه بواسطه بود
باشد یا فضائی که پر میکند آن را بدن مصلی در حین

حالتی از احوال نماز که بوده باشد اگرچه بگوشه از
جامه او بوده بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنابر
این هرگاه کسی مصلی فرش بر روی هم بگذا
رد و بر روی آن یکی که فوق همه است بایستد
اگر این فرش یا قطعهٔ زمینی که این فرش
بر روی آن واقع شده همه مملوک مصلی است
عیناً و منفعة یا منفعة بتنهائی یا مأذون بوده
باشد در نماز اباحهٔ مکان مشخص است پس اگر آ
فرش بر روی هم انداخت و فرض کنیم که کل این فرش
مباح است مگر آن یکی که روی زمین واقع شده

نماز

نماز آن باطلست وهم چنین اگر همه فرش و قطعهٔ ز
مین مباح باشد لکن فضائی که بدن مصلی آنرا پر میکند
در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او باطلست
وهم چنین اگر همهٔ اینها مباح باشد مگر موضع سجود
و موضع سجود تنها همه یا بعضی نماز باطل است
وهم چنین اگر همه مباح بوده باشد مگر فضائیکه بعضی
از بدن مصلی آنرا پر میکند در حال سجود یا آنکه
همه مباح بوده لکن استیی مصلی مثلاً در حینی که در
سجده است واقع میشود بر محل مغصوب نماز او
باطلست پس مکان مصلی عبارتست از محل وقوف

وقعود او با محل وقوع اعضای سبعه در حال سجود
و محل وقوع لباس او بسبب اتیان بافعال نماز با فضا
ئیکه بدن او و لباس مصلی آنرا پر میکند در حال قیام
وقعود در رکوع و سجود اگر همهٔ اینها مباح است اباحه
مکان متحقق است والا فلا و اما مکان او باعتبار
طهارت و نجاست پس میگوئیم صحت نماز مشروط
نیست بخلو مکان از نجاست مطلقاً بلکه آنقدر
که مسلم است آنست که محل جبهه خالی بوده باشد
از مطلق نجاست اگرچه متعدی بمصلی نبوده باشد
لکن خلو مواضع دیگر که ملاقی با اعضای مصلی میشود

از

از مطلق نجاست معتبر نیست بلکه معتبر اینست که خالی
از نجاست مسریه بوده باشد دوم معتبر در صحت
نماز مالکیة مصلی است منفعت مکان نماز را و ما
لکیة عینی بدون منفعت کفایت نمیکند پس میباید
که یا منفعت مملوک مصلی باشد یا مأذون از جانب
مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد
حال و معانی اینها در مبحث لباس گذشت پس اگر کسی
در مکانی نماز بعمل آورد که مالک منفعت او نبوده
باشد و مأذون از جانب مالک نیز نبوده باشد
پس اگر عالم بوده که این مکان مغصوب میباشد نماز

او با طلست خواه عالم باشد که نماز در مکان مغصوب
صحیح نیست بانه واگر جاهل بغصب آنمکان بوده مثل
اینکه کسی او را بخانه برده ماذون نمود که نماز در آنجا
بعمل آورده باشد بعد از نماز مطلع شد که آنخانه
مغصوب بوده ظاهر اینست که نماز او صحیح است
بوده باشد واگر عالم بوده که این مکان غصبی است
لکن فراموش کرده و بعد از نماز متذکر شد ظاهر
اینست که نماز صحیح بوده باشد واگر میدانست
که در مکان غصبی نماز جایز نیست و بعد فراموش
نمود و نماز را در آنمکان با علم بغصب بعمل آورد

پس اگر نسیان او مستند به تقصیر است نماز او با
طلست اگر مستند بتقصیر او نبوده باشد ظاهر اینست
که نماز او صحیح است **سیم** هرگاه کسی داخل در مکان
مغصوب شد لازمست که فورا بیرون رفته باشد
از آن مکان پس اگر وقت نماز مضیق است و متمکن است
از درک رکعت از نماز در مکان مباح بعد از خروج
ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس
لازم است تعجیل در خروج نموده بعد از دخول
در مکان مباح یکرکعت از نماز در وقت و بقیه را
بعد از انقضای وقت بعمل آورد واما اگر ضیق وقت

بجای بوده باشد که بعد از خروج از مکان مغصوب
متمکن از درک یکرکعت نماز در وقت بعد از دخول در مکان
مباح نبوده باشد ظاهر اینست که نماز در حال خروج لازم
بوده باشد لکن لازم است که اجتناب از رکوع و سجود
بنحو متعارف معهود نماید بلکه رکوع و سجود بحرکت داده
سر بنحویکه بجهة سجود پائین تر بوده باشد مشکل است
لکن ظاهر اینست که حرکت دادن سر را فی الجمله بجهة رکوع
واندکی زیاده بران بجهت سجود مضر نبوده باشد و اگر
امتداد داشته باشد که دو نماز بعمل آورد یکی با ایماء
با سر بجهت رکوع و سجود و نماز دیگر با ایماء بچشم بجهة

انها احوط خواهد بود واگر امر نماید مالک بخروج از
مکان ماذون فیه در اثنای نماز و مشخص شود که مراد ما
لک اینست که نماز را قطع نموده بیرون رفته باشد دور
نیست که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه نماز را تمام نماید مستقرا
بعد از فراغ بیرون رود لکن احتیاط مقتضی اینست که در اثنای
وقت اقتصار نماید بواجبات نماز و ترک امور مستحبه نموده
نماز را تمام نماید واگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان
مغصوب پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آنمکان بوده
باشد نماز او صحیح خواهد بود واگر مجبور در مکان هست
ولکن مجبور در نماز در آن مکان نیست مثل اینکه محبوس

در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم اتیان نماز در
آن مکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال بر رضای مالک
در نماز نموده نبوده باشد ظاهر اینست که لازم در ادا بخصوص
اقتصار نماید در تصرف بآنچه کون در آن مکان منفک از آن
نمیشود پس اگر رکوع و سجود بطریق متعارف نمیتواند نمود
بلکه بجهة رکوع و سجود ایما نماید **چهارم** هرگاه مردی در
مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن محاذی آن مرد
یا پیش روی او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی
در مکانی مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر یا پشت
سر او مشغول بنماز شود ظاهر اینست که در هر دو صورت

جایز

جایز بوده باشد **پنجم** لازم است در مکان مصلّی سوای
جبهه خالی بودن از نجاست متعدیه غیر معفو عنها پس
اگر مکانی نجس بچون باشد و سرایت هم بکند لاکن بقدری که
معفو عنه است نماز فاسد نیست و امّا جبهه پس معتبر در
طهارت محل انقدریست که وضع آن کفایت مینماید
در تحقیق سجده در بیان چیزی که سجده بر آن صحیح است
و در آن چند مبحث است **اوّل** جایز نیست سجده
مگر در زمین یا چیزی که از زمین روئیده باشد بشرط
آنکه مأکول و یا ملبوس نبوده باشد و سجده بر مثل
آجر و کوزه و سنگ و اجزای اینها جایز خواهد و هم چنین

سجده بر حجر و سنگ ریزه و امّا سجود بر گچ ظاهر
اینست که جایز بوده باشد لکن در صورت تمکن
از غیر او فوق بطریق احتیاط است **دوّم** هرگاه
چیزی در بلدی مأکول باشد و در بلدی دیگر مأکول
نباشد ظاهر اینست که سجده بر آن جایز نبوده باشد
هرچند در بلدی که غیر مأکول است و اگر نباتی مأکول
باشد در ابتدا نه در انتها مثل برگ مو و پوست بادام
و پوست خربزه ظاهر اینست که حکم هر حالتی تابع
آن حالت است پس سجده بر برگ مو در اوایل احوال
جایز نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و

امّا

امّا مثل خربزه و بادام و پسته و فندق که پوست آنها
مأکول است در اوّل نه در آخر پس سجده بر آنها در اوّل احوال
جایز نیست و همچنین است در آخر لکن مادامیکه با اصل متّصل
اصل است پس بادام مادامیکه شکسته نشده سجده بر پوست
آن جایز نیست و همچنین است پسته و فندق و گردو بعد از
آن که شکسته شد و مغز آن اخراج شد سجده بر پوست
آنها در اینحال که منفصل از مغز شده جایز خواهد
بود و همچنین است پوست خربزه و هندوانه مادامیکه
متّصل است باصل خواه پاره کرده باشند یا نه سجده بر آن
جایز نیست و امّا بعد از پاره کردن و جدا کردن مأکول

ازان را از پوست ظاهر اینست که سجده برای پوست جدا
شده از اصل جایز بوده باشد و اگر از نبات ماکول نباشند
در ابتدا و ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و به
و نحو اینها پس ظاهر اینست که سجده بران جایز نیست در جمیع
احوال و اما کندم و جو و شلتوک پس سجود بر اینها جایز
نیست خواه قبل از در کردن بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر
اینها جایز نیست اگرچه از پوست در بیاورده باشند
و اما پوست انها پس ظاهر اینست که سجده بر انها جایز
نیست در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال
از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات انست که استعداد
ملبوس

ملبوس بودن را داشته باشد پس سجده بر قطن و کتان
جایز نخواهد بود خواه قبل از غزل بوده باشد یا بعد قبل
از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی بافته شده باشد
از معتاد اللبس و غیر معتاد اللبس مثل لیف خرما پس اگر
جبهه در حال سجود واقع شود بر غیر معتاد اللبس سجده
صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معتاد اللبس صحیح نخواهد
بود و از این قبیلست حصیر پس هرگاه قدر مجزی از جبهه
واقع بر ان گیاه شود که حصیر از ان بافته شده است صحیح است
و اگر واقع شود بر ریسمان تنها یا بر ریسمان و ان گیاه با هم
صحیح نخواهد بود **سیم** جایز است سجده بر کاغذ خواه

ماخوذ باشد از چیزیکه سجده بران جایز باشد یا نه مثل
کاغذیکه معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر
اینست که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگرچه ماخوذ
از حریر بوده باشد لکن اجتناب از این با تمکن از غیر
مقرون باحتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی نوشته
باشند پس ما به الکتابة چیزیست که سجده بران جایز
است شبهه در جواز سجده بران نیست و اگر ما به
الکتابة چیزیست که سجود بران جایز نیست لکن موضعی
از کاغذ خالی از کتابة است که وضع جبهه بران کفایت
میکند در سجده باز جایز است در صورتیکه جبهه واقع
شود

شود بر موضع خالی از کتابت و اگر کتابت مستوعب سطح
کاغذ است ظاهر اینست که سجده صحیح نبوده باشد
چهارم بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بچیزی
که باعتقاد انکه ان چیزیست که سجده بران صحیح است
بعد از ان فساد اعتقاد او ظاهر شد که سجده بران جایز
نبوده پس اگر عالم شد بحقیقت حال قبل از اتیان بذکر
واجب و متمکن است از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده
بران صحیح است ظاهر اینست که لازم بوده باشد که پیشانی
خود را بکشد تا برساند بچیزیکه سجده بران صحیح بوده
باشد بعد از رسانیدن ان اتیان بذکر واجب نماید

و هرگاه در این صورت این شخص متمکن بوده باشد
از رسانیدن چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد
بجبهه یا این جایز خواهد بود بنابراین شخص مخیر
خواهد بود میان رسانیدن جبهه را بآن چیز یا
رسیدن آن را بجبهه ممکن است تفصیل داده شود
در این مقام باین نحو که اگر آن موضعی که سجده بران
صحیح است یا مساوی است با موضعی که جبهه بران وا
قع شده یا پایین تر است یا بلند تر اگر مساوی بوده
باشد اولی اینست که پیشانی را بکشد تا برساند بآن موضع
مساوی که سجده بران جایز است و همچنین است اگر موضعی
که پیشانی

که پیشانی را بسوی آن میکشد اخفض از آن موضع اول
بوده باشد باز اگر حکم بتعیین کشانیدن پیشانی بکنیم یقینا
احوط خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجده بران صحیح
بوده باشد به پیشانی و اما هرگاه بلندتر از آن موضع اولی
بوده باشد خالی از این نیست که علو یا قائم است یا بطریق
سرا شیب اگر اول است ظاهر اینست که رسانیدن چیزی
را که سجده بران صحیح است بجبهه اولی است از کشانیدن
جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و این تفصیل در صورت
اخفضیة نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص
میشود که پیشانی در اول دفعه بر مثل تریاکدان برنجی

مثلا گذارده باشد و بعد از آنکه مشخص شد مهر را
حرکت دادن تا موضع تریاکدان قرار گیرد اولی
است از اینکه سر را از آنجا حرکت داده بمهر برساند
و اگر عالم شد بحقیقت حال بعد از اتیان بذکر واجب
ظاهر اینست که سجده این شخص صحیح بوده باشد و اگر
عالم شود بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجده بی
اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقت
حال قبل از اتیان بذکر واجب لکن متمکن نیست
از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده بران صحیح
بوده باشد و نه از رسانیدن چیزیکه سجده
بران

بران صحیح بوده باشد بجبهه با عدم فعل منافی در رد
نیست که تفصیل داده شود در این مقام ما بین
اینکه در سجده آخر است و با رفع راس متمکن از تحصیل
ما یصح السجود علیه نیست در این صورت دور نیست
که بگوئیم سجده آن صحیح بوده باشد پس لازم است که اتیان
بذکر سجود نماید در همان حالت و اگر عالم بحقیقت حال
در سجده آخر شد قبل از ذکر در آن حالت متمکن نیست
از چیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد لکن با رفع راس
متمکن از آن خواهد بود در این صورت ظاهر اینست
که اتیان بذکر بهمان حالت در حق او منعی بوده باشد

واکر در غیر سجدهٔ اخر است لکن اکر چه در انحالت متمکن
از ان خواهد شد در این صورت نیز مثل در صورت
مذکوره اتیان بذکر واجب در همانحالت نماید بعد
از ان دفع راس نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه
اتیان بما بقی از سجود نماید در این سه صورت اکر چه
بحسب ظاهر نماز صحیح است لکن اهتمام در امور دین
مقتضی رعایت احتیاط است باعادهٔ نماز واکر
مثل صورت سیم است لکن صید اند که بادفع راس
نیز متمکن از تحصیل چیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد
نیست باعدام فعل منافی در اینصورت نماز باطل
خواهد

خواهد بود وانچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده
بر نجس نیز جاریست پس هرکاه سجده بر نجس نمود
پس اطلاع بران یا بعد از رفع راس از سجود است یا قبل
اکر اول است سجود صحیح است واکر ثانی است یعنی علم بحقیقت
حال قبل از رفع راس از سجود است پس یا قبل از اتیان
بذکر واجب است یا بعد از اتیان بان اکر بعد از
اتیان بذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که سجده
صحیح بوده باشد واکر قبل از اتیان بذکر واجب بوده
باشد اکر در انحالت متمکن بوده باشد از رسانیدن
جبهه بچیزی پاکی که سجده بران صحیح بوده باشد یا

رسانیدن از جبهه چنان نمود بعد از اتیان
بذکر در تمام نماز نماید واکر در ان حالت متمکن از این
نبوده باشد یا با دفع راس متمکن از این خواهد باعدام
فعل منافی یا نه در علی التقدیرین این یا در سجود اخر است
یا در غیر ان تفصیلش نیز بهمانست که بیان شد پنجم
هرکاه مصلی شروع در نماز نماید ودر اثنای نماز
عذری بهم رسید که متمکن نیست از وضع جبهه
بما یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی فرش رسمی
ایستاده مهری در وسط ان کذاردهٔ مشغول نماز
شد ودر اثنای نماز طفلی امد وان مهر را برداشت
ودر

ودر وقت پس اکر وقت مضیق است بحدیکه اکر نماز را قطع
نماید تا تحصیل نماید چیزیرا که سجده بران صحیح بوده
درک نماز در وقت نخواهد بود ظاهر اینست که قطع نماز
جایز نبوده باشد بلکه معین است که اتمام نماز نماید ودر
حین سجود سجده بر کف یا ثوب بتفصیلی که بیان خواهد شد
نماید واکر وقت موسع است معین است که نماز را قطع نماید بعد
از تحصیل چیزیکه سجده بران صحیح است و استیناف نماز
نماید ششم انکه مصلی متمکن از سجود بر ارض ونبات
وکاغذ نبوده باشد جایز است سجده بر لباس خود نماید
لکن لباسی که معمول از قطن وکتان بوده باشد وهم چنین

جایز است که در این صورت سجده بر خود قطن وکتان
نماید یا بر قطعهٔ کرباس اگرچه جزء ثوب بر خود نبوده
باشد واما ثوب معمول از حریر ظاهر اینست که جایز
نبوده باشد اگرچه در حق زنان بوده باشد واما ثوب
مصنوع از پشم وکرک دور نیست که سجده بران جایز
نبوده باشد اگرچه در فصل برودت هوا بوده باشد
ولکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول از قطن وکتان
چنانچه بیان خواهد شد ظاهر اینست که لازم نبوده
باشد که ثوب از خود مصلی بوده باشد اگرچه ملبوس او
نیز نبوده باشد ودر صورت مملوکیت غیر جواز سجود
مختص

مختص است بصورت اذن او وسجده بر ثوب مقدم
است بر سجده بر کف وباعدم تمکن از سجده بر ثوب
بتفصیلی که مذکور شد وهمچنین عدم تمکن از سجود بر
قطن وکتان جایز است که سجده بر کف خود نموده باشد ظاهر اینست
که سجده بر ظهر کف متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد
بود بلکه لازم است که بطن کف را بزمین بگذارد وبر ظهر
آن سجده نماید ومخیر است مابین سجده بر کف دست راست
یا دست چپ ودر صورت مستوریة کف اگر مستور بوده
باشد بقطن وکتان سجده بران ساتر نماید بلکه احتیاط اینست
که نزع آن ساتر نموده بعد از آن سجده بران ساتر نماید نه

بر کف واگر آن ساتر از غیر قطن وکتان بوده باشد حکم بجواز
سجده بر روی آن ساتر مشکل است با تمکن از سجود بر قطن
یا کتان یا ثوب منسوج از آنها بلکه جایز نیست و
ظاهر اینست که هرگاه که متمکن از سجود بر ارض مثلا نیست
سجده بر ثوب وباعدم تمکن از ثوب سجده بر کف میتواند
نمود خواه مانع از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد
یا برودت آن وآیا مناط در جواز سجود بر ثوب
یا بر کف عدم تمکن است از سجود بر ارض مثلا در جمیع
وقت نماز یا نه بلکه در اول زوال متمکن از وضع
جبهه بر ارض نیست همان وقت میتواند سجده بر ثوب
نمود

نمود اگرچه معتقد این بوده باشد که در آخر وقت متمکن
از وضع جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی است اگرچه
احتیاط در اول است وهمچنین است حال در تبدیل مکان
باینمعنی که فرض میکنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض
نیست بجهت حرارت هوا لکن در سرداب متمکن
خواهد بود باوجود این میتواند سجده بر ثوب نماید
یا نه بلکه لازم است تبدیل مکان نموده سجده بر ارض
نماید اگرچه ظاهرا از ظواهر نصوص اول است لکن البته
احتیاط در ثانی است حاصل آنست که اگر متمکن از
سجود بر ارض یا نبات غیر ماکول وملبوس بوده باشد

یا کاغذ سجده بر غیر اینها جایز نیست و در صورت
تمکن از هر سه نوع مخیر است میان هر یک که خواسته
باشد اگرچه بعضی افضل از دیگری بوده باشد و اگر
متمکن از هیچیک از این انواع ثلاثه نبوده باشد جایز است
سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از اینها نبوده باشد
و در صورت عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر
معدنیات نماید مثل آهن و نیر و زاج و امثال اینها
و در صورت عدم تمکن از اینها نیز جایز است
سجده نماید بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه
نبات و نه متحصل از اینها مثل پشم و ثوب
معمول

و معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتیکه متمکن
از هیچیک نبوده باشد جایز است سجده بر ظهر کف
نماید پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع خواهد
بود هفتم واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد
که جبهه بران قرار گیرد پس سجده بر پشته ریگ و پنبه
و گل رقیق و امثال اینها که جبهه بران مستقر نمیشود
جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد و در چنین
محلی اتیان بنماز نماید لازم است که ترک سجده نماید و
اکتفا نماید باشاره بدل سجده و ظاهر اینست که اتیان بسر
بایماء در حال ایستاده جایز بوده باشد پس لازم نیست

که بنشیند بجهت ایما پس عدول از سجود بایماء در صورتی
است که رقت گل بحدی بوده باشد که جبهه قرار نگیرد
و اما هرگاه باین حد نبوده باشد مثل زمینی که از باران
تر شده باشد لکن نه باین حد در اینصورت نماز در آنجا
جایز خواهد بود و سجده را بطریق معهود میباید بعمل
آورد هشتم آنچه مذکور شد که میباید سجده بر ارض یا
نبات از ارض بوده باشد مختص بمحل جبهه است اما
سایر مساجد اعضا چنین نیست بلکه آنها اگرچه در حال
اختیار بوده بر هرچه واقع شود اگرچه بر روی فرش
و حریر و نحو آنها بوده باشد جایز خواهد بود اگر نجس هم
بوده

بوده باشد لکن مشروط بر آنکه رطوبتی نداشته باشد
که تعدی نماید به بدن یا لباس مصلی نهم ظاهر اینست
که بقدر درهم از جبهه لابد منه در گذاردن بر ما
یصح السجود نباشد بلکه بحدیکه صادق باشد که جبهه
بران چیز گذارده است و صدق در اقل از آن نیز
متحقق است پس اگر محلی که جبهه بران واقع میشود
نجس بوده باشد حکم محل قدری از جبهه که بوضع آن
قدر صادق است که جبهه را بارض مثلا گذارده سجده
صحیح خواهد بود پس معتبر در صحت نماز طهارت محل
قدر معتبر از جبهه است نه محل کل ملاقی جبهه لکن

بشرط اینکه نجاست علاوه با این قدر تعدی نکند مگر آنکه بمصلی
بعد از تعدیه معفو عنها باشد مثل خون کمتر از درهم
و اما اگر متنجسی باشد بنجاستی که تعدی نماید و معفو
عنها نبوده باشد بی تشکیک نماز باطل است و اما
غیر جبهه از اعضای سته پس طهارت محال آنها معتبر
نیست بلکه معتبر خلو محال آنهاست از نجاست متعدیه
غیر معفو عنها پس اگر نجس باشد بنجاست متعدیه غیر
معفو عنها نماز باطل خواهد بود بجهت رسیدن نجاست
غیر معفو عنها بمصلی **دهم** در بیان ترجیح انواع چیزها
که در حال اختیار سجده بر آنها جایز نیست بدانکه هرگاه

امر

امر مردد شود میان سجود بر ثوب طاهر و ثوب نجس
اول متعین است بی اشکال هرگاه هر دو از یک صنف بوده
باشد مثل اینکه هر دو از قطن بوده باشد یا هر دو از ابریشم
بوده باشند و هرگاه مختلف در صنف باشند مثل
اینکه یکی از قطن و دیگری از ابریشم بوده باشد لکن لباس ابریشمی
نجس بوده باشد یا سجده بر لباس قطن متعین است و
اگر نجس لباس قطن باشد و طاهر لباس ابریشم ظاهر اینست که سجده بر
طاهر متعین است پس لازم است که سجده بر لباس ابریشم نماید
و اگر مردد شود میان سجود بر نجس ما یصح السجود علیه و طاهر
ما لا یصح السجود علیه مثل سجود بر ارض نجس و ثوب طاهر پس

ظاهر اینست که سجده بر طاهر متعین بوده باشد و هم چنین است
سجده بر نبات نجس یا کاغذ نجس و ثوب طاهر اگرچه از ابریشم
بوده باشد و اگر امر مردد بوده باشد میان سجود بر نجس ما یصح
السجود علیه و نجس ما لا یصح السجود علیه ظاهر اینست که اول
متعین است و اگر مردد شود میان سجود بر نجس ما لا یصح
السجود علیه مثل ثوب نجس و سجود بر عین نجاست ظاهر اینست
که اول متعین است و اگر مردد شود ما بین سجود بر متنجس
ما یصح السجود علیه و سجود بر عین نجس البته اول متعین
است و از اینجا معلوم شد که با وجود تمکن از سجود بر متنجس
عدول از سجود بایما جایز نیست و اگر متمکن از سجود نباشد
مگر بر نجس العین ظاهر اینست که ایما بدل سجود متعین بوده
باشد و اما سجده که بر متنجس جایز است در صورتی است
که نجاست تعدی بمصلی نکند که اگر تعدی کند لازم است
عدول از سجده بایما یا آنکه سجود بر متنجس جایز است
اگرچه نجاست تعدی نماید ممکن است تفصیل میان نجسی که معفو
عنه بوده باشد بعد از تعدی بجهه و غیر آن اگر اول بوده باشد

لازم

لازم باشد سجود و اگر ثانی باشد فرق شود میان کسیکه جبهه او
نجس بوده باشد قبل از شروع بنماز و متمکن از تطهیر نبوده باشد
و کسیکه جبهه او طاهر باشد اگر اول است سجود متعین است و اگر
ثانی است محل اشکال است اگرچه ممکن است حکم بتعیین سجود
و اگر در این صورت دو نماز بعمل آورد یکی با سجود و دیگری
با ایما بدل سجود شاید احوط بوده باشد و نماز با ایما را مقدم
بدارد بر نماز با سجود در صورتیکه متمکن از تطهیر جبهه نبوده
باشد و اگر متمکن از تطهیر بوده باشد نماز با سجده را مقدم
بدارد بر نماز با ایما **یازدهم** هرگاه ما یصح علیه السجود بما لا یصح
علیه السجود بحسب وصف مثل آنکه موضعی از زمین نجس شد
و موضع نجس مشتبه شد بغیر آن یا غیر مغصوب مشتبه شد بمغصوب
در این صورت یا مضطر است در نماز در آن مکان یا نه اگر مضطر است
باین معنی که متمکن از سجود بر موضع دیگر نیست بی اشکال
سجده بر آن موضع مشتبه بنجس جایز است بلکه لازم و هرگاه
متمکن بوده باشد از سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال
نیست نظر بآنچه بیان شد در ترجیح سجود بر ثوب طاهر
و ارض نجس معین است سجده بر ثوب طاهر و سجده بر ارض نجس
جایز نبود و مشتبه بنجس نیز در موضع محصور حکم نجس دارد و
اما در مشتبه بمغصوب پس حکم بجواز سجود بر آن مشکلست بلکه

۲ مشتبه شود

در نماز

دور نیست که در اینصورت ایما متعین بوده باشد و هرگاه متمکن
از سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست یا آن اشتباه
در موضع محصور است یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل
اینکه یک موضع از دو طاق نجس شده باشد و متمکن از نماز در دو طاق
دیگر بوده باشد یا یک از طاق در میان پنج از طاق نجس شده باشد و از طاق
نجس مشتبه شده باشد بغیر آن سجود در امثال این دو صورت
سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است که نماز را در موضع
دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد ظا
هر اینست که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمحصور در این
مقام آنست که در اجتناب از سجود بر آن مشقتی نبوده باشد
پس مراد بغیر محصور در این مقام آنست که در اجتناب از آن
صعوبتی بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و عدم آن حال
اغلب ناس است **مطلب** در اذان و اقامه است **بدانکه**
مشهور بین فقهاء و مختار بین الاقوال آنست که اذان
و اقامه هر دو مستحب است مطلقا خواه در نماز جماعت بوده
باشد یا فرادی جهریه بوده باشد یا اخفاتیه جماعت واجب
بوده باشد مثل جمعه یا نه نماز قضائی بوده باشد یا ادائی
مطلب در بیان افعال نماز است **بدانکه** افعال واجبه نماز
هشت است **اول** نیت است و مراد از نیت در اینمقام
آنست

آنست که مصلی در حینی شروع بنماز قصد نماید
که این نماز معین را بعمل میآورم بجهت امتثال
امر خداوند عالم جل شانه ظاهر اینست همین قدر
کفایت مینماید در صحت صلوة خواه واجب باشد
نماز یا سنت ادا باشد یا قضاء تمام باشد یا قصر
واحوط قصد انها است و فرقی نیست مابین
نماز و غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل
و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج در اینکه
نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است
که متعلق است بهریک از عبادات مذکوره
بکیفیتی که مذکور شد بالاضافه بحال هریک
از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ بقصد
آنکه ملفوظ عین نیت است تشریع خواهد

بود لکن ظاهر اینست که موجب فساد اصل
عبادت نشود مگر در صورتیکه فرض شود
انفکاک ملفوظ از آن امر قلبی که شرط صحت
عبادت است لکن این بسیار بعید است در
حالتیکه متلفظ باشعور و اراده بوده باشد
بلکه در این حالت انفکاک ممکن نیست
و ظاهر اینست که تعیین قصر و تمام لازم
نیست اگرچه در اماکن اربعه باشد و تعیین
آن احوط است و هرگاه تکلیف نسبت
بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل
اینکه یکی قضا و دیگری ادا بوده باشد تعیین
اتمام یا قصر در حال نیت لازمست چنانچه
هرگاه این فرض نسبت بظهر و تمام باید قصد
متحقق

متحقق شود تعیین لازم است و همچنین
هرگاه اشتراک میان واجب و مستحب بوده
باشد مثل نماز نافله صبح و فریضه بعد از
طلوع فجر در حق کسیکه نافله گذار بوده باشد
تعیین واجب یا ندب لازم است و گاه
هست که لازم میشود بر مکلف در حال
نیت تعرض وصف دیگر مثلا اینکه بر امام
لازمست در جماعت واجبه قصد امامت
نماید خواه وجوب آن بالذات بوده باشد
مثل نماز جمعه و عیدین در حال تحقق شرایط
یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق خود
واجب نموده است بنذر و مثل آن که نماز
معینی را بجماعت نموده باشد با امامت و اما

در صورت استحباب جماعت پس بر امام
لازم نیست که قصد امامت نماید بلکه با قصد
انفراد امام جماعت در حق مأمومین منعقد است
ولکن در حق مأمومین لازمست در صورتیکه
قصد اقتدا داشته باشند نیت اقتدا نموده
باشند و مختار آنست که نیت شرط نماز است
نه جزء آن باین معنی که حقیقت و ماهیت
نماز مرکب از نیت و سایر اجزای معهودهٔ آن
نیست بلکه نیت خارج از حقیقت آنست
و شرط صحت و حصول امتثال است و چون نیت
صلوة عبارتست از قصد باتیان صلوة و این
قصد با انتفای اضطرار نمیشود مگر بجهة غایت
و فایده و این غایت یا امتثال و طاعت خداوند
عالم

عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو اینها
اگر اول است صحیح است و داعی بر امتثال مختلف
است مثل خوف و عقوبت در آخرت بر ترک
امتثال و وصول بثواب یا هر دو یا فرار از
مذلت یا تحصیل عزت نزد امر یا هر دو و یا
توسل بمطالب دنیویه بلکه دور نیست
که حکم بصحت شود اگرچه منظور عزت نزد مردم
بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات پس مکلف
در حین نیت ناوی اینست که اتیان باین
نماز مینمایم بجهة انکه خلاق عالم جل شانه

امر بان فرموده است یا انکه رضای الهی جل جلاله
در عمل آوردن بانست یا انکه این اطاعت محبوب
خداوند عالمست و نحو اینها پس هرگاه کل این مراتب
منتفی شود خواه هیچ نیت نبوده مثل اینکه محض متابعت
عادت نمودن صورت نماز را بعمل آورد یا انکه نعوذ
بالله در آن قصد ریا نماید در هر دو صورت عبادت
باطل خواهد بود خصوصا در صورت ریا و ریا عبارت
از آن است که داعی بر اقدام بعبادت قصد تقرب
مخلوقی بوده باشد خواه بجهة اینکه او را خوب
دانند یا بجهة اینکه تعظیم او را منظور داشته باشند
یا اینکه

یا اینکه او را چیز دهند یا اینکه اجابت او نمایند
و هکذا باین معنی موجب بطلان عبادت میشود
خواه داعی بر عبادت محض این باشد لاغیر یا این را
جزء داعی قرار دهد مثل اینکه منظور هم اطاعت
الهی جل شانه و هم تقرب جستن بمخلوقی بوده باشد
و اما هرگاه مقصود بالذات نبوده باشد مثل اطاعت
الهی جل شانه و طلب عزت بدرگاه احدیت عز جلاله
و این اغراض دینیه مقصود بالتبع بوده باشد ظاهر
اینست که حکم ببطلان نتوان نمود بلکه انچه مذکور
شد در بیان نیت تشکیکی در اعتبار آن در حین

شروع نمودن بنماز نیست لاکن ابقای ان واستمرار
عین تا اخر نماز لازم نیست بلکه همان قدر که اتمام
صلوة نماید بمقتضای ان نیست کافی است در صحة
صلوة ومراد از استمرار عین نیت تا اخر صلوة اینست
که در جمیع احوال صلوة شاعر ومتذکر بوده باشد
که اتیان باین نماز معینی مینمایم بجهة امتثال امر
واطاعت خلاق عالم جل شانه واستمرار باین معنی
لازم نیست بلکه استمراری که لازم ومعتبر در صحة
صلوة است اینست که نیتی که در اول صلوة متحقق
شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای ان اتیان نماید
تعبیر

تعبیر از این مطلب می نمایند باستمرار حکمی پس هرگاه
نحوی شود که باین نحو از استمرار شود نماز باطل خواهد (که اخلال)
بود بعد از این مطلب باید دانست که انچه مذکور
شد از قصد ریا ننمودن در حال نیت بود واما اگر
ریاء در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا نماید
در فعل واجب از واجبات نماز مثل قرائة یا رکوع
یا سجود یا نحو اینها پس اخلال باستمرار حکمی خواهد
بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید ان
فعل را بعد از ترک این نیت فاسد وعود بمقتضای
نیت سابقه نماید یا نه وهرگاه قصد ریاء در فعلی از

افعال مستحبه نماز نماید مثل قنوت ظاهر اینست
که موجب بطلان نماز میشود واما هرگاه قصد
ریا نماید در اثنای صلوة لکن نه در اجزای واجبه
ونه در اجزای مستحبه مثل اینکه قصد ریا نماید
در قیامی که بعد از فراغ از قرائة وقبل از میل کردن
برکوع بوده باشد بعد از ان ترک ان نموده منحنی
شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت سابقه
ظاهر اینست که موجب بطلان نشود پس نماز صحیح
خواهد بود اگرچه احتیاط در این مقتضی اعاده
نماز است بعد از اتمام واما قصد قطع نماز پس اگر
درحین

در حین نیت این قصد متحقق بوده باشد شبهه
در بطلان نماز نیست وهم چنین است هرگاه در حین
نیت مردد وتشکیک در قطع ان داشته باشد
در رکعت ثانیه واما نیت قطع در اثنای نماز
پس اگر در حین نیت مباشر فعلی از افعال واجبه نماز
شود ظاهر اینست که نماز باطل شود خواه اعاده ان
فعل نماید بعد از ترک ان نیت وعود بمقتضای نیت
نماز یا نه بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه
ان فعل از افعال مستحبه نماز بوده باشد اگرچه
احتیاط در این صورت مقتضی اتمام نماز

است بعد از ان اعاده نماید واما هرگاه نیت قطع

نماز نمود و در اثناء وقت مباشر فعلی از افعال نشده

بعد از ترک ان نیت و عود به نیت صلوة شروع

در افعال نماز نمود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده

باشد اگرچه احتیاط مقتضی اعادهٔ نماز است بعد

از اتمام واما قصد منافی از منافیات شرعیه مثل

حدث و تکلم و استدبار و نحو اینها خواه در

حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة پس

اگر با علم بمنافات بوده باشد تفرقه مابین

قصد اینها و نیت قطع که مذکور شد نحو اهد بود

واگر

واگر با جهل بوده باشد تفرقه میتوان نمود باین

نحو که با نیت فعل منافی از منافیات خواه در حال

نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة در صورت جهل

بجهل شرعی و علم و قوع ان منافی صلوة محکوم شود

بصحت بخلاف صورت علم بدانکه چون معلوم شد

که نیت صلوة از جملهٔ شرایط است نه اجزای صلوة مثل

سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و خمس و زکوة

و حج و جنابچه احدی نمیتواند ادعا نمود که نیت زکوة

و خمس و صوم جزء زکوة و خمس و صوم است و همچنین

چنین نیت وضو و غسل و تیمم چنین است حال

در نیت صلوة نیت در همه از جملهٔ شرایطست

لاکن از شرایط رکنیه است که اخلال باو سهوا

و عمدا مفسد است بدانکه هرگاه کسی در نیت متعرض

صفتی شود که موصوف متصف بان صفت باشد مثل

وجوب در واجبات و استحباب در مستحب و ادا

در ادا و قضا در قضا و همچنین التشکیک در صحت ان

نیست و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود باین

معنی که میداند که نماز ظهر مثلا واجب است یا نماز

شب مثلا مستحب است میخواست نیت وجوب در

اول و قصد استحباب در ثانی نماید لاکن

اشتباها

اشتباها قصد استحباب در اول و وجوب در ثانی

نمود پس در صحت این قسم هم شکی نیست واگر متعرض

خلاف شود عالما عمدا مثل اینکه با علم بمستحب بودن

قصد وجوب نماید یا بعکس ظاهر اینست که صحیح بوده

باشد واگر متعرض خلاف شود جاهلا مثل اینکه

نیت وجوب مینماید در مستحب باعتقاد وجوب

یا نیت استحباب مینماید در واجب باعتقاد استحباب

در این صورت این شخص مبدع و عبادت ان

باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت نماید

بقصد وجوب در صورتیکه ذمهٔ او مشغول بواجبی

که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسلم از راه
دیگر بر او واجب نبوده باشد و معتقد این هم بوده
بود باشد که غسل در این وقت بر او واجب است
و با این قصد غسل را بعمل آورد ظاهر اینست که غسل
او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد در عبادات
مستقله بود و اما اجزای عبادت پس هرگاه کسی
قرائت فاتحة الکتاب را در نماز بعمل آورد بقصد
اینکه این قرائت در نماز فریضه مستحب است
مبدع است پس آثم و عمل محکوم ببطلان خواهد بود
و اما نیت وجوب در جزء مستحب پس آن نیز ظاهر
این

این است که باطل بوده باشد باین معنی که جزء مستحب
بعمل نیاورده خواهد بود لکن حکم بفساد صلوة مشکل
است و حکم بصحت نیز مشکل است ظاهر اینست که باطل
بوده باشد ملخص مقام اینست که اگر کسی در حین اتیان
باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان اجزای
مستحبه قصد استحباب نماید یا آنکه مطلقا متعرض وجوب
در اجزای واجبه و متعرض استحباب در اجزای
مستحبه نشود بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع است یعنی
رضای خداوند عالم نماید یا قصد وجوب در اجزای
واجبه و قربت در مستحبه بالعکس نماید عمل آن

در جمیع این اقسام صحیح است و هرگاه کسی عادت
او مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن بجا آورد
اگرچه ببعض آداب و سنن بوده باشد چنانچه غالباً
چنین است منوی او در مقام نیت چنین نمازی بوده
باشد و اشاره نماید بچنین نمازی که این نماز را
که بعمل می‌آورم بجهة آنکه بر من واجبست پس
حکم بصحت نماز در چنین صورت خالی از اشکال
نیست و ظاهر اینست که اگر مطلقا در مقام نیت
متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید ما بین اجزای
واجبه و مستحبه بلکه مقصود محض اطاعت بوده
باشد

باشد همین قدر کفایت کند در صحت عمل و اگر قصد
وجوب و استحباب هر دو نماید وجوب نسبت باصل
صلواة و استحباب نسبت بفرد اعلی نیز صحیح است
و بدانکه ممکن است گفته شود که بجهة احکام سهو
و شک تمیز ما بین واجب و مستحب لازم بوده باشد
من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز ما بین اجزای
واجزای مستحبه نماز ننمود و نماز را بعمل آورد و در
نماز سهوی از او واقع نشد ظاهر اینست که نماز
او صحیح و اعاده آن واجب نباشد و اما معنی قربت
که متعارف شده اخذ آن در نیت ممکن است که

اراده قربت این باشد که اتیان بنماز میکنم بجهة انکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده میشود بدرگاه احدیت یعنی مذکر عبد است بدرگاه الهی جل شانه یا انکه اتیان بنماز مینمایم بجهة قرب بجناب احدیت نظر باینکه این نماز موجب تخلی از قبایح و مناقص و باعث تجلی به بصفات حسنه است باین جهة اتیان باین نماز مینمایم و اما معنی اصلی صلواة الظهر اداء لوجوبه قربة الی الله اینست که من اتیان مینمایم بنماز ظهر ادائی بجهة واجب بودن ان بر من و بجهة اطاعت و امتثال امر

جل شانه و هرگاه اشاره بواجب بطریق توصیف شود نه بطریق علة النسب خواهد بود باین نحو که اصلی صلواة الظهر الواجبة اداء قربة الی الله

دوم از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا واجب رکنی است و ان قیامیست که در ضمن تکبیرة الاحرام بوده باشد و هم چنین قیام متصل برکوع و یا قیام واجب غیر رکنی است مثل قیام در ضمن قرائت حمد و سوره و قیام بعد از رفع راس از رکوع و یا قیامی است مستحب مثل قیام در ضمن اذکار مستحبه مثل قیام در تکبیرات

مستحبه و ادعیه افتتاحیه و در حال استعاذه و قنوت و نحو اینها یا قیامی است مباح و ان قیامی است بعد از فراغ از ایات حمد و سوره علاوه از قدر ضرورت و مراد از قیام متصل برکوع قیامی است که از ان مصلی منتقل میشود برکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از فراغ از قرائت بوده باشد و نه قیامی که از ان منحنی میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل سجده متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده لازم است که راست بایستد و بعد از ان برکوع رود بعد از اتمام رکوع رفع

راس از رکوع نماید اتمام نماز نماید پس هرگاه راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود را بهیئة راکع برساند و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقرائت سوره مثلا کم نموده پس اگر بحد رکوع شرعی رسیده باشد عود بجهة تدارک منسی جایز نیست و حد رکوع شرعی عبارت از انحنائی است که ممکن بوده باشد از رسانیدن دو دست بر دو زانو و هرگاه متذکر شود بمنسی قبل از بلوغ باین حد لازم است که عود نماید بجهة تدارک منسی و هرگاه کسی منحنی شد بقصد

رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی متذکر شد که اخلال
~~بقرائت~~ بقنوت نموده عود بجهة تدارک قنوت منسی جایز
بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل
از بلوغ بحد رکوع شرعی متذکر شد که رکوع شرعی را
بعمل آورده نشسته بقصد سجود ظاهر اینست که نماز
او صحیح بوده باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل
از بلوغ بحد رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد
این شد که رکوع را بعمل آورده نشسته بقصد سجده
و متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده است لازم که
راست بایستد و آن وقت منحنی شود بقصد رکوع

و عود بهیئة رکوع کفایت نمیکند بدانکه اگر کسی متمکن
باشد از قیام استقلالی در جمیع احوال نماز شبهه در
لزوم رعایت آن نیست و اگر متمکن نباشد از قیام استقلالی
در جمیع حالتی از حالات نماز پس اگر متمکن از قیام استنادی
هست در جمیع احوال نماز لازم است که اختیار آن نماید
و اگر متمکن است از قیام استقلالی در بعض احوال نماز
و از استنادی در بعض دیگر لازمست که جمیع ما بین
هر دو نماید قیام استقلالی در مقدور و استنادی
در غیر مقدور خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشد
یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد

که هرگاه اختیار قیام استقلالی کند در بعض احوال نماز
محتاج میشود بقعود در بعض احوال دیگر بخلاف
آنکه هرگاه اختیار نماید قیام استنادی را کل نماز
یا قیام باستناد خواهد بود آیا عدول از استقلال
باستناد در این صورت جایز خواهد بود یا نه
ظاهر اینست که جایز نبوده باشد پس لازم است
که با تمکن از قیام استقلالی این را اختیار نماید
اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج
خواهد شد بقعود در بعضی احوال نماز بدانکه
ظاهر اینست که لازمست بر مصلی در حال قیام

که اعتماد بهر دو پا نماید بنحویکه ثقل بدن بهر دو
پا بوده باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد
با القای ثقل بدن را بپای راست بیشتر انداخته
باشد یا عکس این خواه کل اینها در نماز واحد
بوده باشد بلکه در رکعت واحده یا در نمازهای
متعدده بوده بدانکه هرگاه کسی متمکن از قیام استقلالی
نبوده باشد عدول مینماید بقیام استنادی
و اگر متمکن از این نباشد بقعود استقلالی و الّا
بقعود استنادی و هرگاه مکلف متمکن از قیام
بوده باشد لکن بداند که هرگاه اختیار قیام نماید

محتاج خواهد شد بایما بجهة رکوع وسجود بخلاف
اینکه هرگاه عدول از قیام بقعود نماید در این
وقت اگرچه نماز او قاعداً خواهد بود لکن رکوع
وسجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است
که اختیار قیام نماید وعدول بقعود جایز نیست
وهرگاه کسی اختیار جلوس نماید نمود در نماز
ومتمکن بوده باشد از قیام بجهة آنکه ایستاده
داخل در رکوع شود این قیام در حق او واجبست
پس برمیخیزد بعد از آن برکوع میرود لکن ظاهر
اینست که طمأنینه بعد از قیام بر این شخص
واجب

واجب نبوده باشد واگر متمکن از قیام نبوده باشد
از همان جلوس برکوع میرود به این معنی که منحنی
شود بحدّیکه محاذی شود روی او باچیزی که پیش
زانوی او هست وقسم کامل از آن است که منحنی
شود بحدّیکه محاذی شود جبههٔ او بموضع سجود
او وهرگاه متمکن نباشد از سجود معهود که وضع
جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده باشد پس هرگاه
پس هرگاه متمکن از انحنا بنحویکه قسم کامل رکوع
متحقق شود قاعداً بوده باشد واین فرد کامل
را در رکوع اختیار نمود لازم است در سجود
که

منحنی شود علاوه از آن مقدار که در رکوع منحنی
شده تا فرق بین انحناء رکوعی وسجودی حاصل
شود وهرگاه در این صورت این فرد کامل
رکوع را اختیار ننمود خواه اقتصار نموده
باشد بفرد ادنی یا نه ظاهر این است که در
انحناء سجودی لازم است علاوه از مقدار که
در رکوع بعمل آورده باشد بنحویکه فرق مابین
دو انحناء حاصل شود وظاهر اینست که علاوه
از این مقدار برا و لازم نبوده باشد مجملا
قدر لازم همان قدر است که صادق باشد
که انحنا

که انحنای سجودی اخفض بود از انحنای
رکوع وهرگاه متمکن نیست علاوه از آن حنا
ئیکه فرد کامل رکوعی متحقق میشود پس احتیاط
مقتضی اینست که در انحنای رکوعی اقتصار
نماید بفرد ادنی یعنی بفرد کامل نرساند اگر
چه حکم متعین این وعدم تجویز فرد کامل
ممکن نیست لکن رعایت احتیاط در امثال
این مقام از مستحسنات اهل ایمانست وبدانکه
هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته
باشد لازم است با قدرت بپهلو بخوابد

بجانب یمین در و بقبله بهیئة کسیکه اورا
بقبر میگذارند و در صورت عدم قدرت
بجانب یمین اختیار جانب یسار نماید
بعکس این حالت و هرگاه متمکن از هیچ
یک نباشد بر پشت بخوابد پاهارا بجانب
قبله دراز نموده شروع بنماز نماید و در
جمیع این سه حالت لازم است که رکوع و
سجود بایما بوده باشد و ایما بسر نماید
باامکان و ایما بجهت سجود زیادتر بوده
باشد از ایما بجهت رکوع و با عدم تمکن
از

از ایما بسر ایما بچشم نماید و احتیاط مقتضی
اینست که غمض عین بجهة سجود بیشتر بوده
باشد از غمض عین بجهة رکوع و اتیان بذکر
رکوع و سجود در حال ایما نماید یعنی در صورتی
که ایما بعین بوده باشد ذکر رکوع و سجود
در حال غمض عین اتیان نماید و فتح عین را
در اینجا قایم مقام رفع رأس نماید چنانچه
در صورتیکه ایما برأس بود اتیان بذکر
نماید و بعد از حرکت رأس و ادام کردن
و بالا نمودن رأس قائم مقام رفع رأس

در رکوع و سجود خواهد بود و مخفی نماند
که ایما بجهة رکوع و سجود مختص بصلوة
اضطجاعی یا استلقائی نیست بلکه ثابت است
در هر موضعی که متمکن از رکوع و سجود
بطریق معهود نبوده باشد و ظاهر این است
که واجب است در حال ایمای بجهة سجود اگر
ایمای برأس ممکن بوده باشد بلند نمودن
چیزیرا که سجده بران صحیح بوده باشد
اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن آن
چیز یا بنفسه یا بمعونة غیر آن وقت بمعونة
ایمای

ایمای برأس جبهه را بآن چیز برساند
و اما هرگاه ایما برأس ممکن نبوده باشد
بلکه مکلف مرادا ایمای چشم بوده باشد ظاهر
اینست که رسانیدن چیزیرا که سجده بران
جایز بوده باشد به پیشانی واجب نبوده
باشد پس اکتفای بهمان ایما بعین بجهة
سجده کفایت میکند لکن در صورت امکان
اگر رعایت آن نماید شاید اسلم بوده باشد
و بدانکه هرگاه مکلف مشغول بنماز
شد با قیام استقلالی و عاجز شد از اتمام

نماز بان حالت منتقل میشود از قیام
استقلالی بقیام استنادی انتصابی بعجز
از این منتقل میشود از قیام انتصابی
بالامکان و باستنادی باعدم امکان و
در صورت عجز از همه منتقل میشود از قیام
بقعود استقلالی و باعجز از این منتقل
میشود بقعود استنادی انتصابی و با
عدم امکان منتقل میشود بقعود انحنائی
و با عجز از همه منتقل میشود باضطجاع این
در حال اشتداد مرض و تنزل مکلف

است

است و همچنین است حال در ترقی تخفیف
مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا
و بعد ترقی در حال او بهم رسید منتقل میشود
از اضطجاع بقعود استنادی و همچنین است
حال از قعود استنادی با استقلالی و از
قعود بقیام و هکذا و ظاهر اینست که تأملی
نبوده باشد در لزوم ترک قرائت در
صورتیکه انتقال از حالت ادنی با علی
بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود
و از قعود بقیام مثل اصیکه هست در صورت

عکس است و ظاهر اینست که فرقی مابین
حالتین نبوده باشد باینمعنی که ترک
استقلال بقرائت در هر دو صورت
لازم است سیم از افعال نماز تکبیرة
الاحرام است بدانکه هرگاه کسی معتاد نیست
مگر بگفتن تکبیرة الاحرام پس تکبیر نسبت
باو متعین است احتیاج بتمییز نخواهد
و اگر تکبیرات سبعه افتتاحیه را بعمل میاورد
هر یک را که میخواهد تکبیرة الاحرام قرار
بدهد مخیر است در آن مابین فلت

وجوب

وجوب یا ما بین اینکه این تکبیرة الا
حرام است اگرچه قصد قربت مطلقه در همه
نماید همان تعیین اینکه این تکبیرة الاحرام تکبیر
است یا اینکه این تکبیر تکبیر نیست که بان
دخول در نماز متحقق میشود کفایت میکند
در امتثال و امتیاز و بدانکه تکبیرة
الاحرام رکن نماز است پس اخلال بان
موجب بطلان نماز است خواه عمداً بوده
باشد و خواه سهواً و تفاوتی در این
باب نمیباشد ما بین اینکه اخلالی

بنفس ان بوده باشد یا بجزء ان یا بامر معتبر
در ان و اخلال بجزء اعم از اینکه احد جزئیی
تکبیر بوده باشد یا بعض اجزاء هر یک از
جزئیی خواه تبدیل بوده باشد یا باسقاط
و هم چنین است حال ادای حرفی از مخرج حرف
دیگر نمودن در جمیع این صور نماز باطل
خواهد بود و همچنین است حال در صورت
زیادتی کلمه و اما زیادتی حرف پس اگر
بسبب غیر اشباع است نماز باطل است
و اگر بسبب اشباع حرکت است پس تحقیق

مسئله

مسئله بنحویکه شامل ما یحسن ضبطه و غیره شود انیست
که حرفی که اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است
یا غیر ضمیر غایب است پس اگر اینست که ما قبل ان
ضمیر غایب ساکن است یا متحرک اگر ساکن است
اشباع حرکت ان ضمیر بنحویکه مولد حرف بوده
باشد جایز نیست مثل علیه و منه و عنه و اگر
ما قبل ان ضمیر غایب متحرک است پس اگر
مکسور است اشباع حرکت بنحو مذکور لا
زم است و اگر وقف نماید حاجة باشباع نیست
و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است که

در حال وقف اشباع نمیباشد و اما در غیر
حالت وقف پس ظاهر اینست که معهود و معتاد
در امثال این مقام اشباع ضمیر است بنحویکه
مولد واو بشود بنا بر این الکتفای بکمتر از این
محل اشکالست و اگر حرکت حرفی است که ان
حرف غیر ضمیر غایب است پس ان چند قسم است
اول انست که بعد از ان حرف حرف مد میباشد
لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان ملفوظ
است در این صورت اشباع حرکت ان حرف
مد که مقدم بر حرف مد ملفوظی است بی عیب

است

است اگر چه اشباع حرکة ان حرف مولد حرف
بوده باشد خواه مولد واو بوده باشد مثل
نون یا مولد الف بوده باشد مثل ص د ق یا مولد
یاء بوده باشد مثل حم و الم و نحوهما مخفی نما
ند که کلام در اشباع بحدیکه اصل حرف مد
حاصل شود نیست بلکه علاوه از ان مقدار است
قسم دوم انست که بعد از ان حرف که اشباع حرکت
ان منظور است یکی از حروف مد است و ان حرف مد
مکتوب میباشد در این صورت سبب مد یا
موجود است یا نه در صورتیکه سبب مد موجود

است یا همزه است یا سکون در صورتیکه همزه
بوده باشد یا ان همزه حرکت مد با حرف مد در یك کلمه میباشد
یا در دو کلمه و در صورتیکه سبب مد سکون
بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی
پس مسئله بر چند قسم میشود اول انست که سبب
مد همزه بوده باشد لکن با حرف مد در یك کلمه
جمع شده باشد در این قسم ظاهر اینست که اشباع
حرکت ان حرف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد
بحدیکه مولد حرف بوده باشد دوم مثل اینست
لکن سبب مد همزه است در اول کلمه ثانیه
بوده

بوده باشد در اینصورت اگرچه حکم بلزوم
اشباع حرکت ان بنحو مذکور مشکل است
لکن شبهه در جواز ان نیست تعبیر از قسم اول
بمد متصل مینمایند و از قسم ثانی بمد منفصل
سیم انست که سبب مد سکون لازم بوده باشد
مثل دابة و تحاجونی و لا الضالین در این صورت
نیز ظاهر اینست که اشباع حرکة ان حرف
مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد و تعبیر از
این بمد سکون لازم مدغم مینمایند چهارم
انست که سبب مد سکون غیر لازم بوده باشد

در این صورت نیز اشباع حرکت ان حرف
بنحویکه مولد حرف بوده باشد بی اشکال
جایز است مثل العالمین و نحو ان پنجم انست
که حروف مد منفك از سبب بوده باشد یعنی
معنی که همزه و سکون بعد از حروف مد نبوده
باشد خواه مقدم بر حروف مد بوده باشد
مثل امن و اوحی و ایمانا یا مقدم نبوده باشد
مثل رحمن و غفور و شدید در غیر حالت وقف و
در جمیع این صور اگرچه در داخلا با اشباع حرکت
ان حروف که قبل از حروف مد است مطلقا حر
جی

حرجی نیست لکن حکم بعدم جواز از اشباع ان
بنحویکه ضعف امتداد معتبر حاصل شود بلکه حکم
بفساد عمل بسیار مشکل است بلکه ممکن نیست
بنا بر این هر گاه کسی اشباع در ضمه فای غفور
رحیم نمود بنحویکه امتداد منجر شد بقدر دو واو
حکم بعدم جواز ان ممکن نیست و همچنین در کسره
حای رحیم در غیر حالت وقف و همچنین در امثال
ان مثل امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر
در اشباع الف در سبحان ربی الاعلا و نحو اینها
ششم اشباع حرکت است در غیر اقسام مذکوره

وایں نیز پنج قسم میشود اوّل آنست
که اشباع حرکت غایل بنحویکه مولد حرف بوده
باشد وان حرف در مثل این مقام موضوع باشد
بجهة معنی وان معنی مقصود قاری نیز بوده
باشد مثل اینکه اشباع فتحهٔ قاف نمود در خلق
در آیهٔ کریمه سبّح اسم ربّك الاعلی الّذی
خلق بحدیکه الف حاصل شود معلوم است
ان الف در مثل این مقام موضوع است
از برای علامت تثنیه واین معنی را قصد نیز
نماید تشکیکی در عدم جواز وبطلان عمل در این

صورت نیست دویّم مثل آنست مکرر در فصل
انچه ذاکر زیادتی مقتضی این بود یعنی قرائة
نموده باشباع فتحهٔ قاف در آیهٔ شریفه بنحو
مذکور لکن قصد اینکه صیغهٔ تثنیه است ننموده
یا آنکه قصد عدم ان نمود مختار در این قسم عدم
جواز وبطلان عمل است سیّم آنست که ان حرفی
که از اشباع حرکت حاصل شده اگرچه در مثل ان
مقام موضوع نیست بجهة معنی لکن موجب اندراج
کلمهٔ مزید فیها میشود در تحت بعض
الفاظ موضوعه مثل اشباع در فتحهٔ بای اکبر

بحدیکه بگوید اکبار وحرف زاید بسبب اشباع
فتحه در این مقام اگرچه وضع بجهة معنی
نشده است لکن باعث این شد که این لفظ
مندرج شد در تحت بعض الفاظ موضوعه
نظر باینکه اکبار جمع کبر است وکبر نقاره و
دهل را گویند واین نیز بر دو قسم است بجهة
انکه این معنی یا منوی قاری هست یا نه
در صورت اوّل تشکیکی در فساد ان نیست
واما در صورت ثانیه پس مختار در اینجا
نیز فساد عمل است وفرقی در این باب

ما بین انکه اکتفا بان نماید یا اعاده بر وجه
صحیح نماید نیست مکرر در صورتیکه فرض بشود
که این اشباع سهواً شده باشد در این صورت اگر
عالم بحقیقت حال شده باابقای محل تلافی
لازم و با تجاوز از محل تلافی نمیباشد ودر
هر دو صورت عمل صحیح است واز انچه مذ
کور شد حکم چهار قسم از اقسام خمسه معلوم شد
قسم پنجم از اقسام مسئله آنست که اشباع حرکت
نماید بنحویکه مولد حرف بوده باشد لکن نه
از قبیل قسم اوّل ونه از قبیل قسم ثانی

مثل اشباع ضمهٔ دال الحمد لله بنحویکه
واو حاصل شود و اشباع کسرهٔ هاء جلاله
بنحویکه یا حاصل شود و نحو اینها ظاهر
حکم بطلان عمل است در این صورت یا نه
بل انکه تفاوت نیست در حکم بفساد در
اقسام مذکوره مابین اینکه نماز بوده با
یا غیر نماز مثل تلاوت قرآن که برای شخص
لازم شده باشد بسبب اجاره یا غیر اجاره
بلی فرقی که هست مابین تلاوت قرآن مثلا
و نماز انست که اگر اتیان بچنین عمل در تلاوت

قرآن نماید اجتزا بان نمیتوانند نمود
لکن بالتدارک و تلافی بنحویکه اخلال بترتیب
واقع نشود عمل بی عیب است و صحیح است
و اما در نماز پس اگر سهوا چنین عملی از
او صادر شده باشد و از محل تجاوز ننموده
باشد لازم است تلافی نماید و با تلافی نماز
محکوم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از
محل متذکر شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز
نیست و نماز صحیح است و اما هرگاه عمدا
نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده

شود در این مقام باین نحو که این زیادتی
یا موجب این میشود که مزید فیها خارج از قرآن
و دعا و ذکر شود یا نه اگر اول است مثل اکبار
که مصداق هیچیک نیست در این صورت
حکم شود به بطلان نماز و اعادهٔ متمم ثمری
نخواهد بود و اگر چنین نموده باشد اگر چه
در صورت اجتزا بان نماز فاسد خوا
هد بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه
صحیح صحیح خواهد بود و از انچه مذکور شد
ظاهر میشود حکم چنین اشباع در اذکار مستحبه

چه نماز باین نحو که اگر این اشباع موجب خروج
از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود و اگر
نه فسادی نخواهد بود در صورت عمد
و اما در صورت سهوا مطلقا موجب بطلان
نیست اگر چه امتثال بان ذکر موصوف جمیع
احوال کرده نخواهد بود مخفی نماناد که انچه
مذکور شد در صورتی بود که اشباع حرکت
مرفع نماید که از جملهٔ اقوال ثابته در نماز
بوده باشد خواه در قرائة بوده باشد
یا اذکار واجبه یا اذکار مستحبه و اما

هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل اینکه
در اثنای نماز تکلم بحرفی نماید یا اشباع
حرکت ان بنحویکه مولد حرف بوده باشد
اشکالی در ان هست ظاهر اینست که اگر
متعمداً چنین نماید باعث بطلان نماز شود
و اما اگر ساهیا بوده باشد ضرری ندا
شته باشد یعنی موجب بطلان نماز نشود
اگرچه موجب سجدهٔ سهو شود بدانکه بعد
از اینکه این مباحث معلوم شد عود
میکنیم بچیزی که کلام ما در ان بود
پس

پس میگوئیم تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع در فتحه
همزه نماید باین نحو که بگوید الله اکبر مثل الله اذن
کلم بی اگر قصد معنی استفهام نماید شبههٔ در
بطلان نماز نیست و هرگاه باین معنی منوی
نبوده باشد مختار اینست که موجب بطلان نماز
شود استیناف ان لازم بوده باشد مگر
در صورتیکه سهواً بوده باشد در اینصورت
ظاهر اینست هرگاه اعاده نماید بنحو صحیح نماز
صحیح باشد و اما هرگاه امتداد الف جلاله یعنی
الف متخلل مابین لام و هاء جلاله را زیاد

نماید بضعف انچه بان امتثال حاصل میشود
ظاهر اینست که حکم بفساد و لزوم استیناف نمی
توان نمود بلکه ظاهر اینست که صحیح بوده باشد
و اما هرگاه ضمهٔ هاء جلاله را اشباع نماید
بنحویکه واو حاصل شود پس قاعدهٔ اشتغال
مقتضی حکم بفساد و عدم حصول امتثال است و اما
اشباع فتحهٔ باء اکبر بنحویکه مولد حرف
بوده باشد پس حکم بفساد ان اظهر است
اگرچه نادر نبوده باشد انچه را مثل این هیئة
موضوع باذای او بوده باشد و همچنین است
حال

حال در اشباع فتحهٔ همزهٔ اکبر بنحو مذکور
مبحث چهارم در لزوم قیام است در جمیع اجزاء
تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر مکلف
در صورتیکه متمکن از قیام بوده باشد اتیان
به تکبیرة الاحرام نماید در حال قیام پس هرگاه در
این صورت اتیان بان قاعداً یا حین ادا
دهٔ قیام یا شروع قبل از انتصاب نماز باطل
است و همچنین هرگاه انتها نماید بتکبیر در
حال انحنای بجهة رکوع اگرچه در حق مأموم
مسبوق بوده باشد و چنانچه واجب است

رعایت قیام در حال تکبیرة الاحرام واجب
است رعایت جمیع واجبات نماز در آن
مثل طهارت از حدث وخبث واستقبال
قبله واستقرار وستر عورت وغیر ذلک
پس هرگاه اخلال بهر یک از اینها نماید
اگرچه در جزئی از اجزاء تکبیرة الاحرام
بوده باشد نماز باطل خواهد بود
مبحث پنجم در بیان بطلان نماز است
بسبب زیادتی تکبیرة الاحرام **بدانکه**
تکبیرة الاحرام از جملهٔ اجزاء رکنیهٔ نماز
است

است چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال
بآن باطل میشود بسبب زیادتی آن خواه
عمداً بوده باشد یا سهواً بنابراین هرگاه
تکبیرة الاحرام را بعمل آورد ثانیا نماز باطل
میشود وهرگاه ثالثا بعمل آورد نماز صحیح خوا
هد بود وهمچنین است حال در هر فرد
از آن نماز صحیح میشود ودر زوج باطل
مبحث ششم اگر کسی نیت نماید که این تکبیرة
الاحرام بوده باشد لکن مجزی از تکبیر الرکوع
بوده مثل ماموم مسبوق برکوع مضایقه از

صحت آن نداریم بخلاف اینکه قصد تشریک نماید
چهارم از واجبات نماز قرائت است ودر
آن چند مبحث است **مبحث اول** بدانکه و
جوب قرائت در نماز بر دو قسم است
عینی وتخییری اما وجوب عینی پس در
هر دو رکعت از نمازهای دو رکعتی مثل
نماز صبح ونماز ظهر ونماز ظهر وعصر و
عشای سفری ونماز کسوف وخسوف
وزلزله ونحو اینها ونماز جمعه وعیدین
وهمچنین در هر دو رکعت از اولین نماز
چهار

چهار رکعتی وسه رکعتی باین نحو که متعین
است قرائت حمد در اینها بالاتفاق واما
وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه از
نماز مغرب ودر رکعتین اخیرتین از نماز چهار
رکعتی نظر باینکه مکلف مخیر است در اینها
ما بین قرائت حمد وتسبیحات اربع
مختار اینست که امتثال در نماز مستحب
ممکن نیست مگر بصورت اتیان ناظر
یا قرائت حمد وسوره یا اقتصار بحمد تنها
دوم بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید بقرائت

سوره حمد عامداً ادغان نماز او باطل
است قطعاً و همچنین است حالش هرگاه
اخلال بآیه یا کلمه از ان نماید عمداً یا جهلاً
بلکه چنین است حال اگرچه باخلال بآیه
بحرفی از حروف ان نماید و از این قبیل است
هرگاه تبدیل حرفی از حرفی نماید بحرفی دیگر
بدانکه حروف منقسم شده بسه قسم حلقی
و فمی و شفوی اما حلقی پس شش حرف است
همزه و ها و عین و حای بی نقطه و غین
و خای با نقطه مخرج همزه و ها اول حلق است
بنا

بنا بر اینکه اعتبار اولیت از جانب سینه
شود و اخر حلق است بنا بر اینکه اعتبار
اولیت از جانب دهن شود و مخرج
عین و حای بی نقطه وسط حلق است و
مخرج غین و خای با نقطه اخر حلق است
بنا بر اعتبار اولیت از سینه و اول حلق است
بنا بر اعتبار اولیت از جانب دهن و اما
فمی پس هجده حرف است اول قاف است
و مخرج ان اخر زبان است با انچه محاذی
انست از کام بالا دوم کاف است مخرج

ان بعد از مخرج قاف است قریب بان
از جانب سر زبان سیم و چهارم و پنجم جیم
و شین و یای دو نقطه است در تحت مخرج
این سه حرف وسط لسان است ششم
ضاد نقطه دار است مخرج ان طرف زبان
است که منضم شود به بعضی از ضواحك
نواجذ یا بعض از طواحن در فوق خواه
از جانب یمین بوده باشد یا از جانب یسار لکن
از جانب یسار اسان تر است هفتم لام
است مخرج ان طرف زبان است که نزدیک
بسر

لسان بود

بسر زبان بوده باشد با انچه محاذی انست
بالثه ثنایا رباعیات و انیاب در جانب فوق
از جانب چپ هشتم نون است مخرج ان
سر زبان است با لثه ثنایات در فوق
یعنی بیخ دندانهای پیش بالا نهم رای
بی نقطه است مخرج ان بعد از مخرج از
مخرج نون است از جانب پائین زبان مجملا
مخرج را طرف زبان است که گذارده شود
به بیخ بعضی از ضواحك در جانب بالا
دهم و یازدهم و دوازدهم طا و دال بی

نقطه وتای دو نقطه در فوق انچه
جماعتی تصریح بان نموده اند انست که
مخرج این سه حرف سر زبان است با بیخ
ثنایای فوقانی لکن لسان باید میل نماید
در وقت ادای طا بسوی حنک اعلا ودر
وقت ادای تا بسوی لب پائین ودر وقت
ادای دال به مابین این دو تحدید لکن
ظاهر اینست که تفرقه شود مابین تلفظ
طا وتا ودال در مخرج خصوصا در وقتیکه
طا جزو کلمه بوده باشد مثل صراط الذین

با این نحو که مخرج طا پائین تر از سر زبان
بوده باشد قریب بمخرج شین با انچه محاذی
اوست از حنک بالا سیزدهم وچهاردهم
وپانزدهم ظای با نقطه وذال با نقطه و
ثای مثلثه است ومخرج این سه حرف سر
زبان است با سر ثنایای فوقانی شانزدهم
صاد بی نقطه هفدهم سین بی نقطه هژ
هجدهم زای نقطه دار است اختلاف کرده
اند در مخرج این سه حرف بعضی گفته اند
مخرج این سه حرف میان زبان است با

طرف ثنایای فوقانی ومن کود در جملهٔ
از رسائل مؤلفه در علم قرائت اینست
که مخرج اینها سر زبان است با زیر ثنایای
تحتانی وابن حاجب تصریح نموده که مخرج
اینها طرف زبان است باخود ثنایای
تحتانی ظاهر اینست که انچه مستفاد از
ظاهر این اقوال ثلثه میشود هیچیک صحیح
نبوده باشد بلکه حق اینست که مخرج صاد
پائین تر از سر زبان است با منتهی الیه
لثهٔ ثنایای بالا که اول کام بوده باشد

وقول ابن حاجب که مخرج اینها طرف لسان
است باخود ثنایا هدون نیست که اشتباه
شده باشد بتلفظ بنفس این حروف
که صاد وسین وزا بوده باشد واین توهم
است بجهة اینکه صاد ترکیب از سه حرف
است ص و ا و د ال هریک از اینها
مخرجی دارد بلکه مراد در اینمقام تعیین
مخرج انچه مصدر باین سه حرف است
ومخرج ان طرف زبان است ونفس ثنایا
نیست بلکه مخرج ان بنحویست که مذکور

شد وممکن است توجیه شود کلام ابن
حاجب بنحویکه راجع شود بانچه ذکر شد
باین نحو که مراد از طرف پائینی تر از سر
زبان بوده باشد ومراد از ثنایا منبت
ان بوده باشد که بیخ ثنایا در جوف گوشت
وپوست بوده باشد بنابراین امر در دو
قول اوّل اسهل است پس همه راجع میشود
بانچه گفته شد واما مخرج سین وزا بالا
تر از مخرج صاد است یعنی اقرب است
بسر زبان با بیخ دندانهای پیش واما

حروف

حروف شفوی پس عدد ان چهار
است اوّل فا مخرج ان وسط لب پائینی
است با طرف ثنایای فوقانی دوّم واو
سیّم میم چهارم بای موحده است مخرج این
سه حرف میان دو لب است میم از خا
رج وبا در داخل وواو از میان داخل
وخارج وظاهر اینست که رعایت این دقا
یق که مذکور شد موقوف علیه صحت
قرائت نبوده باشد بلکه لازم همان
قدر است که تلاوت شود بنحویکه امتیاز

ما بین حروف متحقق شود وعلاوه
بران از محسنات قرائت است مجملا
معتبر در تلفظ حروف انست که در حین
تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند گویند
این شخص فلان حرف را تلفظ نمود واگر
چنین نباشد محکوم ببطلان خواهد بود
بعد ان انکه این مطلب مشخص شد میگوئیم
مطلب اینست که اخلال بحرفی از حروف فاتحة
الکتاب وهمچنین است کل اذکار واجبه
در نماز مثل تکبیرة الاحرام وذکر رکوع

وسجود

وسجود وتشهد وتسلیم اخلال بحرف واحد
از هر یک که بوده باشد عمداً موجب بطلان
نماز است خواه ترک ان حرف بوده باشد
یا تبدیل حرفی بحرفی دیگر وچنانچه نماز باطل
میشود بسبب اخلال بحرف در انچه مذ
کور شد همچنین باطل میشود بسبب اخلال
بتشدید واقامه متصل پس رعایت ان
لازم خواهد بود واقامه سکون لازم
مدغم پس رعایت ان نیز لازم است و
اقامه فواتح سوره ظاهر اینست که رعایت

ان نیز لازم بوده باشد و همچنین است
مد ابدال و اما مد منفصل پس ظاهر اینست
که حکم بعدم لزوم رعایت ان در نماز غیر
نماز اشکالی نداشته باشد و اما مد عارض
پس حکم بلزوم ان نمیتوان نمود بلکه ظا
هر اینست که لازم نبوده باشد و اما اخلال
باعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد
عربیه و مغیر معنی بوده باشد تشکیکی
در بطلان نماز در اینصورت نیست
واگر مخالف قواعد عربیه بوده باشد
لکن

لکن مغیر معنی نبوده باشد مثل الحمد لله
بکسرهٔ دال و ضمهٔ های لله در اینصورت
نیز حکم به بطلان نماز بی اشکال است واگر
موافق قواعد عربیه است لکن مخالف
قرائت مشهور است مثل رب العالمین
بنصب یا برفع حکم بعدم جواز اگرچه خا
لی از اشکال نیست لکن اجتناب اقرب
بسبیل نجات است بدانکه مکلف در
رکعت ثالثه نماز مغرب و رکعتین اخیرتین
نماز چهار رکعتی مخیر است مابین قرائت

حمد و تسبیحات اربع اگرچه اخلال بسوره
حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین
اولیین پس امتثال حاصل میشود بقرائهٔ
حمد در هر یک از رکعتین اخیرتین
یا تسبیحات در هر یک از انها یا
قرائهٔ حمد در رکعهٔ ثالثه و تسبیحات
در رابعه یا عکس ان اما تسبیحات [illegible]
افضل است در حق امام و ماموم و
منفرد و اما عدد تسبیحات پس ان چهار
است باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا
اله

اله الا الله والله اکبر همین قدر واجب
است و علاوه بران واجب نیست بلی
افضل و مستحب اینست که باین سه مرتبه
اتیان نماید دفعهٔ اولی واجب و در دو
مرتبهٔ بعد مستحب واحوط بلکه اظهر
تعین اخفات و عدم جواز اجهار است
در تسبیحات و هرگاه شروع نمود بیکی
از سورهٔ مبارکهٔ حمد و تسبیحات اربع
ظاهر اینست که انچه را شروع نموده در
حق او متعین است عدول از ان بدیگری

جایز نیست بلی هرگاه مقصود مکلف
قبل از شروع بنماز این بود که تسبیحات
اربع را نا خوانده باشد و باین قصد
شروع در نماز نمود لکن در محل تسبیحات
غفلة شروع نمود بحمد و در اثنای حمد
متذکر شد بحقیقت حال در این وقت
ظاهر اینست که اجتزا باین حمد نتواند
نمود و لازم است عدول از آن نماید
و از این قبیل است جریان عادت
بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات
بلکه

بلکه چنین است اگرچه متذکر شود
بحقیقة حال بعد از فراغ از سورهٔ مبا
رکه که حمد مادامی که داخل در رکوع شرعی
نشده باشد و هم چنین است حال هرگاه
مقصود اولی بود که سورهٔ مبارکه حمد
را تلاوت نموده باشد و غفلة شروع نمود
بتسبیحات اربع بعد از آن متذکر شد
بحقیقت حال در این صورت نیز ظاهر
اینست که اکتفای بآنچه در آن شروع نموده
نتواند نمود بلکه لازم است عدول از

آن نموده و ظاهر اینست که جایز است
بعد از عدول از آنچه شروع نموده همانرا
نیت نماید و آنرا بعمل آورد در مبحث چهارم
شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم
جزء از سورهٔ فاتحة الکتاب بلکه
جزء جمیع سورهٔ قرآنیه میباشد مگر
سورهٔ برائت و چونکه والضحی والم
نشرح یکسوره است پس هرگاه کسی در
نماز فریضه قرائت این دو سوره را
نماید اعادهٔ بسمله در اثنای ضرورت نیست
بلکه

بلکه مشکل است در وجوب تعلم فاتحة
الکتاب است بدانکه هرگاه کسی هیچ
نداند فاتحة الکتاب را یا خوب نداند
بلا تشکیک واجب است بر او تعلم او
با تمکن از آن و این تعلم گاه است که واجب
عینی فوری است بتاخیر آن آثم خوا
هد بود و این در صورتیست که در
آن وقت متمکن از تعلم هست و بتاخیر
عالم هست بعدم تمکن از آن بلکه عالم
بتمکن از آن نیست و گاه هست که وا

جب تخییری است مثل کسیکه متمکن
است از نماز جماعت در وقت معینی
چنانچه متمکن است از تعلم در اینحالت
ممکن است که بگوئیم که تعلم فاتحة الکتاب
در اینوقت در حق این شخص فوراً
مطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه
قاطع بوده باشد بتمکن از ان فیمابعد
اشکالیکه در اینمقام میتوان نمود
اینست که علم بتمکن از اتیان نماز
بجماعت بسیار مشکل است نظر بقیام
احتمالات

احتمالات متکثره از جمله احتمال در
در امریکه مفسد نماز بوده باشد در
اثنای نماز در حق امام حادث بشود
نظیر حدث در اثنای نماز یا انکه امام
شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت
و در اثنای نماز فساد اعتقاد او بر خود
امام ظاهر شد یا موجبی در حق او اتفاق
افتد یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق
امام یا بعضی از این امور که مبطل نماز
است در حق خود ماموم طاری شود

در اثنای نماز مجملا چونکه تکلیف
بنماز در حق او ثابت است علم بتمکن
از درک نماز در جماعت با این احتمالات
متکثره مشکل است بنا بر این مفری از
مطلوبیت تعلم فوراً نخواهد بود لکن
ممکن که گفته شود که گاه هست در صورت
اختیار بسیار از حال امام علم عادی
حاصل شود بانتفای امور مذکوره بنا
بر این مخیر خواهد بود در اتیان
ما بین تعلم فاتحه و اتیان نماز جماعت
لکن

واگر متمکن است از قرائت از حفظ مختار
اینست که جایز است قرائت از مکتوب
اگرچه احتیاط اجتناب است و هرگاه
وقت ضیق بوده باشد بنوعی که هرگاه
مشغول بتعلم شود متمکن از درک نماز
در وقت نخواهد بود ظاهر اینست که
اشتغال بتعلم در اینوقت در حق او
جایز نبوده باشد بلکه لازم است
که نماز را بعمل آورد بهر نحوکه مقدور او بوده
باشد لکن در اینمقام تفصیلی است

بیان آن اینست که این شخص با استجماع
شرایط در سعهٔ وقت اگر متمکن از تعلم
بود و مع ذلک اخلال بآن نمود تا صه
تا ضیق وقت ممکن است که گفته شود
نماز مطلوب در اینوقت در حق چنین
شخصی نماز با فاتحة الکتاب است
با اخلال بآن شخص آثم است و باتیان
نماز با عدم فاتحه امتثال در حق او
نیست و اگر متمکن نبوده پس اگر بعضی از
فاتحه معلوم او هست و همچنین بعضی از

قران غیر از فاتحه نیز معلوم هست
در اینصورت ظاهر اینست که اکتفا بهمان
مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و
انضمام قران غیر از فاتحه بمقدار از فاتحه
بجهة یکه معادل فاتحه شود ظاهر آن نیست
که لازم نبوده باشد و همچنین تکرار مقدار
معلوم از فاتحه بمقدار فاتحه این نیز
لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم
او نیست لکن مقداری از قران غیر
فاتحه معلوم او هست خواه مقدار

معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در
اینصورت ظاهر اینست که عدول از
قران نتواند نمود بلکه لازم است
تلاوت قدری از قران نماید و احتیاط
مقتضی اینست که با امکان اقتصار
باقل از مقدار فاتحة الکتاب ننماید
و اقوی آنست که با امکان عدد حروف
و آیاترا رعایت نماید اگرچه آیات
مختلف بوده باشند با آیات فاتحه
در حروف چه تحصیل نمودن شش آیه

در قران که معادل با کلمات و حروف شش
آیه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است و تعلم
فاتحه چندین مقابل سهل از آنست و اما هرگاه
عالم بقران مطلقا نبوده باشد لکن عالم بذکر
بوده باشد در اینصورت اگرچه اجتزا
بمطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار
فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در اتیان
تکبیر و تهلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه
مبحث ششم در بیان کیفیت قرائت اخرس
یعنی گنگ است بدانکه واجب در حق اخرس

در جمیع اجزای قولیه اینست که زبان را
حرکت داده باشد و در حین حرکت لسان
اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت بجهت
تکبیرة الاحرام یا بجهت قرائت یا بجهت غیر
اینها است و ظاهر اینست که همان عقد قلب
کفایت میکند حاجت باشاره بانگشت نبوده
باشد **مبحث هفتم بدانکه** در صلواة مندوبه
از این حیثیت که صلواة مندوبه است قرائت
سوره در آنها معتبر نیست بخلاف صلواة
مفروضه که بنا بر مختار و مشهور در حال
اختیار

اختیار و سعه چنانچه لازم است قرائة
فاتحة الکتاب در آن واجب است قرائة
سوره پس لازم است در هر رکعت از نماز
دو رکعتی و در هر رکعتی از رکعتین اولیین نماز
سه رکعتی و چهار رکعتی بعد از فراغ از قرائة
سورهٔ مبارکهٔ حمد یکسوره از سورهٔ قرآنیه
از قراریکه مذکور خواهد شد تلاوت نماید
و اخلال بآن جایز نیست مگر در چند صورت
اول مریض اگرچه مشقتی که مناط سقوط
تکلیف در حق او متحقق نبوده باشد **دوم**

مستعجل پس مجوز است در حق کسیکه
بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض
او شود و اقتصار نماید بحمد تنها مثل اینکه
ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز متذکر
شد که با مؤمنی وعده کرده بوده است
که بجهة انجام امر مهمی نزد او رفته باشد
و غفلة در همانوقت شروع در نماز نموده
میداند شخص موعودٌ له منتظر است یا آنکه
شروع در نماز نموده شخص عزیزی حاضر
شد مطلب مهمی با او دارد و در کمال استعجال
بخواهد

وبخوانیها و هرگاه وصف استعجال قبل از
شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن
دو قسم **اول** آنست که هرگاه ترک نماز در آن
وقت نماید بجهت انجاح الحاجت تشویش
فوات صلواة در وقت دارد **دوم** آنست
که چنین نبوده باشد ظاهر اینست که اقتصار
بحمد و ترک سوره در هر دو صورت ثابت
بوده باشد خصوصاً در صورت اولی
و ظاهر اینست که این حکم فی باب الرخصة
است باینمعنی که ترک قرائت سوره در حق

مریض ود صورت استعجال بنحویکه مذکور
شد جایز بوده باشد به اینکه ترک در حق
او متعین بوده باشد که قرائة سوره نسبت
باو جایز باو نبوده باشد بلکه قرائة سوره
نیز جایز نخواهد بود بلکه دور نیست نسبت به
بعض عبارات اصحاب کسی ادّعا نماید
که قرائة سوره اقرب باحتیاط بوده باشد
مکر در صورت تعسری که مناط در سقوط
تکلیف است سیم در ضیق وقت است
باینمعنی که وقت وسعت قرائة حمد و سوره
هر دو را

هر دو ندارد و در اینمقام چند احتمال
است اوّل انست که انکس مستجمع شرایط تکلیف
نبوده باشد مکر در اخر وقت و بعد از استجماع
درك وقتی ننمود مکر مقداری که کفایت یك
رکعت با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است
اتیان بیك رکعت نماید با اقتصار در ان بحمد
و ترك سوره جایز بلکه متعیّن است دوّم
مثل اوّلست مکر اینکه وقت باقی وسعت چهار
رکعت یا هشت رکعت بدون سوره را دارد
و ممکن است که کفته شود اقتصار بحمد مجوّز بوده

باشد سیّم انست که در اوّل وقت مستجمع شرا
یط تکلیف بود لکن نظر بامکان بر سعة
وقت تاخیر نمود یا غفلة تاخیر اتفاق
افتاد و وقتی ملتفت شد ظاهر شد که وقت
وسعت قرائة حمد و سوره هر دو را ندارد
دور نیست حکم این قسم مثل دو قسم مذکور
بوده باشد اکر باقی از وقت کفایت یك
رکعت بدون سوره نماید اتیان بنماز با
اقتصار بحمد جایز بلکه متعیّن لکن در درکعت
اولی واقع در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد
جایز

جایز نیست بلکه قرائة سوره بعد از
فاتحه لازم است و اکر وقت باقی کفایت
چهار رکعت بدون سوره نماید در اینوقت
ظاهر اینست اقتصار بحمد و ترك سوره
در هر دو رکعت جایز بوده باشد چهارم
انست که متعمّدا تاخیر در نماز نمود تا بحدّ
مذکور در اینصورت ظاهر اینست که
در این تاخیر اثم و اقتصار بحمد و ترك
سوره در حق او جایز نبوده باشد در
هیچیك از رکعتین بلکه نماز او در چنین صورت

قضا است و تدارك ان باحمد و سوره
در ركعتين بعلاوهٔ توبه لازم است
پنجم خائف است و اندراج اين تحت
مستعجل ظاهر است وحكم ان مفصلا بيان
شد مبحث هشتم در بيان عدم جواز قرائة
بعض سورهٔ قرانيه است در نماز بدانكه
جايز نيست قرائة نمودن سورهٔ طويله
كه وقت بسبب قرائة ان فوت شود
وهم چنين جايز نيست فهچنين قرائة
سور عزائم يعني سورهٔ الم تنزيل
وسورهٔ

وسورهٔ فصلت وسورهٔ والنجم وسورهٔ
علق ومنع از قرائة سور مذكوره مختص
بفرائض است خواه فرايض يوميه بو
ده باشد يا غير يوميه مثل نماز كسوف
وخسوف وغير اينها پس منع در صلواة
مندوبه ثابت نيست وچنانچه حرام است
قرائة اين سور در صلواة مفروضه
موجب بطلان نماز نيز ميشود فرقي در
اين باب ما بين جاهل وعالم نميباشد و
در صورت قاري آثم و نماز او باطل است

مكر در مقام تقيه كه در انوقت قرائة اين
سور جايز و نماز صحيح است وهمچنين
جايز نيست خواندن ايهٔ سجده كه قرائة
انهم موجب بطلان نماز است واما
قرائة بعض از اين سور كه غير ايهٔ سجده
بوده باشد پس اكر مكلف ناوي قرائة
كل سورهٔ سجده بوده باشد بقصد سورهٔ
واجبه در نماز و بعد از قرائة بعضي از
ان كه غير ايهٔ سجده باشد نادم شد عدول
به سورهٔ ديكر نمود يا به نيت قرائة
ط

كل سوره شروع در قرائة سوره نمود
لكن نه بقصد قرائة سورهٔ واجبه در
نماز ظاهر اينست كه هيچ يك از اين حد
صورت جايز نبوده باشد لكن صورت
اولى بعلاوهٔ حرمت بطلان نماز ميشود
ودر ثاني حكم به بطلان مشكل است
احتياط مقتضي اعادهٔ نماز است بعد
از اتمام وهركاه ناوي بعض سورهٔ غير
ايهٔ سجده بوده باشد وقرائة همان
بعض را نمايد نه بقصد قرائة ثابته

در نماز ظاهر اینست که حرجی در این
قسم نبوده باشد در هر موضعی از موا
ضع نماز که بوده باشد اگر چه در محل قرائة
سوره بوده باشد و اگر آن بعض را بقصد
قرائة در نماز قرائة نماید جایز نیست
بلکه موجب بطلان است و آنچه مذکور
شد در صورت عمد یا جهل بود اما
هرگاه سهواً بوده باشد پس اگر متذکر
شد بقرائة سورهٔ عزیمه بعد از دخول
در رکوع تشکیکی در صحة نماز نیست واگر
متن

متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از
دخول در رکوع ظاهر اینست که اکتفا بسورهٔ
عزیمه که خوانده شده نتواند نمود بلکه لازم
است عود نموده قرائة سورهٔ دیگر
نماید نماز او در این صورت صحیح خواهد
بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ از آیهٔ
سجده قبل از اتمام سوره لازم است عدول
از این سوره نموده قرائة سورهٔ دیگر
نموده نماز را تمام نماید و اما حکم سجده
در اقسام ثلثهٔ مذکوره پس میگوئیم ناسی

در اینمقام یا ناسی حکم است باینمعنی
که میداند که این چهار سوره مشتمل
بر آیه ایست که قرائة آن موجب سجده
است لکن فراموش نمود و فرض میکنیم
نسیان مستند بتقصیر او نبوده باشد
نظر باینکه ناسی مقصر حکم عامد است
و نماز او باطل خواهد بود یا آنکه مراد
از ناسی اینست که غفلةً و ذهولاً شروع
نمود بقرائة این سوره خواه ناسی حکم
بمعنی که مذکور شد بوده باشد یا نه ظاهر
اینست

اینست که در هر یک از اقسام ثلثه مذکوره بوده باشد
سجده بر او واجب بوده باشد لکن بعد از
فراغ از نماز و اما هرگاه ناسی حکم باینمعنی بوده
باشد یعنی میداند که قرائة سورهٔ عزائم
در نماز جایز نیست و اینمعنی را فراموش نموده
و قرائة نمود بعد از فراغ از آیهٔ سجده سجده را
بعمل آورد و بعد از آن متذکر شد خواه بعد از
دخول در رکوع ظاهر اینست که نماز او باطل است
و استیناف نماز لازم بوده باشد اگر چه اثم
در حق او نمیباشد و اما هرگاه قبل از اتیان بسجود

متذکر شد ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ از نماز
نماید و لازمست عدول از آن سوره بسورهٔ
غیر عزیمه نموده نماز را تمام نماید و در جمیع
این صور احتیاط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام
و اما هرگاه متذکر شود بحقیقت حال در اثنای
قرائة سوره لکن قبل از بلوغ بنصف سوره
بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت
بلا اشکال عدول از آن سوره بسورهٔ دیگر لازم
است و تشکیکی در صحة نماز نیست و اگر متذکر
بحقیقت

بحقیقت حال شد بعد از تجاوز از نصف قبل
شروع بقرائة آیهٔ سجده یا متذکر شد در اثنای
قرائة آیهٔ سجده لکن قبل از فراغ از آیه در این صورت
نیز ظاهر اینست که عدول از آن سوره بسورهٔ دیگر
لازم و نماز بعد از عدول صحیح و سجده در صورت
اخیره لازم نبوده باشد اگرچه بعد از فراغ از
نماز بوده باشد مخفی نماناد که چنانچه قرائة آیهٔ
سجده در نماز واجبی جایز نیست همچنین استماع آیهٔ
سجده در نماز واجبی جایز نیست بلکه موجب بطلان
نماز است مصرح به در کلمات جماعتی از فقها

لزوم ایما است بجهة سجود در اثنای نماز
و لزوم سجود است بعد از فراغ از نماز بنابر
این احتیاط مقتضی اینست که اتمام نماز بهمین
نحو نموده بعد از اتیان بسجود نماز را اعاده
نماید مبحث نهم بدانکه حرامست تلفظ بلفظ
آمین بعد از فراغ از سورهٔ مبارکهٔ حمد و موجب
بطلان نماز نیز هست و ظاهر اینست که حرمت
اختصاص ندارد بعد از سورهٔ حمد بلکه حرمت
آن ثابت است در جمیع اجزای نماز مگر در حال
قنوت و ظاهر اینست که این حکم در صلواة
مندوبه

مندوبه نیز ثابت است و ظاهر اینست که در قنوت
در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتناب
است مبحث دهم در بیان عدم جواز قران میان
دو سوره است در نماز واجبی بدانکه قران
در این مقام عبارت است از جمع نمودن میان
دو سوره یا یکسوره و بعض سورهٔ دیگر بعد از
فراغ از سورهٔ مبارکهٔ حمد بقصد آنکه از قرائة
مطلوبه در نماز است و ظاهر اینست که جایز
نبوده باشد بلکه موجب بطلان نماز نیز میشود
پس هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد

ودر اثنای قرائة مشخص شد که یک کلمه از
ان سوره فراموش شده در اینصورت هرگاه
در اثنای نماز چارهٔ نتواند نمود که کلمهٔ منسیه را
تلاوت نماید لازم است عدول بسورهٔ دیگر نماید
این قران منهی عنه نخواهد بود و همچنین شروع
بسورهٔ نمود غفلة یعنی قبل از انکه تعیین ان سوره
نماید اگرچه بعد از فراغ از قرائة کل سوره متذکر
شد بحقیقة حال در اینصورت ظاهر اینست
که اکتفا باین سوره نمیتواند نمود بلکه لازم است
عود نموده قرائة سورهٔ دیگر نماید بعد از تعیین

یاهمان

یاهمان سوره را تعیین نموده قرائة نماید و فرق
در اینمقام نخواهد بود اگرچه بعد از نیت قرائة
سورهٔ دیگر نماید و همچنین است حال در وقتیکه
شروع بسوره نمود قبل ان تجاوز از نصف عدول
نماید بسورهٔ دیگر در صورتیکه عدول از ان سوره
جایز بوده باشد این نیز از جملهٔ قران منهی عنه
نیست واوضح از اینها در عدم صدق قرانه ایات
قرانیه است در قنوت پس مطلقا اشکالی در ان
نیست واما صلوة مندوبه پس جواز قران در ان
محل تامل نیست **مبحث یازدهم** در بیان دعای ثابت

جهر واخفات است **بدانکه** اقوال ثابته در صلوة
یومیه از حیثیت جهر واخفات منقسم بسه قسم
میشود لازم الجهر ولازم الاخفات وجایز الامرین
اما لازم الجهر پس ان قرائة حمد و سوره است
در رکعتین از فریضهٔ فجر و رکعتین اولیین از مغرب
وعشا اما لازم الاخفات پس ان قرائة حمد
و سوره در رکعتین اولیین از ظهر و عصر حضری
و همچنین است قرائة حمد یا بدل او از تسبیحات
در رکعتین اخیرتین ظهر و عصر و عشا و رکعة
ثالثهٔ مغرب واما جایز الامرین پس ان ما عدای

اینهاست

اینها است **بدانکه** معتمد در اینمقام اینست که
تنبیه شود **اول** انست که اقل مرتبهٔ جهر اینست که هرچند امر
فرض شود قرائة بنحوی بوده باشد که اگر شخص با
اعتدال قوهٔ سامعه در جنب او بوده باشد جوهر
صوت او را در همهٔ حروف بشنود و اقل مرتبهٔ
اخفات اینست که قرائة بنحوی بوده باشد که
سماع نسبت بخود قاری در صورت اعتدال قوهٔ
سامعه متحقق شود نه غیر و مرتبهٔ فوق انست
که سماع چنانچه نسبت بخود متحقق میشود نسبت
بغیر متحقق شود لکن نه جوهر صوت **دوم** انست

که حکم جهر در قرائة در صلوات مذکوره مختص است
برجال و در حق نساء ثابت نیست پس زن
مخیّر است ما بین جهر و اخفات مگر در صورتیکه
معلوم او بوده باشد که اجنبی صوت او را میشنود
در این صورت اخفات در حق او متعیّن است
و هرگاه زن امامت زنان نماید لازم نیست
جهر در قرائة بنحویکه سماع در حق مأمومین
متحقّق شود و امّا در لزوم رعایت اخفات
در قرائة و بدل او در مواضعی که مذکور شد
فرقی ما بین رجال و نساء نمیباشد و اجهر مذکور

شد

شد در جهر لازم بود و امّا در جهر مستحب مثل
جهر در بسمله و ادعیه و اذکار در صلوات جهریه
پس ظاهر اینست که در حق نساء این استحباب
ثابت نیست بلکه انتفای جهر در اینجا بطریق اولی
خواهد بود سیم بدانکه مختار استحباب جهر است
در بسم الله الرحمن الرحیم در صلوات اخفاتیه پس
مستحب است جهر بسمله در غیر نماز صبح و رکعتین
اولیین عشائین مطلقا خواه رکعتین اولیین
ظهرین بوده باشد یا در رکعتین اخیرتین
ان مثل رکعتین اخیرتین عشا و رکعة ثالثه مغرب

هرگاه قرائة حمد را اختیار نماید خواه در حق
امام بوده باشد یا در حق منفرد و امّا در حق
مأموم ظاهر اینست که چنین نبوده باشد بلکه
مستحب در حق او اخفات است سیّما در صورتیکه
امام بشنود هرگاه جهر نماید چهارم اینست که هرگاه
کسی اخلال بجهر و اخفات نماید اگر عامدا باشد
نماز او باطل خواهد بود قطعًا اگرچه اخلال بآن
در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلا بوده باشد
باینمعنی که نمیدانست که رعایت جهر در قرائة
در نماز صبح لازم بوده یا رعایت اخفات

در قرائة

در قرائة نماز ظهر لازم بوده اخفات در
اوّل و جهر در ثانی نمود یا آنکه عالم بود ساهیا
و غفلة چنین نمود نماز صحیح است خواه جاهل
عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از د
خول در رکوع لکن بعد از فراغ از قرائة یا در
اثنای قرائة و همچنین است ساهی خواه متذکر
شود بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع یا قبل
از آن بعد از فراغ از قرائة یا قبل از آن مجملا
در جمیع احوال نماز صحیح ولی عیب است و ظاهر
اینست که چنین نبوده باشد اگرچه عالم شود یا

مذکر شود در اثنای ایه انچه را که قرائه
نموده محکوم بصحت است اکتفا بهمان صنماید
اعادهٔ ان ضرور نیست اکرچه بخلاف کیفیت
معتبره در ان اتیان نموده باشد و در ما بقی
بعد از علم یا تذکر بحقیقت حال لازم است
که رعایت کیفیت معتبره در ان نماید و اما
هرکاه علم بحقیقت حال یا تذکر در اثنای کلمهٔ
واحده بوده باشد ظاهر اینست که در اینصورت
اعادهٔ ان بعض کلمه که قرائه نموده با کیفیت
معتبره در ان لازم بوده باشد و همچنین است
حال

حال هرکاه علم یا تذکر در اثنای مثل کلمهٔ واحده باشد
مثل اینکه ما بین جار و مجرور یا ما بین مضاف و مضاف
الیه در این صورت اعادهٔ جار و مضاف با رعایت
کیفیت معتبره در ان نماید و اخلال بجهر یا اخفات
ساهیا ظاهر اینست که بجهة ان سجدهٔ سهو واجب
نبوده باشد لکن اشتباه در محل ان نموده مثل
اینکه جهر نمود در نماز اخفاتی و اخفات نمود در جهری
ظاهر اینست که حکم این شخص حکم جاهل نبوده باشد پس
هرکاه عالم شد بحقیقت حال اکرچه بعد از فراغ از نماز بوده
باشد اعادهٔ نماز لازم است بلکه دور نیست که چنین

۲ در هرکاه کسی عالم بوجوب جهر و اخفات بوده باشد ع

بوده باشد اکرچه عالم شود در اثنای نماز اکرچه قبل از
دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست که انچه
مذکور شد لازم است رعایت جهر در قرائه در ماذکر
ظاهر اینست که این حکم مختص بغیر ماموم مسبوق بوده
باشد و اما ماموم مسبوق ظاهر اینست که جهر در
قرائه در اینصورت براو واجب نبوده باشد بلکه دور
نیست که جهر جایز نبوده باشد لکن این در صورتیست
که باقی بر وصف اتمام بوده باشد والا رعایت جهر
لازم است مبحث دوازدهم در بیان موالات است
بدانکه واجب است رعایت موالات در ایات فاتحة
الکتاب

الکتاب و ایات سوره و همچنین میان این دو سوره
یعنی ایات را متوالی یکدیگر تلاوت نماید یعنی در اثنای
قرائه ایات هریک از فاتحه و سوره احداث چیزی
ننماید که ماحی صدق قرائه حمد یا قرائه سوره بوده
باشد و همچنین ما بین حمد و سوره خواه شیئ متخلل از
قران بوده باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرکاه احداث
چنین چیزی نماید اکر عمدا بوده باشد اثم و موجب
بطلان قرائه است مکر سکوتیکه بجهة عذری بوده
باشد و طول او ماحی صدق قرائه باشد بطلان قرائه
ثابت است اکرچه اثم منتفی است و اکر ان فعل خارجی

که متخلل شد ماحی صورت صلواة هم هست موجب
بطلان نماز است خواه عمداً بوده باشد یا سهواً اقول
بوده باشد یا محض سکوت یا هر دو واگر ماحی صورت
صلواة نیست لکن ماحی صورت قرائة هست اگر
عمدا بوده باشد ظاهرا اینست که استیناف نماز
لازم بوده باشد واگر سهواً بوده باشد دور نیست
که نماز صحیح بوده باشد اکتفا بهمان استیناف
قرائة نماید مبحث سیزدهم در بیان عدول
از سوره بسورهٴ دیگر است پس میگوییم مسئله
متصور بچند صورت است اول آنست که از
سوره

سورهٴ منویه بسورهٴ دیگر بعد از تجاوز از نصف
در غیر روز جمعه عدول نماید بی اشکال چنین عدولی
جایز نیست اگر آن سوره غیر سورهٴ جحد و توحید
باشد و سورهٴ که خواهد عدول نماید سورهٴ موظف
در ان نماز بوده باشد پس لازم است که نماز را
بهمان سوره که شروع نموده با تمام برساند چنانچه
عدول از سوره بسورهٴ دیگر جایز نیست همچنین عدول
از فرض بنفل جایز نیست دوم مثل اینست
لکن در روز جمعه وعدم جواز عدول در این صورت
محل تامل نیست لکن اگر عدول نماید از نماز فریضه بنفل

نافله واتمام نماز نماید بنیت نماز نافله بعد از ان
اتیان بنماز فریضه نماید بسورهٴ جمعه ومنافقین
ظاهرا اینست که این عدول جایز بلکه مستحب بوده
باشد بجهة درک فضیلة نماز با سورهٴ جمعه ومنافقین
لکن در صورت نسیان با اینمعنی که شروع نمود در
ان نماز بسورهٴ قل هو الله احد غفلة وذهولا از
اینکه روز جمعه است یا از استحباب دو سوره
در ظهر روز جمعه مثلا بنا بر این هرگاه یاد کرد
که اینکه روز جمعه است وسورهٴ جمعه ومنافقین
دران مستحب است شروع نمود بسورهٴ قل هو الله
احد

احد در چنین صورت بعد از تجاوز از نصف نه
عدول از سوره بسورهٴ دیگر ونه عدول از فرض
بنفل هیچیک جایز نیست مخفی نماناد که حکم که مذکور
که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد
مختص بنماز روز جمعه است ودر نماز شب جمعه
ثابت نیست وهمچنین در نماز صبح نیز ثابت نیست
وظاهر اینست که در نماز عصر روز جمعه ثابت نبوده
باشد بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه نیز محل اشکالست
پس حکم مختص بنماز ظهر روز جمعه خواهد بود واما
حکم مزبور مختص است برکعة اول از نماز ظهر یا

در رکعت ثانیه نیز ثابت است خالی از اشکال
نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اقرب بصواب
است سیم عدول است از سورهٔ جحد و توحید
قبل از تجاوز از نصف پس اگر در غیر روز جمعه
است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول
بسورهٔ جمعه و منافقین بوده باشد و اگر در روز
جمعه است پس اگر سورهٔ معدول الیها غیر سورهٔ
جمعه و منافقین است تشکیکی در عدم جواز
عدول بان نیست و اگر سورهٔ جمعه و منافقین
است پس عدول جایز است اگرچه در غیر صورت

نسیان

نسیان بوده باشد و این حکم ثابت است بعنوان
اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر جمعه
یا عصر آن بلکه حق ثبوت آنست در نماز صبح روز
جمعه و همچنین جایز است در صلواة مذکوره
عدول از غیر سورهٔ جحد و توحید و در صورت علم
تجاوز از نصف بسوی جمعه و منافقین و اما عدول
بسورهٔ جمعه و منافقین بسورهٔ جحد و توحید یا
بغیر این دو سوره پس آن ثابت نیست بلکه قطعی
الانتفاست و باید دانست که عدول لیکر از توحید
و جحد ثابت است بسورهٔ جمعه و منافقین در صلوة

مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه این نحو عدول
نماید که در رکعت اولی از توحید یا جحد بسورهٔ جمعه
و در رکعت ثانیه از هر یک از سورتین بسوی منافقین
پس عدول از هر یک بسوی منافقین در رکعت اولی
جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیه عدول از هر یک
بسورهٔ جمعه جایز نیست و اما حکم عدول از غیر
سورهٔ جحد و توحید از سایر سور قرائت قبل
تجاوز از نصف این نیز یا در روز جمعه است
یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول در
هر دو حال نیست خصوصاً در روز جمعه بسورهٔ

جمعه

جمعه و منافقین و مخفی نماناد که آنچه مذکور شد
از اول تا در اینمقام در صورتی بود که سورهٔ
معدول منها منوی مکلف بوده در وقت شروع
در قرائت آن و اما هرگاه فرض شود که سورهٔ
در وقت شروع منوی مکلف نبوده بلکه غفلة
و ذهولا شروع نمود ظاهر اینست که در اینوقت
آن سوره از محل کلام خارج است بلکه عدول از
آن سوره لازمست باینمعنی که اکتفا بقرائة
چنین سوره نمیتواند نمود اگرچه متذکر شود
بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول در

رکوع واگر بعد از دخول در رکوع متذکر شد
بحقیقت حال نماز صحیح است واما قبل از دخول
در ان خواه بعد از فراغ از قرائت سوره باشد
یا در اثنای ان ظاهر اینست که اعتقاد باین قرائت
نمیتوان نمود پس لازمست که عود نموده قرائت
همان سورهٔ مقرره نماید بعد از قصد ان
یا قرائت همان سورهٔ منویهٔ سابقه نماید یا سورهٔ
مغایره با هردو سوره واعادهٔ بسم الله در
اول وسیم لازمست واما دوم که قرائت سورهٔ
منویه را خواسته باشد لکن بعمل آورد پس
ممکن است

ممکن تفصیل داده شود ما بین اینکه مشخص
است تخلل سوره مقرره موجب اختلال بموا
لات است وما بین اینکه مشخص است عدم ان
یا مشتبه الحال است در صورت اول اعادهٔ
بسمله لازم ودر صورتین اخیرتین لازم
نیست واما هرگاه سورهٔ معینهٔ منوی مکلف
نبوده پس مختار نزد بنده حقیر اینست که تعیین
سوره قبل از بسمله لازمست اگرچه اشکال
در ان میتوان نمود لکن در اینکه تعیین سوره
قبل از بسمله اوفق باحتیاط واقرب بسبیل

نجات است محل تشکیک نیست بلی گاهست
که عادت مکلف جاری شده است بقرائت سورهٔ
معینه در نماز در چنین صورت همان عادت
بتعیین همان سوره است دیگر محتاج بتعیین
دیگر نیست مگر در صورتیکه خواسته بخلاف
معتاد معمول داشته باشد در این صورت
البته محتاج بتعیین است **پنجم** از افعال
نماز رکوع است ودر ان چند مبحث است
اول در حقیقت رکوعست **بدانکه** رکوع
در شریعت در حق مختار عبارت از انحنائی
است

است بعد از قرائت یا بدلها او حقیقةً او
اعتقاداً او حکماً که متمکن شود بسبب او از رسا
نیدن دست بدو زانو وفاقد الیدین یا قاصر
الیدین یا طویل الیدین منحنی میشود بقدر
مستوی الخلقه **بدانکه** رکوع واجب است در
هر رکعت یکمرتبه مگر نماز آیات که هر رکعتی از ان
مشتمل است بر پنج رکوع واین رکوع چنانچه
واجبست در صلوات مفروضه رکن نیز
هست پس اخلال و زیادتی ان نماز باطل
میشود خواه عمداً بوده باشد یا سهواً در نماز

چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن و در رکعتین
اخیرتین بوده باشد یا غیر آن متذکر شود
بآن در حال سجود یا بعد از آن و ظاهر اینست
که متذکر بآن بعد از دخول در سجده اقل کفایت
میکند در حکم ببطلان نماز اگرچه قبل از اشتغال
بذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر
شد بآن قبل از دخول در سجود ظاهر اینست
که نماز صحیح بوده باشد مادامیکه جبهه
بمحل سجود نرسیده باشد و واجبست که بعد
از تذکر بحقیقت حال بایستد اولا بعد از

ان منحنی شود بجهت رکوع **مبحث دوم** در تحقیق
انحنائی است که بآن رکوع شرعی متحقق میشود
لابد است در تحقق رکوع شرعی در حق قائم مختار
از انحنائیکه متمکن بوده باشد بسبب آن از رسانیدن
کفین بر رکبتین و این بدو نحو متحقق میشود یکی
انحنائیکه سینه دست بزانوها برسد و یکی بحدیکه
باطن انگشتان بزانو برسد ظاهر اینست هر دو
کفایت میکند این در حق رجال است و اما نساء پس
هرگاه زن منحنی شود بحدیکه رؤس اصابع بزانوها
برسد این قدر کفایت میکند در تحقق رکوع واجب

بلکه دور نیست که گفته شود بکفایت اقل از این بقلیل
بلکه اوجه در حق زن آنست که انحنای او در رکوع اقل
از انحنای مرد بوده باشد اگرچه مثل انحنای مرد نیز
کفایت مینماید در حصول امتثال و اما رکوع قاعد و
غیر مختار پس کیفیت آن چنین نیست چنانچه سابقاً
مذکور شده و ممکن کسی بگوید رکوع در شریعت عبارت
است از انحنای بحد مذکور و آنچه در حق غیر مختار
مذکور شد مثل ایمای بعینین مثلا این رکوع نیست
بلکه قایم مقام رکوع است و آیا ایمای بعینین یا ایمای
براس مثلا مثل رکوع است در احکام پس هرگاه

کسی که تکلیف او ایمای براس بود مثلا در مقام
رکوع اخلال باین کرد ناسیا بعد از دخول در سجود
یا بعد از فراغ از سجود متذکر شد خواه سجود اختیاری
بوده باشد یا قائم مقام آن مثل ایمای براس در صورت
عدم تمکن از سجود نماز فاسد است یا خیر مسئله محل
اشکالست ظاهر اینست که حکم ببطلان نماز نتوان
نمود پس نماز صحیح خواهد بود و استیناف لازم
نخواهد بود لکن احتیاط اعاده نماز است بعد از
اتمام دقتی که در اینمقام هست اینست که عود بجهت
تدارک منسی لازمست یا نه ظاهر تفصیل است

مابین اینکه سجود این شخص بطریق معهود بوده
باشد یا بطریق ایماء در اوّل حکم میکنیم بعدم لزوم
عود بلکه بعدم جواز آن لیکن اشکال نظر بادلّهٔ دالّه
بعدم لزوم عود بمنسی در صورتیکه متذکّر شود
بعد از دخول در سجود بخلاف در ثانی پس در حکم
بعدم جواز عود بمنسی در این صورت اشکال
میتوان نمود مگر آنکه بگوییم عود بجهت تدارک منسی
مستلزم زیادتی در نماز میشود یا اخلال
بایمای سجودی عامداً ظاهراً موجب بطلان نماز
عمدا است نظر باینکه هرگاه عود نمود بجهت تدارک

منسی یعنی ایمای بجهت رکوع یا اعاده مینماید ایمای
بجهت سجود را یا نه اگر اعاده نمود لازم می‌آید زیادتی
در اجزای نماز والّا لازم می‌آید اخلال بسجود یا
اخلال بنائب مناب او بعد از رکوع یا قائم مقام
آن و علی التقدیرین نماز باطل میشود امّا بنابر ثانی
پس ظاهر است نظر بلزوم تقدّم رکوع بر سجود و امّا
بنابر اوّل نظر بحدیث صحیح مروی در کافی از جناب
فخر الاوائل والاواخر امام محمّد باقر علیه السّلام اذا
استیقن انّه زاد فی صلوته المکتوبة لم یعتدّ بها و
استقبل صلوته استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا

مبحث سیّم در بیان رکوع منحنی است بدانکه
هرگاه کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت
چنین بوده یا باعتبار عارضی مثل مرض یا بجهت
پیری اگر انحنای او کمتر از حدّ رکوع شرعی بوده
باشد لازم است در حین رکوع منحنی شود
تا بحدّ رکوع برسد و امّا هرگاه انحنا بحدّ رکوع
شرعی بوده باشد پس اگر متمکّن بوده باشد
از تقلیل انحناء شرعی میل بقیام نماید ظاهر اینست
این تقلیل لازم بوده باشد بعد از آن منحنی
میشود بقصد رکوع و اگر متمکّن نبوده باشد

ازین لاکن متمکّن از انحنای زیادتر بوده
باشد لازم است آن انحنای زیاده را بعمل
آورد بقصد رکوع تحصیلا للامتثال و امّا هرگاه
منحنی بنحوی بوده باشد که تقلیل انحنا در حقّ او
ممکن نبوده باشد و همچنین زیادتی در این
صورت ظاهر اینست که ایماء بجهت رکوع در حقّ
او متعیّن بوده باشد پس اکتفای بهمان انحنای
بجهت رکوع نمی‌تواند نمود مبحث چهارم در واجبات
رکوعست بدانکه واجب متعلّق برکوع چند
چیز است اوّل باقی بودنست در حال رکوع

بمقدار ذکر واجب وبعبارت اخری لازم است
شروع بذکر واجب نماید بعد از بلوغ بحد رکوع
شرعی وشروع برفع رأس ننماید قبل از فراغ
از آن پس هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از
بلوغ بحد رکوع شرعی یا رفع رأس نمود قبل
از فراغ از آن عامداً نماز باطل خواهد بود
دوم طمأنینه است بقدر ذکر واجب در
حال اتیان بان و مراد بطمأنینه در اینمقام
سکون بدن مصلی واستقرار آنست پس
حرکت بعض اصابع ملکه حرکت دست مضر منافی
طمأنینه

بطمأنینه بمعنی مذکور نیست پس هرگاه اتیان بذکر
واجب نماید کلاً او بعضاً در حالت عدم استقرار
بدن عمداً نماز باطل خواهد بود مخفی نماند طمأنینه
بقدر ذکر واجب واجبست اگرچه فرض شود
عالم بذکر ننموده باشد سیم ذکر است بدانکه
ذکر واجب در رکوع در حالت اختیار تسبیحه
واحده کبری است یا سه تسبیحه صغری ومراد
به تسبیحه کبری در اینمقام سبحان ربی العظیم
وبحمده ومراد به تسبیحه صغری سبحان الله است
لکن تسبیحه کبری افضل از سه صغری است بلکه

احوط نیز هست ودر حال ضرورت اکتفا بیک سبحان
الله میتوان کرد چهارم رفع رأس از رکوع
است بنحویکه راست بایستد لکن لازم
است که رفع رأس بعد از فراغ از ذکر واجب
بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع بذکر
واجب بعد از بلوغ بحد رکوع واستقرار بوده
باشد پس هرگاه شروع بذکر نمود قبل از بلوغ
بحد مذکور واستقرار یا شروع برفع رأس
از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل
خواهد بود وهرگاه عمداً بوده باشد تنقیح مقام
مقتضی

مقتضی آنست که گفته شود ذکریکه قبل از
بلوغ بحد رکوع در آن شروع نموده یا قصد
استحباب در آن نموده یا قصد واجب یا نه قصد
استحباب در آن نموده ونه قصد واجب بر جمیع
تقادیر یا اکتفای بهمین ذکر نموده در ذکر
رکوع یا نه بلکه بیک ذکر تام در رکوع نموده
وبر همه تقادیر یا سهواً چنین نموده یا عمداً پس
مسئله منتشر بدوازده صورت میشود در
شش صورت سهوی تأملی در صحت نماز نیست
لکن مشروط بر اینکه در صورت اکتفای بهمان

ذکر متذکر نشده باشد بحقیقت حال مکلف بعد
از رفع رأس از رکوع اگرچه قبل از انتصاب
بوده باشد واما هرگاه متذکر شد بحقیقة
حال در رکوع واکتفای بهمان ذکر نمود شبهه در بطلان
نماز نیست واما آنشش صورت عمدًا بی تشکیکی در بطلان
نماز در سه صورت ان نیست وان در صورتیست
که اکتفای بهمان ذکر نموده باشد یعنی ذکریکه قبل
از بلوغ بحدّ رکوع شروع در ان نموده عالمًا خواه
عالم بوده باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیاری
از عوامی که اعتقاد نموده اند که اتیان باین ذکر مینمایند بل

بعد از منحنی شدن نمود خواه بحدّ رکوع شرعی رسیده
باشد یا نه خواه قصد وجوب دران ذکر نموده باشد
یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد
ونه قصد استحباب واشکالیکه هست در سه صورت
باقیه است یعنی در صورت عدم الاکتفای بان ذکر است
با اتیان ذکر تام در حدّ رکوع شرعی خواه عالم بوده
باشد بحدّ رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است که گفته
شود این موجب بطلان همان ذکر میشود نه اصل
نماز نظر باینکه مفروض اینست که اتیان بذکر رکوع
در محل شرعی ان نموده است مگر در صورتیکه

مقصود این شخص در حین اخذ بصلوة این
بوده باشد که ذکر رکوع را باین نحو اتیان نموده
باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که
نهی متوجه اصل نماز شود پس مقتضی فساد نماز
خواهد شد لکن ممکن است اشکال با قطع نظر
از این مفروض در بعض صور از مسئله از راه
دیگر توضیح ان اینست هریک از سه صورت
مفروضه متصور میشود بسه صورت پس
اقسام در این سه صورت به نه قسم میشود
اول انست که قصد وجوب نموده دران ذکریکه

شروع در ان نموده قبل از بلوغ بحدّ رکوع پس در
ذکریکه اتیان مینماید بان در حدّ رکوع یا قصد
وجوب مینماید یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب
مینماید ونه قصد استحباب در صورت اوّل
لازم میاید قصد وجوب دو چیز کرده باشد در
نماز وحال انکه واجب یکی است ودر ثانی لازم
می آید قصد استحباب در واجب نظر باینکه انچه را
قبل از بلوغ بحدّ رکوع شرعی شروع نموده به نیّت
وجوب مطلوب در نماز نبوده است پس واجب ان
ذکری است که اتیان بان مینماید در حدّ رکوع

شرعی مفروض اینست که قصد استحباب در
ان نموده است در قسم ثالث اگرچه سالم از این
محذور است لکن اتیان کرده است در نماز بقصد
مطلوبیة چیزیرا وحال اینکه در ان حالة مطلوب
نبوده است واز انچه مذکور شد تصویر شش
قسم باقی وحال انها مشخص میشود ممکن است
حکم کرده شود در کل این اقسام بعدم حصول
امتثال نظر باینکه داخل کرده است در عبادت
مطلوبه غیر مطلوب را بقصد مطلوبیة بنابراین
ممکن است تفصیل داده شود ما بین اینکه اتیان

نماید

نماید بقصد مطلوبیة در ان حالة وما بعد یا بقصد
مطلوبیة فی الجملة یعنی میداند ذکر در رکوع مطلوب
هست لکن نمیداند در چه حالة مطلوب هست پس
اتیان بذکر مینماید بقصد اتیان بمطلوب در اول
حکم شود بفساد نماز بخلاف ثانی **مجملا** ظاهر
اینست در جمیع صور عمدیة مذکوره نماز باطل
باشد لکن احتیاط مقتضی اتمام نماز است بعد
از فراغ اعاده نماید **مخفی نماند** که انچه مذکور شد
حکم شروع بذکر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع
واما حالة رفع راس از رکوع قبل از فراغ از ذکر

پس حکم در این چندان اشکالی ندارد نظر باینکه
ان ذکر یا ذکر واجب است یا ذکر مستحب وعلی
التقدیرین یا سهوا این عمل واقع شده یا عمدا
در صورت سهو نماز صحیح است ودر صورت
عمد اگر ذکر واجب بوده است نماز باطل واگر
ذکر مستحب بوده نماز صحیح مگر در صورتیکه
تجویز کنیم تقدیم مستحب را بر واجب در این صورت
نیز نماز باطل خواهد بود **پنجم** از امور واجبه
متعلقه برکوع طمأنینه است بعد از رفع راس
مراد از طمأنینه در اینمقام اینست بعد از انکه

رفع

رفع راس از رکوع نمود بنحویکه بایستد که صادق
باشد بر ان که بدن انشخص ساکن ومستقر است
همین قدر مسمی کفایت میکند چنانچه سابق بیان
شد حرکة بعض اعضا مثل اصابع بلکه حرکة مضر نیست
وبدانکه امور مذکوره که عبارت از انحنا بمقدار
مذکور وذکر وبقای در حد رکوع بمقدار ذکر
واجب وطمأنینه بمقدار ان ورفع راس از رکوع
وطمأنینه بعد از ان مختص نیست بفرایض بلکه
نوافل هم اگر ایستاده بعمل آورد ظاهر اینست که
لازم باشد رعایة کل امور مذکوره یعنی اخلال

بهیچیک جایز نبوده باشد واکر راکبا وماشیا
بعلاوه در هیچیک از امور مذکوره لازم نیست
مکر ذکر بلکه در رکوع وسجود اقتصار مینماید
با یما وبدانکه واجب است خواه قصد وجوب را
بکند یا نه ششم از افعال واجبهٔ نماز سجود است
بدانکه سجود در شرع عبارتست از وضع جبهه
است در حالت اختیار یا وضع چیزی است که قائم
مقام جبهه بوده باشد در حالتیکه متمکن از وضع
جبهه نبوده باشد بر زمین یا چیزی که قائم مقام
زمین بوده باشد وکلام در چند مبحث است

در رکوع وسجود هر دو ذکر لازم

اول

اول در وجوب سجده است در نماز بدانکه
واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجبه دو
سجده بوجوب شرعی اکرچه شرطیهٔ آن ثابت
است در جمیع صلواة مندوبه بوده باشد یا مفروضه
وچنانچه واجب است دو سجده در هر رکعة از رکعات
صلواة مفروضه از اجزای رکنیه نیز هست که اخلال
بهر دو موجب بطلان نماز است اکرچه سهواً بوده
باشد وهمچنین زیادتی هر دو فرقی در این باب
نیست ما بین آنکه نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه
رکعتی یا چهار رکعتی ودر چهار رکعتی ما بین آنکه

در رکعتین اولیین بوده باشد یا اخیرتین پس
نسیان سجدتین در رکعة واحده در هر جا که
بوده باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه
متذکر نشود مکر بعد از دخول در رکوع رکعة دیکر
واما نسیان سجدهٔ واحده که متذکر نشود مکر بعد
از دخول در رکوع رکعت دیکر مختار اینست که
این موجب بطلان نماز نمیشود مطلقا خواه
در رکعتین اولیین بوده باشد یا غیرهما لکن
قضای سجدهٔ منسیه بعد از تسلیم لازم است
مبحث سیم در بیان امور واجبهٔ در حال سجود است

وان

وان شش چیز است اول کذاردن هفت عضو
است بر زمین مثلا واین هفت عضو عبارت
است از جبهه وکفین ورکبتین وابهامی الرجلین
یعنی پیشانی ودو کف دستها ودو زانو ودو
انکشت بزرک دو پا اما جبهه پس عبارت
از مقداریست که احاطه کرده است بر آن از فوق
رستنکاه موی سر واز دو طرف یمین ویسار دو جبین
واز تحت امتداد از حاجبین وموضع خالی از
موی حاجبین پس جبهه یعنی پیشانی عبارت
ازین مقدار است که محدود است بحدود مذکوره

مذکوره واما کف دست متبادر از حرف کف دست
عبارت است از منتها الیه انگشتان تا قریب
بزند واما رکبه پس عبارت است از محل اجتماع
اواخر استخوان ران و ساق پا واما ابهامان پس
مراد از ان دو انگشت بزرگ دو پاست وظاهر
اینست که بگذاردن این دو انگشت امتثال حاصل
میشود خواه سر این دو انگشت بوده باشد یا ظهر
ان یا بطن ان بهر یک از سه نحو که بوده باشد
اکتفا میتوان نمود و در اکتفا نمودن بمسمی در
ابهامین و یدین و رکبتین محل تامل نیست

٢ و استخوان

واما جبهه پس مختار اینست که انهم مثل اعضای
سته مذکوره است پس اکتفا میشود در جبهه
نیز بمسمی و واجب است وضع اعضای سبعه
مذکوره بنحوی بوده باشد که اعتماد مکلف بهمه
اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معاونت نفس
ثقل را بیک طرف بیندازد مجزی نخواهد بود لکن
تسویه ما بین مساجد لازم نیست پس هرگاه
اعتماد نسبت ببعض اعضا زیادتر شود نسبت
بدیگری باکی نیست بلکه نسبت بمحل سجده جبهه را
مجی است دوم گذاردن وضع جبهه بچیزیکه سجده

بر ان صحیح بوده باشد و رعایت ما یصح السجود
علیه در محل کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین
لازم نیست واما سجود بر محمول ما یصح السجود
علیه پس اگر ان محمول منفصل و جدا هست از جبهه
بنحویکه در حال سجود جبهه را بر زمین میگذارد
این قسم صحیح ولی عیب است واگر ان محمول بنحوی
است که ملاصق بجبهه بوده یعنی محمولی است
که بجبهه چسبیده است مثل اینکه مصری را داخل
مینماید ما بین جبهه وکلاه بحدیکه در حال قیام
وغیره ملاصق بوده باشد به پیشانی بحدیکه

حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر جبهه
مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر اینست که
در حال اختیار جایز نبوده باشد سیم اینست
که مساوی بوده باشد محل جبهه با محل وقوع
یا بلندتر بوده باشد بقدر لبنه و پس واین متحقق
میشود بمنحنی شدن مصلی تا باین حد پس مختار واجب
است من باب المقدمه واگر کسی منحنی شود بعد از
رکوع بقصد سجود تشکیکی در صحت ان نیست واگر
منحنی شد از برای غیر سجود مختار در نزد حقیر
اینست که لازم نیست برخیزد و ثانیا منحنی شود

بقصد سجود و فرقی نیست اما بین اینکه منحنی شود
بقصد چیزی یا نه مثل اینکه افتاد در این وقت
نیز میگوئیم اگر لازم نیست بایستد بعد از آن منحنی
شود بقصد سجود بلی هرگاه فرض کنیم افتاد بحدیکه
جبهه او بمحل سجود واقع شد و مطلقا قصد سجود
نداشت در این صورت با این وضع جبهه بر
ارض بنحو مسطور اکتفا نمیتواند نمود بلکه لازم است
دفع راس نموده بحدیکه بعد از آن صادق
باشد که وضع جبهه بجهة سجود نموده و ظاهرا نیست
که جایز است بایستد بعد از آن بقصد سجود منحنی
شود

شود و قول بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده
باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و نه غیر
سجود قوی است لکن بطلان در صورت اجتزا
بان و عدم عود بقیام بجهة انحناء بجهة سجود است
و اما هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود
بجهة سجود نماز صحیح و بی عیب خواهد بود لکن این در
صورتیست که منحنی شده باشد بقصد غیر سجود یا قصد
در انحنا نداشته باشد و اما هرگاه منحنی شده باشد
بقصد سجود و غیر سجود دور نیست که اکتفا بان
میتوان نمود بلکه عود بقیام در اینصورت مشکل

است و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بهمان
حالت است مجملا معتبر در صحت نماز در حال
اختیار اینست که محل جبهه بلندتر از محل قدم
نبوده باشد باکثر از مقدار لبنه و آیا امر در
انخفاض مثل امر در ارتفاع است در آنچه مذکور
شد ظاهر اینست که تحدیدی در انخفاض نیست اگر
چه احتیاط اینست که زیادتر از لبنه نباشد
و تحدید لبنه در کلام جماعتی از اعاظم شده
بمقدار ارتفاع چهار انگشت مضموم و مختار در
این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد
از موقف

از موقف باکثر از مقدار لبنه بوده باشد اعم
اعتبار النسبه در محل جبهه بنسبت بموقف و عدم
اعتبار اینست در محل اعضای دیگر و احتیاط در
رعایتست است و مختار اینست که اگر موضع قدم
اخفض بوده باشد و مسجد ارفع ارفعیة محل
سجود باکثر از مقدار لبنه جایز نیست خواه در
ارض منحدره بوده باشد یا علو قائم و اما عکس
این یعنی محل جبهه اخفض بوده باشد از محل
وقوف ظاهر اینست اخفضیة مسجد از موقف
در ارض منحدره مضر نبوده اگرچه علاوه از

قدر لبنه بوده باشد لکن حسن احتیاط
در امور دین ظاهر است و هرگاه جبهه واقع
شود بر موضع مرتفعی که ارتفاع آن علاوه از
قدر لبنه بوده باشد پس اگر متمکن از کشیدن
جبهه بموضع مساوات یا مرتفعی که بقدر لبنه
فنازلاً نباشد رفع جبهه متعین است و اگر
متمکن از کشیدن جبهه نبوده باشد بمحل جواز
مختار اینست که مخیر است ما بین آنکه رفع
جبهه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا بکشد
جبهه را بمحل معتدل یا اولویة جواز رفع
وظاهر

وظاهر اینست که وضع جبهه اگر چه بر مرتفعی
که ارتفاع او اکثر از قدر لبنه بوده باشد
سجده متحقق هست و مساوات محل جبهه
موقف مثلا این واجبی از واجبات سجود
صلواة است و لهذا ظاهر اینست در سجود شکر
و سجدهٔ تلاوت اکتفا بآن سجده میتوان
نمود و هرگاه جبهه واقع شود به مکانیکه مساوی
با موقف بوده باشد یا ارفع از آن بوده باشد
بمقدار لبنه فما دون لکن در هر دو حالة جبهه
واقع شده باشد بر چیزی که سجده بر آن جایز

نبوده باشد و عالم بحقیقة حال شده باشد
قبل از فراغ از ذکر واجب مختار اینست که
مخیر است ما بین جر جبهه تا رساند بما
یصح السجود علیه یا رسانیدن ما یصح السجود
علیه را بجبهه بلکه دور نیست که رسانیدن
ما یصح السجود علیه را بجبهه ببعض جهات
غبادیه اولی و ابعد بوده باشد از بعض منا قشات
وارده و هرگاه عالم شود بحقیقة حال بعد از
اتیان بذکر واجب خواه بعد از رفع راس
از سجود بوده باشد یا قبل از آن در هر دو
صورت

صورت سجود صحیح و چیزی بر آن نیست
خصوصا هرگاه عالم بحقیقة حال بعد از رفع
راس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود بعد از
فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحب
مستحب در حق او اینست که جبهه را بکشاند
تا برساند بما یصح السجود علیه یا ما یصح
السجود علیه را برساند بجبهه و آنچه مذکور
شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقة
حال بعد از اخذ بذکر واجب و قبل از فراغ از
آن در اینصورت ظاهر اینست که آنچه را بعمل

آورده صحیح است لازم اتمام آن نماید بعد
از رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه لکن
این در صورتیست که طولی نداشته باشد رسا
نیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه بالعکس
که موجب اختلال بنظم کلام شود و اما هر
گاه طولی داشته باشد که موجب اختلال بنظم
ذکر شود استیناف آن بعد از ایصال ما یصح
السجود علیه را بجبهه یا ایصال جبهه را بآن
لازم است و این در صورتیست که متمکن
از احد امرین مذکورین بوده باشد و اما
هرگاه

هرگاه متمکن از هیچیک نبوده باشد مگر
بارتکاب فعل منافی در این صورت اگر
این در سعهٔ وقت بوده باشد قطع نماز
لازم است بعد از تحصیل ما یصح السجود
علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت
بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل ما
یصح السجود علیه موجب انقضای وقت نماز
میشود در اینصورت ظاهر اینست که اعتبار
ما یصح السجود علیه ساقط است لکن بتفصیلی
که در مباحث ما یصح السجود علیه بیان شد

مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حق کسی بود
که عالم بحقیقة حال بود لکن باعتقاد آنکه
محل ما یصح السجود علیه وضع جبهه بر آن
نمود بعبارة اخری عالم بحکم بود لکن
جاهل بموضوع در این حال فساد اعتقاد
او منکشف شد و اما هرگاه عالم بموضوع بود
لکن جاهل بحکم چنین میدانست آنچیز فرش
است لکن نمیدانست که سجده بر فرش جایز نیست
و در اثنای سجده عالم بحکم شد پس اگر این در
غیر سجدهٔ اولی بوده باشد نماز باطل و استیناف
آن

آن لازم است و هرگاه در سجدهٔ اولی بوده
باشد پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده
باشد ظاهر اینست که باز نماز او باطل بوده
باشد دور نیست که صحیح باشد اگرچه قبل از فراغ
از ذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجدهٔ
اولی بوده باشد لکن قبل از شروع بذکر واجب
بوده باشد در آنوقت عالم شد بحکم در این
صورت هرگاه ایصال ما یصح السجود علیه
نموده بجبهه یا ایصال جبهه نمود بآن بعد
از آن اتیان بذکر نمود دور نیست که حکم شود

بصحة نماز خصوصا در صورتیکه وقت مضیق
بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد
وبدانکه هرگاه کسی عاجز از انحنا بوده باشد
بحدیکه مذکور شد پس آن چند قسم است اول آنکه
مکلف متمکن از انحنا بقدر معهود نیست لکن
متمکن از انحنا فی الجمله هست هم چنین از وضع
جبهه هست بر چیزیکه سجده بر آن صحیح است بعد
از انحنای مقدور یا بگذاردن جبهه را بر موضع
بلند یکه سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بمعونه
بلند کردن ما یصح السجود علیه را تا بآن حد که
بعد از

بعد از انحنای مقدور وضع جبهه نماید با
در این صورت انحنا بقدر مقدور لازم است
و هم چنین وضع جبهه بعد از انحنای مقدور
در اینصورت عدول از انحنای مقدور
بایمای بدل سر یا بعین جایز نیست قسم ثانی
مثل اولست مگر آنکه متمکن از وضع بر ما یصح
السجود علیه نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع
و نه برفع نمودن ما یصح السجود علیه ظاهرا اینست
در اینصورت منحنی شدن بقدر مقدور
لازم نبوده باشد بلکه جایز است که اکتفا

نماید بایمای براس مخفی نماند که در قسم اول که متمکن
از وضع جبهه است بر ما یصح السجود علیه بطریقی
که مذکور شد ظاهرا اینست که لازم بوده باشد وضع
اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض
و اشکالیکه هست در این مقام اینست که هرگاه
وضع جبهه بما یصح السجود علیه موقوف
بوده باشد بر اینکه خود این شخص میباید آنرا
بلند نماید یا جبهه را بر آن بگذارد و این مستلزم
هست که وضع یدین بر ارض نتواند نمود
ظاهرا اینست که دفع ید از وضع ید نماید
تا وضع

تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه میسر شود اما
در قسم ثانی که متمکن نیست از وضع جبهه بچیزی
که سجده بر آن صحیح بوده باشد دور نیست که باز
واجب باشد وضع اعضای باقیه بر ارض پس لازم
هست که بعد از رکوع بنشیند بجهت وضع یدین
و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایما براس
نماید بجای سجود و حال ایما وضع یدین و ابهامین
و رکبتین نماید بر ارض قسم سیم اینست که متمکن
از انحنا مطلقا نیست لکن متمکن از ایمای براس
هست قسم چهارم مثل سیم است مگر اینکه متمکن

از ایمای براس نیست بلکه متمکن از ایمای بعین
هست حکم در این دو قسم اینست که در اوّل
ایمای براس بجبهه سجود متعین است چنانچه
در ثانی ایمای بعین لازم است وحکایت و
ضع اعضای باقیه بنحویست که مذکور شد لکن ممکن
است اشکالی در حکم بوجوب ان شود **چهارم**
از امور سته مذکوره طمأنینه است در سجود
بمقدار ذکر واجب ودر ان دو مبحث است
اوّل در تفسیر طمأنینه **بدانکه** ظاهر انیست
که مراد از طمأنینه واجبه در احوال صلوة خواه
حالة

حالة تکبیرة الاحرام باشد یا حالة قرائت یا حالة
رکوع وبعد از رفع راس از رکوع وحال سجود
وحال وبعد از رفع راس از سجود اینست
که مکلف مستقر وساکن باشد یعنی در عرف بگویند
که این شخص در این مدت ساکن ومستقر
است مشخص است صدق اینمعنی موقوف
بسکون کل اعضا مثل اصابع یدین بلکه کل
یدین مثلا نیست پس حرکت اصابع ویدین
منافی با تحقق طمأنینه باینمعنی نیست و استقرار
وسکون جمیع اعضا وجوارح معتبر در تحقق

طمأنینه نیست وواجب نخواهد بود همین قدر
که صادق است مکلف ساکن است عرفا در
این حالة کفایت میکند **مبحث ثانی** که طمأنینه
بمعنی که مذکور شد از واجبات غیر رکنیه
است در اینمقام وهم چنین در مباحث رکوع
واخلال بان سهوا موجب بطلان نماز نیست
پنجم از امور واجبه در سجود ذکر است
مختار در نزد این احقر انام تعیین تسبیح است
ومکلف مخیر است ما بین تسبیحه کبری اعنی
سبحان ربی الاعلی وبحمده وسه تسبیحه صغری
بالافضلیة

بالافضلیة واحده کبری از سه صغری **ششم**
رفع راس از سجود است یعنی بر سر داشتن از
سجده خواه سجده اولی بوده باشد یا ثانیه فرقی
که هست بعد از رفع راس از سجده اولی لازم
است جلوس با طمأنینه اگرچه قلیل بوده باشد
بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس از ان
جلوس لازم نیست وچونکه ظاهر انیست که تما
میت سجده برفع راس از انست خواه سجده اولی بوده
باشد یا سجده ثانیه لهذا رفع راس از جمله امور
واجبه در سجود گفتیم بی عیب است **بدانکه** هرگاه

در بعض اجزاء جبهه مانعی باشد وضع جزو دیگر
متعین است بهر نحو که بوده باشد و اگر عضو مستو
عب باشد و متمکن بهیچ نحو مثل حفر کردن و غیر ان
نباشد لازم است که سجده بر جبینی نماید و با عدم
امکان این سجده بر ذقن نماید و لازم نیست
در صورت سجود بر جبینی تقدیم جانب ایمن
بر ایسر با امکان و در صورت سجود بر ذقن
اگر ذقن مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر
اینست که کشف ان لازم بوده باشد کشف شعر
لحیه لازم نبوده باشد مقام ثانی در سجدهٔ
تلاوت

تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد
است بر اینکه سجود واجب در تلاوت منحصر است
در چهار موضع اول در سورهٔ اقرء باسم
دوم در سورهٔ والنجم سیم در سورهٔ حم فصلت
چهارم در سورهٔ الم تنزیل و موجب سجده در سورهٔ
اقرء باسم ربك و سورهٔ والنجم قرائت ایهٔ
اخر است و در سورهٔ الم تنزیل قرائت این ایه
است إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا
خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
و محل سجده بعد از فراغ از قرائت ایه است در هر یك

از سه سورهٔ مذکوره و اما موجب سجده در حم
تنزیل پس ایه وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا
لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ است
و مختار اینست که محل سجده بعد از فراغ اياه تعبدون
است و چنانچه سجدهٔ تلاوت واجب است در
حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی کسیکه
باختیار خود گوش داده و شنیده چنانچه موجب
سجده در حق قاری قرائت کل ایه است بنا بر این
تلاوت بعض ایه اگرچه لفظ سجده و امر بسجده بوده
باشد

باشد موجب سجده نیست ظاهر اینست که در حق
مستمع نیز چنین بوده باشد پس استماع بعض ایه
موجب سجده نمیشود اگرچه استماع امر بسجود
بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در سجدهٔ
تلاوت وضع نمودن جبهه را بر چیزیکه سجده
بران صحیح بوده باشد و فرقی از این جهت ما بین
سجود نماز و این سجده نیست و اما وضع اعضای
ستهٔ باقیه پس مصرح به در تحریر و بیان و کنز
العرفان وجوب انست و حکم بوجوب در مثل
انها ملی بسیار بعید است و مختار اینست

که شرط نیست طهارت از خبث و حدث پس
جایز است سجده با نجاست ثوب و بدن و در حق
محدث بحدث اصغر و اکبر بلکه واجب است بسبب
اخلال بان در حق جنب و بسبب نجاست ثوب
و بدن جایز نیست و در عالم وجوب استقبال
هم اشکال نیست و ستر عورت هم لازم نیست
واما ذکر این سجود مظنون اینست که قایل بوجوب
ذکر در این سجود در میان علمای شیعه نبوده باشد
واما تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در حالت
دخول در ان ثابت نیست باتفاق علمای شیعه

واجماع

واخبار معتبره بر انچه از ان مستفیض است
واما بعد از رفع راس از ان پس شبهه در رجحان
نیست و ظاهر استحباب است و رعایت ان احوط
است واما تشهد و تسلیم پس احدی از علمای شیعه
قائل بثبوت ان نشده و بدانکه معتبر در سبب
استماع محقق ان است خواه قاری مستجمع جمیع شرایط
تکلیف بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث
قاری معروف مستمع بوده باشد یا نه مرئی
بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه و هرگاه
استماع آیهٔ سجده از نائم یا از بعضی طیور نمود مثل

طوطی احتیاط مقتضی عدم اخلال است
و ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر محارم
نمود سجده واجب بوده باشد هرچند صورت
نیز اعورت دانیم یا در حالت دنیه و التذاذ
بوده باشد واما هرگاه سبب وجوب سجده مکرر
شد پس ان چند صورت دارد اول اینست
که سجده متخلل شده باشد مابین سببین در این
صورت من غیر اشکال اتیان بسجده در ثانی لازم
است خواه سبب ثانی مماثل بوده باشد یا مغایر
دوم اینست که سجده متخلل نشده باشد ولکن فصلی که

منافی

٢ با اول

منافی فوریت بوده باشد ان نیز متخلل نشده باشد
و متعلق قرائت در ثانی غیر متعلق ان در اول بوده
باشد یا متعلق استماع در ثانی غیر متعلق استماع
در اول بوده باشد در اینصورت در دو نیست که احتراز
بسجدهٔ واحده نتواند نمود خصوصا در صورتیکه
در بدل امر منظور داوری بوده باشد که دو دفعه
متصل بهم قرائت نموده یا استماع نموده باشد
بعد از ان سجده نماید سیم مثل ثانی است لکن با
تخلل فصلی که منافی با فوریت بوده باشد حکم بتحقق
تعدد سبب در اینمقام بی اشکال است و تعدد سبب

مقتضی تعدد مسبب است لکن احتمالات در مقام
امتثال متعدد است اول آنست که اتیان بسجده
بجهت سبب ثانی نماید یعنی حینی شروع بدخول
در سجده نیت نماید که این سجده بجهت قرائهٔ ثانیه
یا استماع ثانی است و سجده بجهت اول بعد از
ان بعمل آورد دوم عکس اینست یعنی سجدهٔ
اولی را نیت نماید بجهت قرائهٔ اولی یا استماع اول
و سجدهٔ ثانیه را بجهت قرائهٔ ثانیه یا استماع ثانی
سیم آنست که قصد تداخل نماید یعنی یکسجده بعمل
آورد و قصد نماید که بجهت هر دو بوده باشد
و این

و این مختار است چهارم آنست که متعلق قرائهٔ
در ثانی مغایر بوده باشد یا متعلق قرائهٔ در اول
و هم چنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل شده
باشد ما بین سببین در هر دو مقام یا نشده باشد
در این قسم نیز تشکیکی در تعدد سبب نیست
پنجم آنست که اتیاد بلد و سبب نماید و سبب
ثانی مغایر بوده باشد با اول در نوع مثل اینکه
اول استماع ایهٔ سجده نموده بعد از ان تلاوت
ایهٔ سجده نمود یا عکس ان خواه مقروّ بها عین
مستمع بها بوده باشد یا غیر ان این قسم نیز

یا با تخلل فصل بین سببین متغایرین است
یا با عدم تخلل فصل است حکم این نیز از انچه
در سابق بیان شد ظاهر میشود ظاهر اینست
که تداخل در همهٔ این اقسام جایز بوده باشد بلکه
در بعض از صور مفروضه اولی از انفصال بوده
باشد و بدانکه کفایت نمیکند در اتیان بسجده با بقای
جبهه بر حالهٔ سجود پس هرگاه کسی در سجود بوده
باشد در بین سجده موجب سجده بجهت او متحقق
شد ظاهر بلکه مقطوع به آنست که رفع جبهه از
ارض متعین است و اکتفاء با بقاء جبهه بلکه
بجر ان

بجر ان اگرچه بموضع اخفض بوده باشد نمیتوان
نمود و معتبر رفع راس است بقدر معتد به
اگرچه بحد انتصاب نرسد پس هرگاه در حال
قرائهٔ بطریق معهود منحنی باشد و در ان حالة
قرائهٔ ایهٔ سجده نمود لازم نیست در حق او
منتصب شود بعد از ان بسجود برود بلکه بهمان
حالة که هست میتواند بسجود رفته تحصیل امتثال
نماید چنانچه هرگاه قرائهٔ در حالة سجود اتفاق
افتد اکتفا برفع راس فی الجمله نمیتواند اگرچه
جزم در دین رعایة انتصاب است در جمیع

احوال و بدانکه این سجده مطلوب است فوراً یعنی
لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب
مبادرت در اتیان سجده و غایت و تاخیر در
حق او جایز نیست در سجدات واجبه پس در
صورت تحقق سبب هرگاه کسی با علم عمداً
ترک مبادرت در اتیان بسجود نماید آثم
خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجب
یا مستحب نمود فوراً تدارک ثابت است
بعنوان وجوب در واجب و بطریق ندب
در مستحب و مختار اینست که این تدارک نه

ادا است و نه قضا هفتم از افعال نماز تشهد
است و در اینمقام چند مبحث است اول
در عدد تشهد واجب است در هر نماز دو رکعتی
یکمرتبه خواه نماز صبح بوده باشد یا نماز سفری
یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین و واجب است
در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه یکی
بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه در رکعت ثا
نیه بعد از جلوس مطمئناً دوم بعد از رفع
راس از سجدهٔ ثانیه در رکعت ثالثه در نماز
سه رکعتی و در رکعت رابعه در نماز چهار رکعتی

بدانکه تشهد واجب است صح

بعد از آنکه مطمئن در جلوس شد مخفی نماند
که آنچه مذکور شد در حالت اختیار است و اما
در حالت اضطرار اگرچه رفع راس
از سجود ممکن نیست لکن قائم مقام آنست مبحث
دوم در بیان تشهد و کیفیت قدر واجب آن
است و در اینجا چند مقام است اول در بیان
تشهد عبارت از شهادتین و صلوات است
و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر وحدانیت
و شهادت بر رسالت در تشهد بی محل کلام
تشکیک نیست مقام ثانی در بیان کیفیت قدر

واجب از شهادتین است مختار اینست که قدر
واجب عبارت است از اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
~~اللهم صل علی~~ و ادنی چیزیکه معتبر در تشهد نماز
است همین است مقام سیم معتبر است صلوات
بر سرور انبیاء و سید رسل و بر آل اطهار آن سرور
در تشهد اول و ثانی و معین است اللهم صل علی محمد و آل
محمد هشتم از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه
صیغهٔ سلام دو است یکی السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین و دیگری السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پس مکلف مخیر است در اختیار هر یک از دو صیغه
که بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغهٔ السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین عمل آورده است تسلیم را
که معتبر است در خروج از نماز چنانچه هرگاه اختیار
نماید صیغهٔ السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن
در صورت اختیار السلام علینا خروج از نماز متحقق میشود
و بی اشکال اتیان بصیغهٔ السلام علیکم بعد از آن مستحب
است و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را ابا استحباب
اتیان بصیغهٔ السلام علینا بعد از آن اشکال است
نظر بعدم معلومیت مستند لکن نظر بصدور فتوی
جماعت

۲ در حکم

جماعت از اعیان اصحاب حکم باستحباب
دور نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه اما صیغهٔ
اولی ظاهر اینست که واجب بوده باشد اتیان بمجموع
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و معتبر در این
صیغه بخصوص الفاظ مذکوره است بهیئت مذکوره
میباشد و اما صیغهٔ السلام علیکم ظاهر اینست که اکتفا
بصیغهٔ السلام علیکم توان نمود و انضمام و رحمة الله
و برکاته اولی و احوط است لکن لازم نیست اما رعایت
هیئت مذکوره ظاهر اینست که لازم بوده باشد پس هرگاه
علیکم را مقدم دارد یا اسقاط الف و لام نماید و بگوید

سلام علیکم صحیح نخواهد بود و مختار اینست که تسلیم جزء
آخر نماز است پس حاجت به نیت مجددی نخواهد بود و مختار
در نظر قاصر اینست که تعیین مخرج احتیاج نیست
پس در صورت اقتصار بهر یک از دو صیغه که بوده
باشد همان مخرج است خواه تعیین نماید یا نه و اما
در صورت اتیان بهر دو صیغه و تقدیم السلام
علینا و تاخیر السلام علیکم همان صیغهٔ اولی مخرج
است اگرچه تعیین ننماید که آن مخرج است یا باشد
و هم چنین صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک
از دو صیغهٔ مذکوره است که اول اتیان بآن نموده
اگرچه

اگرچه قصد ننماید که آن مخرج باشد مجملا تعیین
نمودن اینکه این صیغه مخرج است لازم نیست
و هم چنین ظاهر اینست که لازم نیست که در حال
تسلیم نیت نماید که من از نماز خارج میشوم بدانکه
امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است و از
جملهٔ آنها قنوت است پس میگوئیم مختار استحباب
قنوت است در جمیع صلوات مفروضه بوده
باشد یا مندوبه فرایض یومیه باشد یا غیر
یومیه پس قنوت در همهٔ نمازها مستحب خواهد
بود مگر صلوة عیدین که ظاهر اینست که قنوت

در رکعتین از نماز عیدین واجب بوده باشد
در صورت وجوب صلوة عیدین بکوید و
نوافل اهتمام در آن بیشتر است و در جهر
سیما در صلوة غداة و مغرب مبالغه و اهتمام در
بیشتر است و محل قنوت در غیر رکعت ثانیه صلوة
جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع
است خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه
یا رکعت ثانیه مثل قاطبه صلوة بدانکه مستفاد از
اخبار و کلام اخیار اینست که هر دعائی که خواهد
میتوان اکتفا نمود در قنوت پس معتبر در قنوت
اصلی

اصلی بمعنی اعم اینست هرچه مصداق دعای باین
معنی بوده باشد اکتفا بآن میتوان نمود تحدیدی
در این علاوه بر آنچه مذکور شد نیست و هم چنین
تحدیدی در آن در جانب کثرة نیست و اما در جانب
قلت پس مستفاد از اخبار بچند نوع است
اول اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والآخرة انک علی کل شیء قدیر دوم رب اغفر
وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل
الاکرم سیم پنج مرتبه سبحان الله چهارم سه مرتبه
سبحان الله پنجم سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم واذا

آنچه مذکور شد ظاهر میشود که اقتصار کردن در تحدید
قنوت بهر یک از ذکر و دعا خوب نیست بلکه می باید
جمع نمود مابین هر دو باین نحو که قنوت ذکر مخصوصی
یا دعای مخصوصی است در اثنای نماز و اما در جانب
کثرت پس آن حدی ندارد و مصرح به در کلام
شیخ طائفه در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم
فقها اینست که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات
فرج است و مختار اینست که کلمات فرج همین قدر
است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع

السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم
والحمد لله رب العالمین واما قنوت بغیر لغت عرب پس
در آن دو مقام است اول اینست که مناجات و تکلم
با قاضی الحاجات و طلب حاجت و استدعای مطالب بهر
لسانیکه بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگر
غیر حالت قنوت باشد و اگرچه قدرت بعربی داشته باشد
دوم اقتصار بر آن قدر و اجزای بآن از قنوت موظف
در صلوة پس آن ثابت نیست بلکه ظاهر اینست که مراعات
عربیت در آن متعین باشد و بدانکه هر نماز قنوت در آن
در رکعت واحد است مگر صلوة عیدین که قنوت در آن

در هر دو رکعت است بلکه در هر یک از دو رکعت متعدد
است و هم چنین صلوة جمعه که مختار انست که قنوت در
ان متعدد است در رکعت اولی قبل از رکوع و در
رکعت ثانیه بعد از رکوع است و بدانکه اگر اخلال بقنوت
نماید عمداً تدارک بجهت ان ثابت نیست و هرگاه
اخلال بان نماید سهواً پس اگر متذکر شد بان بعد
از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی ظاهر
اینست که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد
از ان برکوع رود و اگر متذکر شد بان بعد از بلوغ
بحد رکوع خواه قبل از اشتغال بذکر بوده باشد یا در

اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب اینست که بعد از
رفع راس از رکوع قنوت را بعمل آورد و اگر متذکر شد بعد از
رفع راس از رکوع و قبل از انحنا بجهت سجود ظاهر اینست
که در همان حالت استحباب ثابت باشد و اگر متذکر
شد بعد از انحنا بجهت سجود و قبل از بلوغ بحد سجده
یا بعد از وصول بحد سجود یا در سجده ثانیه یا فیمابین
السجدتین یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه لکن قبل
دخول در قیام رکعت ثالثه مختار عدم ثبوت تدارک
است و هم چنین هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام
ثالث مجملا در جمیع صور ثلاثه تدارک قنوت منسی

در اثنای نماز ثابت نیست و اما رجحان تدارک بعد
از فراغ از نماز پس مختار ثبوت رجحان است پس راجح اینست
که بعد از فراغ تدارک نماید بهمان حالت جلوس و عود
بقیام ثابت نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ خواه
قبل از انتقال از مکان یا بعد از انتقال وقت باقی
باشد یا نه که ظاهر اینست رجحان تدارک ثابت باشد
پس در حال تذکر او اگر مستقبل قبله است بهمان حالت
قنوت را بعمل میاورد و الا مستحب اینست که رو بقبله
نموده قنوت منسی را بعمل آورد مقام اول در احکام
شک است بدانکه شک عبادت است از تردد

ذهن میان دو احتمال متقابل بنحویکه رجحان برای
احد طرفین بر دیگری نباشد پس اگر رجحانی در یک
طرف باشد طرف راجح ظن است و طرف مرجوح
وهم و شک یا در شرط نماز است یا در جزء نماز یا در
نفس نماز اما شک در شرط پس ان یا قبل از شروع
در نماز است یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز
اگر قبل از شروع است لازم است که بعمل آورد و دخول نماز
بدون ان جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است
اعتنائی باین شک نیست اعم از انکه شک در اصل
شرط باشد یا جزء ان یا شرط ان بلکه این مطرد است

در جمیع عبادات واکر در اثنای نماز است نماز را
تمام مینماید واحتیاط مقتضی اینست که بعد از
طهارت اعادهٔ نماز نماید واما شک در نفس نماز
باینمعنی که شک دارد که نماز را بعمل اورده است
یا نه واین اکر در وقت نماز بوده باشد لازم است
که ان نماز را بعمل اورد واکر بعد از خروج وقت
است قضا لازم نیست اکرچه عیب هم ندارد واما
شک در اجزاء پس ان یا شک در عدد رکعات است
یا غیر ان پس اکر شک در عدد رکعات است پس اکر
قبل از دخول در فعل دیکر است لازم است که مشکوک
فیه را

فیه را بعمل اورد واکر بعد از دخول در فعل دیکر است
اعتباری نمیدهد بان شک نیست یعنی بنا را بر صدور
مشکوک فیه میکذارد وحکم در اجزای مستحبه مثل
اجزای واجبه است اعم از انکه شک در جزء مستحب
نماید بعد از دخول در جزء دیکر از ان مستحب یا شک
در واجبی از واجبات نماید بعد از دخول در مستحبی
از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام بنا را
بر صدور مشکوک فیه میکذارد وظاهر اینست که
دخول در مقدمات مانع از عود نباشد مثل میل
نمودن بجهة ایستادن یا شک در سجده یا تشهد

واما هرکاه شک در رکوع نماید بعد از میل بسجود
وقبل از وصول بحد سجود پس احتیاط مقتضی این
است که عود ننماید ونماز را تمام نماید وبعد از فراغ
اعاده نماید وفرقی در اینمقام نیست مابین شک
در رکن یا غیر رکن تفاوتی که هست اینست که
اکر قبل از دخول در جزء دیکر مشکوک فیه را بعمل
اورد وبعد مشخص شد که بعمل اورده بوده است
اکر مشکوک فیه رکن است نماز باطل واستیناف
ان لازم واکر غیر رکن است نماز صحیح است و
بدانکه فرقی نیست در انچه مذکور شد مابین نماز واجب
ومستحب

ومستحب واما شک در عدد رکعات بدانکه این
شک اکر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است نماز
باطل است واستیناف لازم است اکر بمجرد شک
بدون تروی مباشر فعلی از افعال واجبهٔ نماز شد
خواه بعد از ان ظن باحد طرفین بهم رسد یا نه
بلکه هرچند تا طی شود بحقیقة حال وهم چنین است
هرکاه تامل نمود وظن او متعلق باحد طرفین نشد
واکر مباشر نشد وتامل نمود وبعد از تامل ظن یا
قطع باحد طرفین بهم رساند ظاهر اینست که نماز
او صحیح است واکر در نماز چهار رکعتی باشد پس اکر

ما بين يك و دو است يا ما بين يك و سه يا ما
بين يك و چهار يا ما بين يك و دو و سه و چهار
نماز در جميع اينها باطل است و استيناف آن لازم
است در صورتيكه بعد از ترقى احد احتماليين
مظنون نشود و با حصول ظن عمل بمقتضاى آن
لازم است و اگر شك ميان دو و سه باشد يا
ميان دو و چهار يا ميان دو و سه و چهار
پس اگر قبل از رفع راس از سجدهٔ ثانيه است نماز
باطل است و اگر بعد از رفع از سجدهٔ ثانيه است
صحيح است در اول بنا را بر سه ميگذارد و بعد از
اتمام

اتمام نماز يكركعة ايستاده بجا مى‌آورد يا دو ركعة
نشسته و يكركعة ايستاده افضل بلكه احوط است و
در ثانى بنا را بر چهار ميگذارد و بعد از سلام دو
ركعة ايستاده بجا مى‌آورد و در ثالث نيز بنا را
بر چهار ميگذارد و بعد از فراغ از سلام دو ركعة
ايستاده و دو ركعة نشسته بجا مياورد و دو ركعة
ايستاده را مقدم ميدارد بر دو ركعة نشسته و اگر
شك ما بين سه و چهار است بنا را بر چهار ميگذارد
و بعد از اتمام يكركعة ايستاده يا دو ركعة نشسته
بجا مياورد و دو ركعة نشسته افضل است و اگر

شك ميان دو و پنج است نماز باطل است و اگر
سه و پنج است پس اگر در حال ركوع است يا بعد از
رفع راس از ركوع يا در سجود اولى يا بعد از رفع
راس از آن يا در سجدهٔ ثانيه يا بعد از رفع راس
از آن نماز باطل است و اگر قبل از بلوغ بحد ركوع
است ممكن است كه بگوييم قيام را منهدم ساخته
مينشيند و شك او راجع ميشود بدو و چهار بعد
از اكمال سجدتين و حكم آن مشخص شد و اگر شك
ميانهٔ چهار و پنج است پس اگر در حال ركوع يا
بعد از رفع راس از ركوع يا در سجدهٔ
اولى

اولى يا بعد از رفع راس از آن يا در سجدهٔ ثانيه
ظاهر اينست كه نماز باطل است و اگر بعد از رفع راس
از سجدهٔ اخر است بنا را بر چهار ميگذارد و نماز را
تمام نموده بعد از آن دو سجدهٔ سهو بعمل مياورد
و اگر در حال قيام است قبل از شروع در قرائة يا در
اثناى قرائة يا بعد از فراغ از قرائة قبل از هوى
بجهة ركوع يا بعد از هوى و قبل از بلوغ بحد ركوع
ظاهر اينست كه در اين پنج صورت نماز صحيح باشد
پس آن ركعت را منهدم ساخته مى‌نشيند و شك او
راجع ميشود به سه و چهار و حكم آن گذشت و احتياط

دو سجدهٔ سهو بجا میاورد و احتیاط مقتضی اینست
که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو اعادهٔ
اصل نماز را نماید **مخفی نماند** در جمیع اقسام شک
که مذکور شد خواه شک مبطل بوده باشد یا نه اوّل
میباید مکلّف تفکّر و تأمّل نماید شاید متذکّر امری
شود که مفید قطع یا مظنّه باحد طرفین شود بعد
از تأمّل هرگاه ظنّ متعلّق باحد طرفین شد لازم
است عمل بمقتضای مظنّه **بدانکه** لازم است که در
اقسام شکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور شد
پس اگر غیر از این نماید و استیناف نماز نماید لیکن اگر

مبطل

مبطلی بعمل نیاورده استیناف نماز نماید ظاهر
اینست که نماز او باطل است و اگر بعد از منافی
نماز استیناف نماید ظاهر اینست که نمازیکه استیناف
نموده صحیح است لکن آثم است **و بدانکه** هرگاه
یکی از اقسام مذکوره عارض شود در حق کسیکه
تکلیف او نماز نشسته باشد پس هرگاه شک در دو و سه
باشد ظاهر اینست که اکتفا بیکرکعت نشسته تواند
نمود و همچنین در شک میانهٔ دو و سه و اگر میانهٔ
دو و چهار است اکتفا مینماید بدو رکعت نشسته
و اگر میانهٔ دو و سه و چهار است اکتفا مینماید

بسه رکعت نشسته بدو سلام باین نحو که دو رکعة
بیک سلام و رکعة دیگر بیکسلام و احتیاط
در جمیع صور اعادهٔ نماز است و اگر در حالة نماز
متمکّن از قیام نبوده و بعد از فراغ از نماز متمکّن
باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در رعایة وصف
قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است
که متمکّن از قیام بوده باشد در هر دو حالة
و اگر در حالة نماز متمکّن از قیام بود در حالة ادا
دهٔ نماز احتیاط متمکّن از قیام نبوده باشد
ظاهرا حکم این شخص حکم کسی است که متمکّن از قیام

در هر

در هر دو حالة نبوده باشد و امّا کیفیة نماز احتیاط
پس **بدانکه** ظاهر اینست که این نماز نماز مستقلی است
معتبر است در او نیّت و تکبیرة الاحرام نیّت چنین
مینماید که اتیان بیکرکعة نماز ایستاده مثلا مینمایم
بجهة شکی که از من صادر شده است در میانهٔ
سه و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از ان
تکبیرة الاحرام میگوید بعد از ان شروع مینماید
بقرائة حمد و خواندن سوره ثابت نیست و ظاهر
اینست که حمد متعیّن بوده باشد و عدول از حمد به
تسبیحات اربع جایز نباشد **و بدانکه** لازم است

مبادرت بنماز احتیاط بعد از فراغ از تسلیم
بدون فاصله خواه نماز ادائی بوده باشد یا
قضائی بلکه باید قبل از تکبیرات بعد از تسلیم
بوده باشد بلکه میتوان ادّعا نمود که بعضی از
ادعیه و اذکار و قران که در اثنای نماز خواندن هم
انها جایز بوده در اینمقام یعنی بعد از تسلیم
و قبل از نماز احتیاط جایز نبوده باشد و ظاهر
اینست که جایز نیست که مکلّف عمداً از خود حدث صادر
نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتاد
حدثی از مکلّف صادر شد اقوی عدم بطلان نماز
است

است بلکه لازم است بعد از عمل اوردن طهارت
که نماز احتیاط را بجا اورد و احتیاط مقتضی اعادهٔ
اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط بلکه چنین
است حال اگرچه حدث عمداً بوده باشد پس موجب بطلان اصل
نماز نمیشود اگرچه در اینصورت اثم است بجهة اخلال
بمبادرت و هم چنین است حال در جمیع منافیات
نماز بلکه حکم بحرمت تکلّم فی الجمله است که منافی با مبادرت
بنماز احتیاط نبوده باشد نمیتوان نمود و ممکن است
تفصیل ما بین نقص در صلوة و عدم ان در اول
حکم شد ببطلان نماز مثل حدث و استناد بر خلاف

ثانی **و بعد انکه** هرگاه نماز احتیاط را فراموش نمود
و بعد از شروع بصلوة لاحقه متذکّر شد پس اگر
وقت صلواة لاحقه مضیّق است پس قطع ان جایز
نیست و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست
و بعد از اتمام ان نماز نماز احتیاط را بعمل اورد
و اگر وقت ان موسّع است ظاهر اینست که اتمام
ان نماز جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط
را بعمل اورد لکن اگر احتیاط نماید باعادهٔ نماز
اوّل بلکه دوّم شاید اوفق باشد و هرگاه قبل
از شروع در نماز احتیاط مشخص شد که وقت
نماز

نماز دوّم مضیّق است لازم است که ترک نماز احتیاط
را نموده مشغول بنماز دوّم شود و امّا کیفیّة
قرائة نماز احتیاط پس ظاهر اینست که مکلّف مخیّر
است در قرائة ما بین جهر و اخفات و اوفق باحتیاط است
و امّا جواز اقتدا در نماز احتیاط پس در ان
چند صورت است **اوّل** انست که امام و ماموم
هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا ما بین سه
و چهار و امام اختیار دو رکعة نماز نشسته نماید
و ماموم اختیار یک رکعة ایستاده ظاهر اینست
که اقتدا جایز نیست **دوّم** عکس این و این خالی

از اشکال نیست سیم آنست که هرگاه اختیار
دو رکعة نشسته نماید چهارم آنست که هرگاه اختیار
یکرکعة ایستاده نماید در این دو صورت ظاهر
اینست که اقتدا جایز بوده باشد پنجم آنست که
دو مکلّف شك کرده باشند در نماز لکن یکی در
میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار
در اینصورت ظاهر اینست که اگر دوم اختیار
یکرکعت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن
باول که تکلیف او دو رکعة ایستاده است
وهم چنین بالعکس واما هرگاه اختیار دو رکعة
نشسته

نشسته نماید اقتدای صاحب دو رکعة ایستاده
باو جایز نیست وعکس این محل اشکال است
ششم آنست که احدهما شك در نماز ظهر کرده و
دیگری در نماز عصر ظاهر این است که حکم این دو
صورت سابقا است در جواز وعدم جواز اقتدا
هفتم آنست که نماز احتیاط را اقتدا نماید بغیر
نماز احتیاط هشتم عکس این است واقتدا در
این صورت ثابت نیست بدانکه اگر قبل از شروع
بنماز احتیاط معلوم شد که آنچه بنا بر این گذارده
مطابق واقع بوده ظاهر اینست که حاجة بنماز احتیاط

نیست واگر قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص
شد خلاف آنچه را بنا بر آن گذارده مثل اینکه
بنا را بر چهار گذارده مشخص شد که سه بوده
است ظاهر اینست که باز حاجة بنماز احتیاط
نیست بلکه برمیخیزد بدون نیّت وتکبیرة الاحرام
یك رکعة نماز را بجا میآورد وبجهة زیادتی سلام
سجدۀ سهو نماید واگر حقیقة حال بعد از صلوة
حدث بوده باشد ظاهر اینست که لازمست اعادۀ
نماز بعد از طهارت وچنین است حال در هر منافی
که سهوا وعمدا موجب بطلان است مثلا استدبار

واگر در اثناء نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده مطابق
واقع بوده نماز او صحیح است وصحت آن موقوف
باتمام نماز احتیاط نیست لکن اتمام نماز احتیاط
مینماید به نیّت نافله اگرچه یکرکعت واحده بوده باشد
واگر در اثناء مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف
واقع است ظاهر اینست که اتمام نماز احتیاط کفایت
میکند خواه اختیار موافق نموده مثل اینکه مشخص شد
که نماز سه رکعة بوده واین شخص یکرکعة ایستاده
را اختیار نموده یا اختیار مخالف بمنزلۀ موافق را
نموده باشد مثل اینکه اختیار دو رکعة نشسته را

نموده وهرگاه انچه اختیار نموده مخالف یا ناقص
بوده مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شك
میانه سه وچهار اختیار یکرکعه ایستاده را نموده
وقبل از فراغ از این یکرکعه مشخص شد که نماز او دو
رکعه بوده ظاهر اینست که در اینصورت باید یك
رکعه دیگر را علاوه نماید واین یکرکعه که شروع نموده
بود بعد از اتمام وزیادتی نیت وتکبیر مضر نخواهد
بود مثل اینکه در شك دو وچهار بنا را بر چهار گذارد
بعد از تسلیم شروع نموده بدو رکعه نماز ایستاده
ودر اثنای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعه
نموده

بوده پس اگر قبل از دخول در رکعه ثانیه است دور
نیست که اتمام همان رکعه کفایت کند در حکم بصحت نماز
بلکه لازم باشد که چنین نماید وهم چنین است حال اگر
چه در قیام رکعه ثانیه عالم شود بحقیقه حال اگرچه
بعد از فراغ از قرائه حمد باشد مادامیکه برکوع رکعه
ثانیه داخل نشده باشد لکن در اینحال قیام را منهدم
نموده بر نشیند واتیان بتشهد وتسلیم نماید واتیان
بسجده سهو نماید بجهه زیادتی احتیاطا واینها
هم در صورتیست که منافی از منافیات نماز که
مبطل باشد سهوا وعمدا بعد از تسلیم وقبل از

شروع بنماز احتیاط از مکلف صادر نشده باشد
واگر چنین منافی در اینوقت از مکلف صادر شده ظاهر
اینست که نماز او باطل بوده باشد پس استیناف
نماز بعد از تعیین حقیقت حال لازم خواهد بود
واما اگر عالم بحقیقه حال بعد از دخول در رکوع رکعه
ثانیه باشد پس حکم این دارد که عالم بحقیقه حال شده
باشد بعد از فراغ از دو رکعه ان وان مذکور خواهد
شد واگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد
که انچه بنا بر ان گذارده مطابق واقع بوده نماز او
صحیح است ونماز احتیاط بمنزله نافله خواهد بود
واگر

واگر در این حال مشخص شد که انچه بنا گذارده مخالف
واقع بوده در اینمقام نیز همان تفصیل سابق جاری
است باین نحو که بعد از ظهور حقیقه حال وعلم بتحقق
نقصان در نماز ومخالفه ماتی به از نماز احتیاط
اگرچه ناقص شك در نماز اکثر است از انچه اثبات نموده
از نماز احتیاط مثل اینکه شك در سه وچهار بوده
بنا بر چهار گذارده واختیار یکرکعه ایستاده را بعد از
تسلیم نموده یا دو رکعه نشسته بعد از فراغ از نماز
احتیاط مشخص شد که دو رکعه از اصل کم بوده در اینصورت
ممکن است که فرق گذارده شود میان انکه این علم

بحقیقت حال قبل از تخلل فعل منافی که مبطل صلوة

بوده باشد سهوا و عمدا یا بعد اگر قبل بوده باشد

میگوئیم لازم است که برخیزد یک رکعت نماز دیگر

اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان بسجده سهو نماید

احتیاطا و اگر بعد از تخلل چنین منافی بوده باشد

حکم شود ببطلان نماز و لزوم اعاده اگرچه احتیاط

مقتضی اعاده نماز در اول نیز هست و اگر ناقص شده

از نماز کمتر بوده از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط

مثل شک در دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت

نماز احتیاط مشخص شد که اصل نماز سه رکعت

بوده پس ظاهر اینست که نماز باطل و اعاده آن لازم

باشد لکن با بقای وقت و اما هرگاه وقت باقی

نبوده باشد و تقصیری در اعاده نماز بعد از علم

بحقیقت حال ننموده باشد پس حکم بوجوب قضا نه

میتوان نمود اگرچه احتیاط مقتضی عدم اخلال

بان است و اما شکوک پس عمل بمقتضای شک آخر ترتیب

لازم است و اگر مردد شود میان شک و ظن آن

حکم شک خواهد بود **بدانکه** مراد از کثیر الشک

چنانچه جماعتی از فقها فرموده اند آنست که در یک

نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز متوالی شک کند و این

مختلف میشود باختلاف احوال انسان باعتبار

جمع حواس و تفرقه آن کاهست کسی باعتبار تفرقه حواس

مکرر شک میکند لکن این کفایت نمیکند در صدق

این معنی بلکه مرجع در این باب اینست که ملاحظه

کرده شود حال این شخص النسبه بغالب افراد انسانی

در اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه غالب اشخاص

در اعتدال احوال مشخص شد که شک این بیشتر است

انوقت این شک را کثیر الشک میگویند و اما حکم کثیر

الشک **بدانکه** کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد

بر تحقق مشکوک مگر در صورتی که تحقق آن موجب

بطلان نماز شود در اینصورت بنا را بر عدم میگذارد

و همینکه کثیر الشک شد در نماز دیگر با اعتنا و التفاتی

بشک او نیست و در جمیع موارد بنا را بر صحت میگذارد

و چنانچه شک او در نماز اعتباری ندارد همچنین است

در شرایط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک است در نماز و نه

در شرایط نماز آیا حکم آن در شک در شرایط حکم

کثیر الشک است یا نه حکم آن در مسئله خالی از اشکال

نیست اگرچه ظاهر اینست که حکم شک در شرایط در

اینصورت حکم کثیر الشک نبوده باشد **و بدانکه** اگر

کثیر الشک ظن او متعلق شود بتحقق امر مبطل حکم

ظن او حکم شك است و بنا را بر عدم میگذارد و
همچنین اگر مظنون عدم چیزی است که انتفای
آن مبطل است بنا را بر وجود میگذارد **مجملا**
حکم کثیر الشك مبنی بر اتیان مشکوك فیه و عدم
اعتنای بآن شك است پس هرگاه خلاف آن نماید
باینمعنی که اتیان بمشکوك فیه نماید نماز او صحیح
نخواهد بود **مبحث** در حکم ظن است **بدانکه** ظن یا
متعلق بنفس صلوة است یا بشرط صلوة یا بجزء صلوة
اگر متعلق بنفس صلوة است پس اگر وقت باقی است
مظنون او آنست که نماز را بجا آورده است پس اگر
ظن

این ظن مستند بسببی از اسباب شرعیه است مثل
اینکه دو نفر عادل اخبار نمود باینکه نماز را بعمل آورده
اعتماد بآن مظنه میتوان نمود و همچنین است هرگاه
عادل واحد اخبار نماید بصدور نماز و اگر مستند
بسبب شرعی نبوده باشد اعتماد بآن مظنه نمیتوان
نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و اگر بعد از
انقضای وقت است پس اگر ظن متعلق بصدور نماز
است ظاهر اینست که حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود و اگر
متعلق بعدم صدور باشد پس اگر مستند بسبب شرعی
است مثل اخبار دو نفر عادل قضای آن نماز لازم است

بلکه دور نیست که چنین باشد اگر چه مستند باخبار
عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نه
بوده باشد حکم بوجوب قضا مشکل است لاکن احتیاط
عدم اخلال بقضا است اگر چه اتیان بنماز در وقت
مظنون بوده باشد لکن در صورتیکه ظن مستند
باخبار عدلین بوده باشد و اگر ظن متعلق بشرط
نماز است پس اگر متعلق بانتفای آن است و قبل از
شروع در نماز است تحصیل آن شرط لازم است و
با علم آن اشتغال بنماز جایز نیست بلکه در صورت
شك هم چنین است چنانچه سابقا مذکور شد و هرگاه
ظن

ظن بتحقق خبث داشته باشد که مستلزم ظن
بانتفای طهارت ثوب یا بدن است پس اگر این ظن
مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو عادل بلکه
عادل یا بینه از آن عالم بود بنجاست ثوب یا بدن حال
باعتبار باعث علم رفع شك لکن مظنه بنجاست حاصل
است اجتناب لازم است و اگر ظن ابتدائی بوده
باشد مثل اینکه جامه از کسی گرفت مظنون اینست که
این شخص اجتناب از نجاسه نمی نماید یا بنجاستی در
جائی ترشح نمود بوصول آن به بدن مصلی یا ثوب
آن حاصل شد اجتناب لازم نیست و همچنین است

ظن بحدث در صورتی که مسبوق بوده باشد بقطع طهارت
وهرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقا اعتنائی
بآن نیست وحکم در اینمقام حکم شک بعد از فراغ از عمل
است در صورتیکه این مظنه نسبت بتحقق حدث بوده
باشد ومظنه مستند باشد بسبب شرعی مثل اخبار عدلین
مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود
که نماز تو با حدث بوده در این صورت ظاهر اینست
که اعادهٔ نماز بعد از اتیان بوضوء لازم بوده باشد وهم
چنین است حال در قبله در صورتیکه عدلین اخبار
نمایند که نماز در خلف قبله شده است یا بجانب مشرق

یا بمغرب

یا بمغرب واقع شده لکن بشرط بقای وقت نماز در این صورت
نیز تلافی نمازی که بعمل آورده لازم است ودر غیر این
دو صورت اعادهٔ آن لازم نیست مثل اینکه مظنون
او شده که در حال نماز ملبوس او از جملهٔ لباسی بوده که نماز
در آن صحیح نبوده باشد یا مظنه بهم رسید که آنچه
سجده بآن نموده سجده بآن جایز نبوده است یا در
حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده در جمیع این صور
اعتنائی باین مظنه نیست اگرچه مستند بوده باشد
باخبار عدلین بلکه حال چنین است اگرچه علم حاصل شود
واما ظن بانتفای شرط پس اگر در اثنای نماز است پس

اگر مظنه بانتفای طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا
التفاتی باین مظنه نیست مگر در صورتیکه مستند به
سبب شرعی بوده باشد واگر مستند بسبب شرعی بوده
باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمود بنجاسة ثوب
او پس اگر نزع آن لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم
فعل کثیر نبوده باشد لازم است نزع آن ثوب نجس
نموده اتمام نماز نماید واعادهٔ نماز ضرور نیست اگرچه
مشخص شد که در حین شروع در نماز این نجاسة
بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین بنجاسة
ثوب سکوت نموده مباشر فعلی از افعال نماز نشود

تا نزع

تا نزع آن ثوب نماید والا نماز باطل خواهد بود استیناف
لازم است واگر اخبار بنجاسة در اثنای نماز نسبة
ببدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر آن در اثنای آن
ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل منافی نبوده باشد
لازم است که تطهیر نماید ونماز صحیح خواهد بود
لکن بشرطی که مذکور شد والا نماز باطل واستیناف آن
لازم است واگر هیچیک از نزع ثوب وتطهیر ممکن
نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی در این صورت
قطع نماز لازم است واستیناف آن متعین است
واگر مظنه بانتفای طهارت از حدث بوده باشد

پس اگر این مظنه مستند بسببی شرعی بوده باشد معین
است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت و اگر
مستند بسببی شرعی نبوده باشد پس اگر این مظنه مسبوق
بعلم بطهارت بوده باشد حکم ببطلان نماز ممکن نیست
بلکه ظاهر اینست که این شخص شرعا متطهر است پس نماز
محکوم بصحت است و اما سایر شروط مثل اینکه در اثنای
نماز شک کرد که جامهٔ او از جملهٔ لباسی است که نماز
در آن صحیح است یا نه و مظنون عدم صحة باشد یا
مظنون شد که مکان غصبی است در اینصورت اگر ظن
مستند بسببی شرعی بوده باشد اجتناب لازم خواهد

بود و الا لازم نیست و اما هرگاه چنین فرض در محل
سجده متحقق شود یعنی مظنون این شد که سجود بر
این چیز جایز نیست پس آنچه از سجده در سابق ذکر شد
محکوم بصحت است و در لاحق ظاهر اینست که اجتناب
لازم بوده باشد پس وضع جبهه نماید بغیر آن و با
عدم امکان قطع نماز نماید و اما ظن بتحقق شرط
پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز است و مستند نیست
بسببی از اسباب شرعیه ممنوع است صط و اگر مستند
بسببی شرعی نیست پس اگر هر یک از حدث و خبث
در حالت سابقه مقطوع بود ظاهر اینست که اکتفا

بچنین مظنه نتوان نمود و هرگاه تحقق هر یک
از حدث و خبث در سابق مشخص نبوده باشد
بلکه قاطع بخلاف آن بود مثل اینکه اتیان بوضوء
یا غسل نمود و حال آن طهارت مظنون
البقا است یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای
آن مظنون است در نظر او در اینصورت بی
اشکال عمل بآن مظنه میتوان نمود بلکه چنین است
اگرچه ظن مبدل بشک شود بلکه دور نیست
که چنین بوده باشد اگرچه مبدل بوهم شده
باشد و اگر ظن بتحقق شرایط در اثنای نماز

بوده باشد یعنی در حین شروع بنماز قطع بعدم
تحقق شرایط داشت و در اثنای نماز قطع آن
مبدل بظن شد ظاهر اینست که عمل بمقتضای آن
ظن میتوان نمود اگر مستند بسببی از اسباب
شرعیه نبوده باشد و اگر ظن بتحقق شرایط بعد
از فراغ از نماز باشد معلوم شد سابق براین
که شک بعد از فراغ اعتنائی بآن نیست پس حال
ظن معلوم است و اما اگر ظن متعلق بجزء صلوة
است پس اگر ظن دارد باتیان جزئی از اجزای
نماز مثل تکبیرة الاحرام یا قرائة یا بعض اجزاء

ان یا رکوع یا سجود و هکذا اعمل بمقتضای ان
ظنها یا خواه قبل از دخول در رکن باشد یا
بعد از ان پس لازم نیست عود بان جزء بلکه جایز
نیست مطلقا خواه ان جزء رکن باشد یا غیر رکن
و اگر ظن دارد باخلال جزء پس اگر این مظنه قبل از دخول
در رکن است عود بان جزء لازمست خواه داخل در جزء
دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در
رکن بوده باشد پس اگر ان مظنون الاخلال غیر رکن بوده
باشد نماز صحیح است و عود بان جایز نیست و اگر رکن بوده
باشد ظاهر اینست که نماز باطل و استیناف ان لازمست و اما

هرگاه

هرگاه ظن متعلق بوده باشد بعدد رکعات ظاهر اینست
که در اینجا نیز بنا را بر مظنون میگذارد در جمیع صلوة خواه
نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهر و عصر و عشاء در
سفر یا سه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی و در نماز چهار
رکعتی خواه متعلق بر رکعتین اولیین بوده باشد یا در
رکعتین اخیرتین و اما اگر ظن حاصل شود بعد از فراغ
باینکه بعض ارکان را اخلال نموده یا زیاد نموده یا مظنون او
این شد که یک رکعت زیاده نموده یا کم نموده پس اگر بعد از فراغ
از نماز بدون فاصله این مظنه بهم رسد اگر غیر رکن است
نماز صحیح است و اگر رکن بوده باشد نماز باطل است مگر

در صورتیکه مظنون اخلال بدو سجده در رکعت
اخیره باشد در اینصورت اعاده نماز لازمست بلکه
دو سجده را بعمل میاورد و بعد از ان تشهد و سلام را
بجا میاورد و اگر ظن بعد از تحقق فصل حاصل شود
ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و اعاده نماز ضرور
نبوده باشد **مبحث** در بیان احکام سهو است
بدانکه سهو یا در شرایط نماز است یا در اجزای ان و علی
التقدیرین یا متذکر میشود در اثنای نماز یا بعد از فراغ
از نماز پس در اینمقام چند مبحث است **مبحث اول** در
شرایط نماز است که متذکر شده باشد بان در اثنای

نماز

نماز و این بر چند قسم است **اول** سهو است در
طهارت از حدث مثل اینکه شروع در نماز نموده باعتقاد
اینکه با وضو است و در اثنای نماز متذکر شد که وضو نداشته
نماز باطل است و همچنین حال در غسل و تیمم **دوم** سهو
است از طهارت از خبث باینمعنی که عالم بود بنجاست
ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر ان قبل از شروع
در نماز در اثنای نماز متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس
بود یا عدم ازاله ان بنجاست شروع بنماز نموده در این
صورت نیز ظاهر اینست که نماز باطل باشد **سیم** سهو
در قبله است پس اگر در اثنای نماز مشخص شد که انچه

از نماز را نموده پشت بقبله بوده یا بسوی یمین یا یسار
بوده ظاهر اینست که نماز باطل است و اگر مشخص شد
که فیمابین یمین و یسار بوده ظاهر اینست که نماز صحیح
بوده باشد ولکن لازم است بعد از اطلاع بلا فصل متوجه
سمت قبله بشود و در حین توجه اشتغال با فعال واجبه
نماز ننماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است **چهارم**
سهو است که در چیزیکه سجده بران نموده یعنی در اثنای
مشخص شد که انچه سجده بران نموده سجده بران جایز
نبوده پس اگر مطلع شد بحقیقة حال بعد از رفع راس
از سجود نماز او صحیح است لکن انچه از سجود نماز که

باقی

باقی مانده باشد سجده بر ان جایز نیست بلکه اگر بعد
از اطلاع متعمدا سجده بر ان نماید نماز باطل خواهد
بود و اگر در حین سجده عالم بحقیقة حال شد پس اگر
بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر
قبل از اتیان بذکر واجب است پس هرگاه ممکن است از
رساندن جبهه بچیزیکه سجده بر ان صحیح بوده باشد
یا رسانیدن ان چیز را بجبهه یا نه اگر ممکن بوده باشد
چنین نماید بعد از ان ذکر را بعمل اورد اولی انست
باینکه از رسانیدن جبهه بان چیز ان را مقدم دارد
برسانیدن ان چیز را بجبهه مگر در صورتیکه ان

موضعیکه سجده بران جایز بوده باشد بلندتر
بوده باشد از آن موضعیکه جبهه بران واقع شده
در اینصورت اولی آنست که آن چیز را برساند
بجبهه بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اگر ممکن از این
نبوده باشد پس اگر این امر در سجدهٔ آخر نماز مشخص
شد لازمست که ذکر را بعمل آورده نماز را اتمام نماید
و اگر در غیر سجدهٔ آخر بوده باشد خالی از این نیست
که بعد از دفع راس متمکن خواهد بود از تحصیل ما
یصح السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر
ممکن بوده باشد لازمست که ذکر را بعمل آورد

در

در همان حالت و بعد از دفع راس تحصیل ما یصح
السجود علیه نموده وضع جبهه بر آن نماید در سجود
باقیه و اگر ممکن نبوده باشد قطع نماز لازم است
در همان حالت سجود و اتیان بذکر سجود در این حالت
بقصد اتمام نماز از جزم جایز نیست بلکه لازم است
قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف
نماز نماید مگر در صورتیکه فرض شود که این واقعه در
ضیق وقت بوده باشد بحدیکه اگر قطع نماز نماید بجهت
تحصیل ما یصح السجود علیه درک نماز را در وقت نتواند
نمود در این صورت همان سجده را بهمان حالت که

هست تمام نموده در بقیهٔ سجودات سجده بر ثوب
معمول از قطن و کتان و با عدم تمکن سجود از چنین ثوب
سجود بر ثوب معمول از ابریشم نماید و با عدم تمکن سجود بر ثوب
سجده بر کف نماید **پنجم** سهو است در مکان باین
معنی که باعتقاد اباحهٔ مکان شروع در نماز نموده در
اثنای نماز مطلع شد که مغصوب بوده پس قطع نماز متعین
است و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر
در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد پس آنچه از نماز
که بعمل آورده است صحیح است و بقیهٔ نماز را در حین
خروج از آن مکان مغصوب بعمل میآورد **ششم**
سهو

سهو در لباس پس اگر در اثنای نماز مشخص شد که لباس
او لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده
پس اگر نزع آن ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی
نشود نزع آن نموده اتمام نماز نماید و الا قطع نماید
و استیناف نماز را با تلبس بلباس بی عیب نماید
مبحث دوم در حکم سهو در شرایط نماز که متذکر آن
شده باشد بعد از فراغ از نماز و آن چند قسم است
اول سهو از طهارت از خبث است باینمعنی که
مطلع شد بر نجاست در ثوب یا بدن خود بود در حین
شروع در نماز غافل شد از ازالهٔ آن و بعد از فراغ

از نماز متذکر شد **دوم** سهو از طهارت از حدث
است باینمعنی که باعتقاد وضو داشتن داخل در
نماز شد و بعد از فراغ خلاف آن ظاهر شد در این
صورت نماز باطل است اگرچه بعد از انقضای
وقت متذکر شد و همچنین است حال در غسل و تیمم
سیم در قبله است باینمعنی باعتقاد اینکه این سمت
سمت قبله است نماز را بعمل آورد بعد از فراغ از
مشخص شد که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین
و یسار واقع شده نماز او صحیح است و اگر بسوی یمین
و یسار یا بخلاف جهت قبله شده است پس اگر در وقت
عالم

عالم بحقیقت حال شد اعاده نماز لازم است و اگر بعد از
انقضای وقت شد لازم نیست لکن احتیاط مقتضی عدم
اخلال بقضا است **چهارم** سهو از ما یصح السجود علیه
است باینمعنی باعتقاد آنکه این چیز چیزیست که سجده
بر آن صحیح است سجده نمود و بعد از فراغ از نماز
مشخص شد خلاف آن در این صورت نماز او صحیح است
مطلقا اگرچه عالم بحقیقت حال با بقای وقت بوده باشد
پنجم سهو در لباس است **ششم** سهو در مکان
باینمعنی که در حال نماز معتقد این بود که این لباس
لباسی است که نماز در آن صحیح است و همچنین است

حال در مکان و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف
آن در هر دو صورت نماز صحیح است اگرچه متمکن
از اعاده آن در وقت بوده باشد **مبحث سیم** سهو
در اجزای صلوة است یا در امری که متعلق باجزای
صلوة بوده باشد و متذکر آن شد در اثنای نماز و این
بر دو قسم است **اوّل** آنست که عود بآن جایز نیست
اگرچه متذکر شود بآن قبل از دخول در رکن و این اخلال
بطمأنینه است در اجزای صلوة مثل حال تکبیرة الاحرام
یا حال قرائة حمد و سوره یا در حال اتیان بذکر رکوع
و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از اینها

که مذکور

که مذکور شد نماید سهوا و متذکر شد بر این مطلب
عود بجهة تدارك آن لازم بلکه جایز نیست
اگرچه متذکر شود باین قبل از دخول در فعل دیگر
و همچنین هرگاه اخلال نماید سهوا بکیفیة معتبره
در قرائة مثل اینکه اخلال بجهر نموده در صلوة جهریه
یا اخلال باخفات نماید در مواضع اخفات بعد از
آن متذکر شود بآن عود بجهة تدارك آن لازم بلکه جایز
نیست اگرچه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد
و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی
هرگاه اخلال نماید بذکر رکوع و سجود متذکر شود

بان بعد از رفع راس از رکوع و سجود عود بجهت
تدارک جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است
قسم دوم آنست که عود بجهت تلافی ان لازمست هرگاه
متذکر شود باخلال قبل از دخول در رکنی که بعد از
آنست و این مثل اخلال بقرائة حمد کلاً او بعضاً هرگاه
متذکر شد بان قبل از دخول در رکوع و همچنین سجود
هر دو یا یکی و تشهد کلاً او بعضاً پس هرگاه قبل از دخول
در رکوع رکعة ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک
سجده را در رکعة اول فراموش نموده لازمست
عود نماید سجدهٔ منسیه را بعمل آورد بعد از اتیان

بسجده

بسجده اتیان بقرائة نموده نماز را تمام نماید و هم
چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که
اخلال ببعضی از آیات حمد یا ببعضی از کلمات حمد
نموده بلکه اخلال بحرکة یا سکون نیز چنین است
در این صور لازمست عود نماید تلافی منسی نموده
اعادهٔ ما بعد ان نماید و امّا هرگاه بعد از دخول در
رکوع یا رکنی دیگر متذکر شود بان پس این قسم منقسم
بسه قسم میشود یک قسم آنست که موجب بطلان
نماز است استیناف آن لازمست و این در صورتیست
که منسی رکنی از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه

تکبیرة الاحرام را فراموش نموده یا دو سجده از
یک رکعت را فراموش نموده بعد از دخول در رکوع
متذکر شد یا رکوع را فراموش نموده بعد از دخول
در سجود متذکر شد اگرچه دخول در سجدهٔ اولی
بوده باشد قسم ثانی آنست که موجب بطلان نماز نه
میشود لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم
است با سجدهٔ سهو و آن مثل یکسجده که فراموش
نموده یا تشهد را فراموش نموده و متذکر نشد
مگر بعد از دخول در رکوع در این صورت نماز
صحیح اتمام نماز نموده بعد از فراغ از نماز بلا فصل
لازم

لازم است که اتیان بمنسی نموده ظاهر اینست که امر
در اجزای تشهد و صلوة در تشهد نیز چنین بوده
باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی سجده را فراموش
نماید در هر رکعتی یکسجده را متذکر نشود مگر بعد از
دخول در رکعت دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ
اتیان بچهار سجدهٔ منسیه نموده باشد و اما هرگاه می
داند دو سجده فراموش کرده باشد و لکن نمیداند
دو سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل
واستیناف آن نماز لازمست قسم ثانی نسیان
ماعدای آنچه در این قسم مذکور شد پس هرگاه

کسی چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز
نبوده باشد و همچنین تشهد و سجده نبوده باشد
و اجزای تشهد صلوة نبی نبوده باشد و متذکر آن
نشود مگر بعد از تجاوز از محل آن در این صورت نماز
صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست
مثل اینکه قرائت را فراموش نموده کلا یا بعضا یا تسبیحات
اربع را فراموش نموده یا طمأنینه در حالتی از احوال
نماز که بوده باشد فراموش نموده یا رفع راس از
رکوع را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از دخول
در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر
نشد

نشد مگر بعد از رفع راس از سجده در جمیع این
صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان به
منسی لازم نیست **مبحث چهارم** مقتضی نقل کلام
است در سه مبحث **اول** آنکه لازم است در اجزای
منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز است آنچه را
که لازم بود در حال نماز از طهارت از حدث و خبث
و توجه قبله و ستر عورت و اباحه مکان و لباس و غیر
ذلک و لازم است مبادرت بآن و جایز نیست که مرتکب
شود قبل از اتیان بجزء منسی بچیزی که ارتکاب آن در اثنای
نماز جایز نبوده **دوم** آنست که هرگاه منسی یک سجده

باشد و متذکر شود بان قبل از رکوع و عود بجهت
تدارک سجدهٔ منسیه مینماید پس اگر علم دارد که جلوس
بعمل آورده بوده است اگرچه بقصد جلسهٔ استراحت
بوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول
در سجده بنشیند و اگر علم دارد که اخلال بان جلوس
نموده است واجبست که بنشیند و بعد از ان سجده را
بعمل آورد و اگر شک داشته باشد پس این شک
اگر در حال قیام بود یا در حال تدارک جلوس لازم
نیست و اگر بعد از هوی بجهت سجود بهم رسیده
لازم است که بعمل آورد **سیم** آنست که هرگاه کسی

فراموش

فراموش نمود مادامیکه جبهه را بسجده نگذارده
متذکر شد ظاهر اینست که لازم است عود نماید بعد
از قیام و انتصاب و طمأنینه انوقت بسجود رود و اما هرگاه
اخلال بطمأنینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهواً
و متذکر بان شود بعد از جلوس بجهت سجود ظاهر این
است که عود بجهت تدارک طمأنینه لازم بلکه جایز نبود
باشد **چهارم** هرگاه متذکر شد بسجدهٔ منسیه در
رکعت اخیر قبل از اتیان بصیغهٔ سلام مخرجه از نماز ظاهر
اینست که عود بجهت عمل آوردن سجدهٔ منسیه لازم است
و هرگاه متذکر شود بعد از اتیان بصیغهٔ سلامی

١٨٩

که مخرج از نماز است نماز صحیح است واتیان بسجدهٔ

منسیه فقط لازم خواهد بود وهم چنین است حال

در تشهد عینا در رکعت اخیره تمت الرسالة الشریفة

الموسومة بالوجیزة بعون الله الملك الوهاب فی

الرابع من شهر جمادی الاول علی ید حقیر الفقیر کثیر

التقصیر سلمان غفر الله له ولوالدیه من السنة

الف ومائتین وستة وخمسین من هجرة النبویة

المصطفویة ورسول الهاشمیة سنه ١٢٥٦

